

كتاب مقدس ترسايان

(ترجمه خاص)

اول تواريخ

مقدمه و توضيحات طبق
ترجمه بين الكليساى كتاب مقدس



TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Intoduction, notes & margin:

(TOB) 2003

کتاب‌های تواریخ

پیشگفتار

نحمیا عملاً مجموعه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند؛ این واقعیت از این امر مشخص می‌شود که آیات پایانی «تواریخ» (۲-توا ۲۳:۳۶-۲۲) عیناً در نخستین آیات کتاب عزرا (۱:۱-۳) تکرار شده است. در اثر عواملی ناشناخته، جای این کتاب‌ها در فهرست قانونی کتاب مقدس عبری تغییر کرده، زیرا کتاب‌های تواریخ در انتهای مجموعه قرار گرفته، یعنی بعد از عزرا-نحمیا، حال آنکه می‌بایست پیش از آنها قرار می‌گرفت. این احتمال هست که کتاب‌های تواریخ مدتی بعد از عزرا-نحمیا در فهرست قانونی یهودی پذیرفته شده باشند، زیرا آنها را تکرار سموئیل-پادشاهان تلقی می‌کردند. در ترجمه‌های قدیمی و نیز در اغلب ترجمه‌های مدرن، ترتیب منطقی برای قرارگیری آنها رعایت شده است.

طرح کتاب

کتاب‌های «تواریخ» چشم‌انداز تاریخی گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که از خلقت بشر آغاز می‌شود و به قرن پنجم پیش از میلاد ختم می‌گردد، یعنی دوره بازگشت از تبعید بابل. این طولانی‌ترین اثر تاریخ نگاری کتاب مقدس است، زیرا گزارش تاریخی آنها که از ماجراهای کتاب تثنیه تا به انتهای کتاب‌های

دو کتاب «تواریخ» در کتاب مقدس عبری، دارای عنوانی است که می‌توان آن را اینچنین ترجمه کرد: «سخنان (یا اعمال) ایام»، یعنی کتاب اعمال روزانه مربوط به یک تاریخ نگاری، یا شاید هم طبق گفته ژروم: «تاریخ نگاری تمامی تاریخ الهی». بعدها این نام به این شکل باقی ماند: «کتاب‌های تواریخ» بر اساس ترجمه یونانی، نامی که برای مدتی طولانی در سنت کلیسا حفظ شد، این بود: «پارالیپومِن»؛ این عنوان از کلمه‌ای یونانی گرفته شده به معنی: «اموری که کنار گذاشته شده»؛ یا شاید هم: «اموری که به طور حاشیه‌ای انتقال یافته»؛ این معنی اخیر می‌تواند در مورد محتوای این کتاب‌ها که در حکم مکمل کتاب‌های سموئیل و پادشاهان است، مصداق داشته باشد. در واقع، همان گونه که خواهیم دید، روایات کتاب‌های تواریخ، تا حد زیادی روایات کتاب‌های سموئیل و پادشاهان را همراه با سایر عناصر مکمل تکرار می‌کند، اما با چشم‌انداز تاریخی و الهیاتی متفاوت.

تقسیم کتاب‌های تواریخ به دو جلد امری است تصنعی، چرا که میان آنها هیچ گسستی نیست. آنها در اصل کتابی واحد را تشکیل می‌دادند، درست مانند کتاب‌های عزرا و نحمیا. در واقع، کتاب‌های تواریخ، عزرا و

بیشگفتار کتاب‌های تواریخ ایام

تاریخ نگارش نهایی این اثر را می‌توان با توجه به رویدادهای مذکور در آن تعیین کرد. اقدامات عزرا و نحمیا اساساً در سده پنجم ق.م. صورت گرفته است (ر.ک. مقدمه کتاب‌های عزرا-نحمیا). لذا ممکن نیست بتوان تاریخ نگارش آن را به پیش از نیمه سده چهارم ق.م.، یعنی بین سالهای ۳۵۰-۳۳۰ ق.م.، مربوط دانست.

در ضمن، به نظر نمی‌رسد که بتوان آن را به دوره‌ای متأخرتر از تاریخ یهودیت مرتبط دانست، یعنی به دوره مکابی‌ها در سده دوم ق.م.، که طی آن یهودیان در بحبوحه آزارها و جنگها بودند. نگارش این اثر را بیشتر می‌توان متعلق دانست به دوره آرامتری که پیش از این تلاطمات قرار دارد، یعنی بین سالهای ۳۳۰ و ۲۵۰ ق.م. حتی چنانچه بعدها مطالبی به این کتاب‌ها اضافه شده باشد، باز دشوار بتوان برای مجموعه آن تاریخی متأخرتر از ۲۰۰ ق.م. قائل شد. به هر صورت، هیچ نشانه صریحی وجود ندارد که بتوان براساس آن، به نتیجه‌گیری مطلوبی رسید.

ترکیب کتاب و روش نگارش

گرچه در خصوص نگارنده کتاب‌های تواریخ و تاریخ دقیق تکمیل این اثر در ناآگاهی بسر می‌بریم، اما از شیوه‌ای که برای نگارش اثر به کار رفته و از سبک ادبی آن آگاهی نسبتاً خوبی داریم. حتی باید گفت که این یگانه کتاب عهدعتیق است که می‌توان به این روشنی شیوه ترکیب و نگارش آن را مشاهده کرد.

نگارنده روایت خود را به واقع در اثر الهام گرفتن از آگاهی‌هایی که درباره تاریخ باستانی

پادشاهان ادامه می‌یابد، فقط شامل دوره‌ای است که نقطه آغازش، تصرف کنعان است و نقطه پایانش، اسارت بابل.

محتوای این تاریخ را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

(۱) ۱-توا ۱-۹؛ جدول شجره‌نامه‌ای از آدم تا داود، با اشاره به دوازده قبیله اسرائیل. برخی از این فهرست‌ها حتی به فراسوی دوره داود نیز امتداد می‌یابد.

(۲) ۱-توا ۱۰-۲۹ سلطنت داود، از زمان مرگ شاول تا وفات داود.

(۳) ۲-توا ۱-۹؛ سلطنت سلیمان.

(۴) ۲-توا ۱۰-۳۶؛ فقط تاریخ مملکت

یهودا از وفات سلیمان تا تبعید بابل، اندک زمانی پیش از دوره بازگشت به اورشلیم. دنباله روایت که مربوط به بازگشت یهودیان و برقراری یهودیت بعد از تبعید می‌گردد، در کتاب‌های عزرا و نحمیا یافت می‌شود.

نگارنده و تاریخ نگارش

عموماً مجموعه کتاب‌های تواریخ، عزرا و نحمیا را به نویسنده‌ای واحد نسبت می‌دهند که نامش شناخته شده نیست و ما او را «نگارنده» می‌نامیم. پاره‌ای از صاحب نظران را عقیده بر این است که چندین نفر در نگارش این کتاب دست داشته‌اند، اما این عقیده مورد توجه اکثریت محققان قرار نگرفته، چرا که تفاوت‌هایی را که در سبک بعضی از قسمت‌های این اثر مشاهده می‌شود، می‌توان بسیار ساده با استناد به نحوه استفاده نگارنده از اسناد مختلفی که منبع اطلاعات او بوده‌اند، توجیه کرد.

بیشگفتار کتاب‌های تواریخ ایام

۹:۲۹)، اشعیای نبی پسر آموص (۲-توا ۳۲:۳۲):
- تفسیر یا میدراش عیدوی نبی (۲-توا ۱۳:۲۲):
- سندی مکتوب از اشعیای نبی پسر آموص (۲-توا ۲۶:۲۲).

این احتمال وجود دارد که چند مورد از این عناوین بر اسنادی مشابه دلالت داشته و فقط نحوه نامگذاری‌شان اندکی متفاوت بوده باشد. با وجود تنوعی که در این زمینه میان دیدگاه‌های مفسران هست، به هر حال می‌توان دست کم سه دسته سند را تشخیص داد که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است: پیش از هر چیز، کتاب‌های «سموئیل» و «پادشاهان» است که گاه نگارنده روایت‌های آنها را به طور کامل و عیناً رونویسی کرده است؛ سپس سند تاریخی دیگری هست که امروز مفقود می‌باشد، اما حاوی عناصری بوده که نگارنده برای تکمیل کتاب‌های قبلی مورد استفاده قرار داده (این شاید همانی باشد که با عنوان «میدراش» یا تفسیر کتاب پادشاهان از آن یاد شده است)؛ و بالاخره دسته‌ای از اسناد که حاوی «سنت‌های نبوتی» گوناگون بوده و نگارنده از آنها به شکلی نه چندان دقیق یاد می‌کند و متعلق هستند یا به کتاب‌های سموئیل و پادشاهان (سنت‌های مربوط به سموئیل)، یا به کتاب‌های نبوتی (اشعیای)، یا منابع دیگری که امروز ناشناخته می‌باشند.

به همه این مطالب که شالوده روایات را تشکیل می‌دهد، باید عناصر دیگری را نیز افزود که نگارنده از آنها استفاده کرده بدون آنکه اصل و منشأ آنها را مشخص کند یا

قوش داشته، ننوشته است. او با وفاداری، از چند سند که در اختیار دارد بهره می‌گیرد و گاه آنها را با ترتیبی دسته بندی می‌کند که به هدفش از نگارش اثر مربوط می‌گردد؛ همچنین بر اساس سایر مدارکی که می‌شناسد یا بر طبق دیدگاهی که از تاریخ و مفهوم آن دارد، آنها را مورد تغییر قرار می‌دهد. در واقع، نهایت تلاش خود را می‌کند - چیزی که در آن دوره نادر بود- تا از منابع خود نام ببرد و به این ترتیب، اطلاعاتی گرانبها در اختیار ما بگذارد، اطلاعاتی که ممکن است ناقص بوده یا گاه تشخیص آنها دشوار باشد. به این ترتیب، او به منابع زیر اشاره می‌کند:

- کتاب پادشاهان یهودا و اسرائیل (۲-توا ۱۶:۱۱):

- کتاب پادشاهان اسرائیل و یهودا (۲-توا ۲۷:۷):

- کتاب پادشاهان اسرائیل (۱-توا ۹:۱):
- اعمال پادشاهان اسرائیل (۲-توا ۳۳:۱۸):

- تفسیر (یا میدراش) کتاب پادشاهان (۲-توا ۲۴:۲۷):

- سالنامه‌های داود پادشاه (۱-توا ۲۴:۲۴):

- سخنان (یا اعمال) سموئیل رؤیت کننده (۱-توا ۲۹:۲۹)، ناتان نبی (۱-توا ۲۹:۲۹)، جاد رؤیت کننده (۱-توا ۲۹:۲۹)، شمعیای نبی و عدوی رؤیت کننده (۲-توا ۱۲:۱۵)، ییهو پسر حنانی (۲-توا ۲۰:۳۴)، و حوزای (۲-توا ۳۳:۱۹):

- نبوت اخیا اهل شیلوه (۲-توا ۹:۲۹):
- رؤیای یعدوی رؤیت کننده (۲-توا

اسرائیل بعد از رویداد شقاق بود، برای او جالب نبود و در مورد آن سکوت کرده و فقط به بیان تاریخ مملکت یهودا و پایتخت آن، اورشلیم، بسنده کرده است. همچنین به شکلی مشابه، برخی از رویدادها و واقعیت‌ها را کنار گذاشته، رویدادها و واقعیت‌هایی که برای نشان دادن مجد سلطنت داود و سلیمان مهم نمی‌نمود یا حتی به آن خدشه وارد می‌ساخت (زنای داود، شورش ایشالوم، و تحمل‌گرایی و بت‌پرستی دوره آخر سلطنت سلیمان). استفاده از چنین روشی تا حدی توجیه‌کننده کمبودهایی است که به شکلی بارز در این اثر تاریخی خودنمایی می‌کند (هیچ اشاره‌ای به تبعید بابل نشده؛ دوره‌هایی نسبتاً طولانی میان تبعید و استقرار مجدد در زمان عزرا و نحمیا- یعنی حدود بیش از یک قرن- در هیچ جا مورد اشاره قرار نگرفته است).

افزون بر این، نگارنده به هنگام استفاده از مطالبی که منابع او را تشکیل می‌دهند، دست به نوعی «انطباق» می‌زند. او یا به دلیل عدم علاقه به ترتیب تاریخی دقیق رویدادها، یا به خاطر دیدگاه‌های الهیاتی که او را در روایتش هدایت می‌کرد، امور را به گونه‌ای ارائه داده که یک شاهد عینی ارائه می‌داد، شاهدهی که این رویدادها را طبق شخصیت خاص خود و دوره خود پس و پیش کرده است. آنچه که مصائب و تیره‌روزیهای پادشاهان و اقوام را توجیه می‌کند، همیشه ناطاعتی از خدا است؛ در مقابل آن، برکاتی که از سوی خدا ارزانی شده، همیشه ثمره غیرت و وفاداری اشخاص برای معبد و عبادات می‌باشد. تغییراتی را که در ترتیب تاریخی رویدادها اعمال شده، اغلب نمی‌توان

ارجاع مشخصی بدهد. اینها عموماً متونی هستند متعلق به سایر کتاب‌های عهدعتیق که نگارنده آنها را به خوبی می‌شناخته و کراراً به آنها مراجعه کرده است. «فهرست‌های شجره‌نامه‌ای» او اکثراً مبتنی هستند بر داده‌هایی از همان دست که در کتاب‌های پیدایش، خروج، اعداد، یوشع، و روت ذکر شده‌اند. در برخی از فصل‌های این اثر، متون آیینی کتاب مزامیر به طور کامل یا ناکامل نقل قول شده است (در ۱-توا مزامیر ۱۰۵، ۹۶ و ۱۰۶ نقل قول شده است).

حتی اگر به اطلاعاتی که خود نگارنده به اثر خود افزوده توجه داشته باشیم و آن را صرفاً کتابی حاوی اسناد قدیمی تر و گردآوری شده تلقی نکنیم، و باز اگر بپذیریم که بعدها مطالبی به اثر تکمیل شده اضافه شده باشد- چیزی که احتمالش هست- باز ملاحظه می‌کنیم که کتاب‌های تواریخ در ادبیات کتاب مقدس، یگانه اثری است که می‌توان ترکیب و روش نگارشش را با چنین دقتی تجزیه و تحلیل کرد.

اما این روش نگارش چیست؟ بدون آنکه وارد جزئیات روایات شویم، با مقایسه‌ای میان کتاب‌های سموئیل و پادشاهان از یک سو، و کتاب‌های تواریخ از سوی دیگر، می‌توان چند اصل راهنما به دست آورد که نگارنده در تصنیف اثرش به کار برده است. او ابتدا دست به حذف زده است. او مطابق دیدگاهی که در زمینه اثر خود داشت، فقط منابعی را حفظ کرده که قصد داشت مطالبشان را بازگو کند. تاریخ سلطنت داود و خاندان او در نظر وی تاریخ واقعی قوم خدا و سرنوشت ایشان بود. از این رو، هر آنچه که مربوط به مملکت

با قرینه هایشان در سموئیل-پادشاهان، می‌توانیم در یابیم که او چگونه از منابع خود استفاده می‌کرده است. با اینکه می‌توان ویرایش‌های الهیاتی یا ادبی را در برخی قسمت‌ها تشخیص داد، اما اختلافاتی که در اثر این مقایسه خودنمایی می‌کند، اغلب تصادفی است؛ به این ترتیب که نگارنده متنی عبری از سموئیل-پادشاهان را در اختیار داشته که از متن کنونی ما قدیمی‌تر بوده است. در ضمن، گاه سموئیل-پادشاهان و گاه کتاب‌های تواریخ دستخوش خطاهای نسخه برداری شده است. مقایسه این متون در شکل کنونی‌شان، اطلاعاتی بسیار ارزشمند در خصوص خطاهای نسخه برداری که در دیگر کتاب‌های کتاب مقدس رخ داده، به دست می‌دهد. در ضمن، این مقایسه بیانگر این واقعیت است که نگارنده کتاب‌های تواریخ عموماً منابع خود را با امانتی بسیار رونویسی می‌کرده است. اما کل روایت را به کمک برشهایی استادانه یا عاریت‌هایی اندیشمندانه از دیگر منابع تکمیلی، جهت بخشیده است. آنچه قطعی است، این است که روش ترکیب ادبی نگارنده کتاب‌های تواریخ، به شکلی تنگاتنگ با برداشت او از تاریخ و اعتقادات الهیاتی او پیوند داشته، اعتقاداتی که اکنون ضروری است به آن پردازیم.

الهیات نگارنده کتاب‌های تواریخ

با تجزیه و تحلیل محتوای دو کتاب «تواریخ»، می‌توان به مهم‌ترین جنبه‌های الهیاتی این اثر پی برد، حتی اگر نتوان الهیات نگارنده را در تمامیت آن کشف کرد. یک نکته از همان آغاز به روشنی به چشم

به راحتی توجیه کرد، اما احتمالاً این امر نیز تابع دلایلی است که بیشتر جنبه الهیاتی دارد تا تاریخی (خصوصاً در کتاب‌های عزرا و نحمیا). اما آیا می‌توان همان‌گونه که گاه گفته شده، کتاب‌های تواریخ را حاوی «انگیزه‌هایی ناشناخته» تلقی کرد؟ چنین کاری به منزله قضاوتی تحقیرآمیز و ناعادلانه در خصوص نگارنده آنها خواهد بود که قصد داشته بیشتر «الهیات تاریخ» را عرضه کند تا شرحی تاریخی عینی و کامل. اثر او کمتر به مورخی همچون مورخان امروزی شباهت دارد، و بیشتر اثری است از یک ایماندار و الهی‌دان که در تاریخ، شهادتی در باره عمل دائمی خدا و تصویری از ملکوت خدا را مشاهده می‌کند، تصویری که قطعاً ناقص، اما واقعی است.

و بالاخره، عمل دیگری که در روش تألیف این اثر صورت گرفته، تکمیل اطلاعاتی است که در منابع اصلی ارائه شده، یعنی در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان. نگارنده به کمک سایر اسناد و سنت‌های مکتوب، یا حتی شاید شفاهی، که در خصوص برخی از جنبه‌های تاریخ قوم وجود داشت، جزئیاتی تکمیلی عرضه می‌دارد که در سایر کتاب‌های قانونی کتاب مقدس یافت نمی‌شود، و به همین جهت، به منظور شناخت بهتر این تاریخ، بسیار ارزشمند می‌باشد. حتی اگر پاره‌ای از بخشهای متن او بازتابی باشد از تأملات شخصی او و برداشت خود او از امور، اما این امر در خصوص جزئیات مطالب صادق نیست، مطالبی که نمی‌تواند زاییده خیال پردازیهایی خلاق او باشد، بلکه برخاسته از منابعی است که برای ما شناخته شده نیست. وانگهی، با مقایسه بخشهای مختلف اثر او

زندگی خود را بیش از هر چیز، وقف این ساخته که اورشلیم را پایتخت و شهری مقدس بسازد، و کوچکترین جزئیات را برای بنای معبد و سازمان‌دهی عباداتی که از آن پس در آن برگزار خواهد شد آماده کند. گاه میان چهره موسی در سنت «کهناتی» تورات و چهره داود در کتاب تواریخ، نوعی شباهت مشاهده می‌کنند. در واقع نمی‌توان انکار کرد که میان این دو مرد که از سوی خدا، در دوره‌هایی بسیار متفاوت، رهبر و قانون‌گذار قوم معین شده‌اند، عملاً نوعی شباهت وجود دارد.

سلیمان پادشاه در دنباله روایت، همچون چهره‌ای آرمانی پدیدار می‌گردد، چهره‌ای مشابه با داود. در خصوص او، هیچ نکته نامساعدی ذکر نشده، نه از میان برداشتن خشونت بار رقیبانش در آغاز سلطنتش، و نه تجمل‌گرایی و بت‌پرستی و هرزگی در دربار در انتهای سلطنتش. سلیمان پادشاهی است که معبد را مطابق با رهنمودها و تدارکات دقیق پدرش داود بنا کرده است. تقدیس معبد حالتی پرصلابت و پرشکوه به خود می‌گیرد، نکته‌ای که در کتاب پادشاهان به چشم نمی‌خورد.

به این ترتیب، معبد و عبادات در کانون دغدغه‌های نگارنده جای دارد، و حتی می‌توان از خود پرسید که آیا هدف اصلی اثر او، دقیقاً این نیست که تاریخ معبد اورشلیم، این شهر مقدس، و عباداتی را که باید در آن انجام شود، ارائه دهد. در شجره‌نامه‌های آغازین، فهرست‌های مربوط به یهودا و بنیامین بیش از دیگران بسط یافته است؛ و این فهرست‌ها دقیقاً مربوط هستند به خانواده داود و قلمرو اورشلیم. ماجراهای مربوط به جانشینی داود و سلیمان

می‌خورد؛ اهمیت و جایگاه مرکزی تاریخ «سلطنت خاندان داود». هر آنچه که پیش از تاریخ داود رخ داده، به‌طور خلاصه در مجموعه‌ای از جدول‌های شجره‌نامه‌ای گرد آورده شده که تا آدم به عقب می‌رود (فصل‌های ۱-۹)، و ارتباط آنها با داود فقط به واسطه یک فصل کوتاه (فصل ۱۰) برقرار می‌گردد که در آن به مرگ شائول اشاره می‌شود که خدا سلطنتش را به نفع داود رد کرده است. دنباله کتاب اول به سلطنت داود اختصاص یافته است (فصل‌های ۱۱-۲۹). اما وقتی این روایت‌ها را با قرینه‌هایشان در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان مقایسه می‌کنیم، نمی‌توانیم تفاوت‌های موجود را نادیده بگیریم. هر آنچه که مربوط به کودکی، نوجوانی و سالهای سرگردانی داود و منازعات او با شائول است، و نیز آن هفت سال و نیم سلطنت او بر یهودا در حبرون، به کنار گذاشته شده، در همان حال که سایر قبایل اسرائیل تحت حکومت ایشبوش، یکی از پسران شائول، بسر می‌برند. به علاوه، همه رویدادهای خانوادگی مربوط به دربار پادشاه، عملکرد خود پادشاه در قضیه بت‌شع، زن اوریا، رقابت‌های پسرانش برای جانشینی، شورش ایشالوم، و خلاصه هر آنچه که سبب می‌شود فصل‌های ۹-۲۳ کتاب دوم سموئیل حالت زنده و واقع‌بینانه روایتی مربوط به دربار پادشاهی شرقی را بیابد، در کتاب‌های تواریخ یافت نمی‌شود. چهره داود قطعاً انسانی باقی می‌ماند، اما حالتی آرمانی به خود می‌گیرد. همه امور دست به دست هم می‌دهند تا او پادشاهی مطابق اراده خدا جلوه کند، پادشاهی که در رأس سلسله‌ای باقی خواهد ماند که

بیشگفتار کتاب‌های تواریخ ایام

توجه نشان می‌دهند، بیانگر شادی و حمد و قدرشناسی می‌باشند؛ این امر این تصور را ایجاد کرده که شاید نگارنده خود جزو لایویان بوده یا می‌خواسته وظایف ایشان را که گاه کم ارزش تلقی می‌شد، به جایگاه اول خود بازگرداند.

فرضیه جالب دیگری نیز ارائه شده که بر اساس آن، نگارنده «تواریخ» قصد داشته با اثر خود، بر مشروعیت منحصر به فرد معبد و عبادات اورشلیم تأکید بگذارد و تلاش‌های بعضی را به منظور برپایی پرستشگاه‌های دیگر و اثبات حقانیت سایر آیین‌های مذهبی، چه در گذشته و چه در دوره خود نگارنده، رد کند. به این ترتیب، روایت او از چشم اندازی جدلی برخوردار می‌گردد، خصوصاً بر علیه سامریان یا آنانی که منشأ شقاقی بودند که از تاریخ دقیق آن آگاه نیستیم. بدینسان، می‌توان سکوت کامل نگارنده را در خصوص کل تاریخ مملکت اسرائیل بعد از شقاقی که در پی وفات سلیمان رخ داد، درک کرد. فقط مملکت یهودا و خاندان داود دارای مشروعیت بود، و حکام مملکت شمالی با پایتختش سامره و مناسک مذهبی‌شان که به عبادت بعل آلوده بود، شقاق‌گراهایی بودند که به هیچ وجه نمی‌توانستند نمایند قوم راستین خدا باشند. همین دلایل نیز توجیه‌کننده منازعات زمان عزرا و نحمیا با اهالی سرزمین است که می‌خواستند به بازسازی اورشلیم کمک کنند، اما با مخالفت اعقاب تبعیدیان روبرو شدند که خود را نمایندگان قوم راستین خدا می‌دانستند (عز ۴؛ نح ۲: ۱۹-۲۰؛ ۴: ۶).

از دیدگاه الهیاتی، این جنبه‌های مختلف

متمرکز است بر معبد، و مهم‌ترین تحولات آنها این است که مرتبط است به پادشاهانی که دغدغه اصلی‌شان احیای معبد یا اصلاح مذهب بوده: آسا (۲-توا ۱۴-۱۶)، یهوشافاط (فصل‌های ۱۷-۲۰)، و خصوصاً حزقییا (فصل‌های ۲۹-۳۲) و یوشیا (فصل‌های ۳۴-۳۵). بلافاصله پس از بازگشت از تبعید، باز همین دغدغه است که در کتاب‌های عزرا و نحمیا پدیدار می‌گردد: برقراری مجدد قربانگاه بر ویرانه‌های معبد (عز ۳)، بازسازی معبد (عز ۴-۶) و شهر مقدس (نح ۱-۴)، و برپایی مجدد عبادات (نح ۸-۹).

در ضمن، نگارنده «تواریخ» اهمیت خاصی برای خدمتگزاران مذهب قائل می‌شود، یعنی برای همه اعضای قبیله لاوی، خواه کاهنان که از اعقاب هارون بودند، خواه لایویان که از اعقاب سایر طایفه‌های همین قبیله بودند. در حالی که در تمام تورات تنها ۲۷ بار به کاهنان اشاره شده، در عزرا-نحمیا این رقم به ۵۳ بار و در تواریخ به ۷۶ بار می‌رسد. طبق دستورالعمل لاو ۱: ۵ و اعد ۱۰: ۸، کاهنان کماکان مسؤول نواختن کرنا (۱-توا ۱۵: ۲۴؛ ۲-توا ۱۳: ۱۲) و ریختن خون قربانی‌های ذبحی بر قربانگاه هستند (۲-توا ۳۰: ۱۶). اما لایویان صرفاً کارکنان زیر دست نیستند: ایشان صندوق عهد را حمل می‌کنند، در بانان و محافظان معبد هستند، و در مقام سراینده و نوازنده انجام وظیفه می‌کنند؛ حتی در برخی موقعیت‌ها، با کاهنان در امر آماده کردن قربانی‌ها (اما نه در تقدیم آنها) مشارکت می‌کنند (۲-توا ۲۹: ۳۴؛ ۳۰: ۱۶-۱۷).

مناسک مذهبی در روایاتی که به آنها

علت بود که توبه کرد و بسوی خدا بازگشت نمود و معبد را از بتها زدود (۲-توا ۳۳). اما در مقابل آن، اگر یوشیا با وجود وفاداری عظیمش، دچار مرگی زود هنگام شد، به این علت بود که به هنگام عبور لشکریان مصر برای جنگیدن در آشور، با اراده خدا مخالفت ورزید (۲-توا ۳۵).

بر عکس آثار مکاشفه‌ای که تصویری از واقعیت زمینی را به آینده فرافکنی می‌کنند تا چگونگی ملکوت خدا را توصیف نمایند، اثر نگارنده تواریخ به گذشته حالتی آرمانی می‌بخشد تا نشان دهد که زندگی قوم در زمان حال چگونه باید باشد. بدینسان، سلطنت خداسالارانه دوران داود باید دائماً به یهودیان هم عصر نگارنده یادآوری کند که برگزاری آیینهای عبادی شان، اطاعت از شریعت خدا، و امید به پاداش عادلانه خدا چگونه باید باشد.

به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که چشم انداز الهیاتی نگارنده کتاب‌های تواریخ بیشتر و بسوی گذشته دارد، و شاید به همین علت باشد که اثر او صریحاً حاوی امیدهای مسیحایی نیست. چشم اندازهای مربوط به آینده چندان مورد توجه او نمی‌باشد. نگارنده با تأمل بر تاریخ گذشته، گویی می‌خواهد بیشتر درسی از وفاداری به خدا و شریعت و مذهب او برای زمان حال به دست دهد.

تذکر. در ترجمه‌ای که ما از متن کتاب‌های تواریخ ارائه داده‌ایم، علامت ستاره (*) در جاهایی قرار داده شده که می‌توانیم احتمالاً تغییر اسنادی را که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته، تشخیص دهیم. در مراجعات حاشیه‌ای و توضیحات متن، هر جا که از این منابع آگاهی داشته‌ایم، به آنها اشاره کرده‌ایم.

اثر نگارنده می‌تواند ما را به نگرشی ترکیبی رهنمون شود که می‌توانیم آن را با کلمه «خداسالاری» تعریف کنیم. در نظر نگارنده، تاریخ قوم خدا، در جامعه یهودی که او در آن زندگی می‌کرد، تصویر آرمانی ملکوت خداسالارانه‌ای است که از سوی خدا برقرار شده، و داود در رأس آن قرار داده شده است.

در واقع، خدا یگانه پادشاه راستین است، و داود بر تخت سلطنت او جلوس کرده است. در سراسر واقعیت زمینی تاریخ گذشته، نگارنده به توصیف ملکوت خدا می‌پردازد آن گونه که می‌شد در دوره او تصورش را کرد: عبادت در معبد یگانه اورشلیم، این شهر مقدس، بیانگر وفاداری، شادی، و ستایش قوم در قبال «پادشاهش» می‌باشد، خصوصاً به واسطه کاهنان و لاویان؛ اطاعت از شریعت خدا اولین وظیفه قوم در زندگی روزانه شان بود؛ ارتباط دائمی میان خدا و قومش در مقوله «پاداش» تجلی می‌یابد که حالتی مطلق به آن داده می‌شود. عدالت خدا چنین مقدر کرده که هر نوع وفاداری- خاصه از سوی پادشاهانی که بر تخت سلطنت اورشلیم جلوس می‌کنند- مورد برکت قرار گیرد؛ اما همچنین هر تخطی و هر ناطاعتی، خصوصاً اگر در قبال معبد و عبادات صورت گیرد، مکافات الهی را در پی دارد. آموزه‌ای اینچنین سختگیرانه، در سرتاسر تاریخ پادشاهان که جانشینان داود هستند نمودار می‌گردد، و در آن حال که کتاب‌های پادشاهان از عواملی که موجب سعادت یا شوربختی قوم می‌شود سخنی به میان نمی‌آورند، کتاب‌های تواریخ می‌کوشند مطابق با مقوله عدالت پاداش دهنده خدا، توجیهی الهیاتی در این مورد ارائه دهند. به این ترتیب، اگر منسی با وجود خطاهایش، از چنین سلطنت طولانی‌ای بهره‌مند شد، به این

کتابهای تواریخ

کتاب اول تواریخ

شجره نامه ها

از آدم تا اسرائیل ^a	پسران یواوان: الیسه و ترشیش، کیتیم و دودانیم ^e .
۱ آدم، شیث، انوش، ^۲ قینان، مهللایل، یارد، ^۳ خنوخ، متوشالم، لمک، ^۴ نوح ^b ، سام، حام، و یافت.	^۸ پسران حام: کوش، مصراییم، فوت، ^{۱۰} اکوش، کنعان.
* ۴-۲:۱۰ پسران یافت: جومر، ماجوج، مادای، یواوان، توبال، ماشک، تیراس ^c .	^۹ پسران کوش: سبا، حویله، سبتا، رعما، سبتکا. پسران رعما: شبا، ددان. ^{۱۰} اکوش نمرود را تولید کرد؛ او، اول از همه، بر روی زمین نیرومند شد.
۶ پسران جومر: اشکناز، ریفات ^d ، ترجمه.	

a کتاب اول تواریخ تمام تاریخ کتاب مقدس را از آدم تا داود در یک رشته از جدول های شجره نامه ای خلاصه می کند که اغلب از کتاب های قدیمی تر به عاریت گرفته شده است، یعنی از تورات و کتاب های «تاریخی». نگارنده از آنجا که بیشتر می کوشد سلطنت داود را برجسته سازد، فرض را بر این می گذارد که خواننده با تمام تاریخ پیش از داود آشنایی دارد، و فقط به یک یادآوری به شکل فهرست های شجره نامه ای بسنده می کند که فصل های ۱ تا ۹ را تشکیل می دهند. او به این طریق، بر پیوستگی و تداوم تاریخ از آغاز جهان و وجود بشر تأکید می گذارد. او در جدول اول (فصل ۱)، به اعقاب آدم تا یعقوب-اسرائیل، پدر دوازده قبیله قوم، اشاره می کند که شجره نامه های خاص آنها از فصل ۲ به بعد ارائه می گردد. در ۱:۱-۴، نگارنده فهرست پاتریارخ های دوره پیش از طوفان نوح را از پید ۱:۵-۳۲ استخراج کرده است.

b قرائت یونانی: «پسران نوح: سام...»، احتمالاً به این دلیل که از معرفی سه پسر نوح همچون پسران یکدیگر اجتناب کند، و روشن سازد که ایشان برادر بودند.

c آیات ۵-۲۲ از پید ۱۰:۲-۲۹ عاریت گرفته شده اند، اما فقط به فهرست های شجره نامه ای محدود شده و توضیحات مذکور در آیات ۹-۱۲ و ۱۸b-۲۱ حذف شده است. بسیاری از نامها گونه های دیگری هستند که در اثر نسخه بردار به این شکل در آمده اند.

d قرائت عبری: «دیفات»؛ ما آن را بر اساس پید ۱۰:۳ اصلاح کرده ایم (در عبری-مانند عربی و فارسی- شکل حروف «د» و «ر» بسیار شبیه است و اغلب موجب بروز اشتباه شده است).

e این جدول ناقص است، زیرا فقط اعقاب دو تن از پسران یافت را ذکر می کند، یعنی جومر و یواوان. به چه علت به آن پنج پسر دیگر اشاره ای نشده است؟ نگارنده فقط به ذکر برخی از عناصر اکتفا کرده است تا بر آنچه که برای او اساسی است تأکید بگذارد، یعنی بر اعقاب سام که منتهی به ابراهیم و اسرائیل می گردد. نام «دودانیم» در عبری «رودانیم» است که ما آن را بر اساس ترجمه یونانی اصلاح کرده ایم.

- ۱۱ مصراییم لودیم، عنامیم، لهاییم،
 نفتوحیم را تولید کرد،^{۱۲} (و نیز) فتروسیم،
 کسلوحیم و کفتوریم را که از آنان
 فلسطینیان^f بیرون آمدند، تولید کرد.
- ۱۳ کنعان نخست زاده خود صیدون را
 تولید کرد، سپس حت،^{۱۴} و یبوسی،
 اموری، جرجاشی،^{۱۵} عَرفی، سینی،
 ۱۶ اَرودای، صماری، و حماتی^g را.
- ۱۷ پسران سام: عیلام، آشور، ارفکشاد،
 ۲۹-۲۲:۱۰-۲۲:۲۹ پید
- لود، آرام^h. پسران آرام: عوص، حول، جاتر،
 ماشک. ۱۸ ارفکشاد شالغ را تولید کرد و
 شالغ عابر را. ۱۹ برای عابر دو پسر زاده
 شدند: نام یکی فالج [تقسیم] بود، زیرا در
 ایام او زمین تقسیم شد^۱: نام برادرش یقطان
 بود. ۲۰ یقطان الموداد، شالف، حصرموت
 و یارح را تولید کرد،^{۲۱} (و نیز) هدورام،
- ۲۲ اوزال، دقله،^{۲۳} ایبال، ابیمایل، شبا،
 ۲۳ اوفیر، حویله و یوباب را. همه اینان
 پسران یقطان می باشند.
 *
- ۲۴ سام، ارفکشاد، شالغ،^{۲۵} عابر، فالج، پید ۱۱:۱۰-۲۶
 رعو،^{۲۶} سروج، ناحور، تارح،^{۲۷} ابرام،
 *
- که ابراهیم^k است.
 ۲۸ پسران ابراهیم^۱: اسحاق و اسماعیل.
 *
- ۲۹ این است اعقاب ایشان^m: پید ۱۲:۲۵-۱۶
 نخست زاده اسماعیل، نیاوت، سپس
 قیدار، ادبئیل، مِبسام،^{۳۰} مَشَماع، دومه،
 مَسّا، حدد، تیما،^{۳۱} یطور، نافیش، قدمه.
 اینچنین هستند پسران اسماعیل.
 *

f جمله عبری به گونه ای است که این تصور را ایجاد می کند که فلسطینیان از نسل کسلوحیم بوده اند. ما با توجه به تث ۲:۲۳: ۴:۴۷؛ عا ۷:۹، جمله را روشن ساخته ایم.

g تشخیص همه اقوامی که در آیات ۵ تا ۱۶ ذکر شده اند آسان نیست (ر. ک. توضیحات پید ۱۰). وانگهی، به نظر نمی رسد که نگارنده خواسته باشد بر این جدول ها وقت صرف کند، زیرا بیشتر می خواهد از نسل سام سخن بگوید (یعنی از سامی ها): آیات ۱۷-۵۴

h قرائت عبری: «... لود، آرام، عوص، حول...»: ما متن را با توجه به پید ۱۰:۲۳ و ترجمه یونانی اصلاح کرده ایم.

i فعل «تقسیم کردن» (در عبری: «فالج») نامی را که به فالج داده شده، توضیح می دهد.

j در آیات ۲۴-۲۷، نام پاتریارخ ها از پید ۱۱:۱۰-۲۶ اخذ شده است. چنانکه ملاحظه می شود، به اعقاب سام دو بار اشاره شده، و به دو شکل متفاوت: ابتدا در آیات ۱۷-۲۳ (که در ترجمه یونانی نیامده)، به شکل شجره نامه ای «افقی»، یعنی به همه پسران هر یک از اعقاب اشاره شده: پسران سام، سپس پسران آرام، پسران ارفکشاد، و پسران یقطان (آیات ۲۰-۲۳). در مرتبه بعدی، اعقاب سام به شکل «عمودی» ذکر شده اند (آیات ۲۴-۲۷) و هر بار فقط به یک پسر اشاره شده، یعنی از سام تا ابراهیم.

k تغییر نام ابرام به ابراهیم در پید ۱۷:۵ آمده است.

l طریق پید ۱:۱۶-۶ و ۲۱:۱-۷، اسماعیل پیش از اسحاق به دنیا آمد. اما ابتدا از اسحاق نام برده شده، زیرا او «پسر وعده» است (روم ۸:۹). در خصوص اعقاب ابراهیم، نگارنده با ذکر مقداری جزئیات، از اعقابی سخن خواهد گفت که در نظر او «ثانوی» هستند، و بعداً دیگر سخنی از آنها به میان نخواهد آورد. به همین علت، به اعقاب اسماعیل (آیات ۲۹-۳۱) و «قطوره»، مُتعه ابراهیم (آیات ۳۲-۳۳) اشاره می کند. او همین کار را برای اعقاب اسحاق انجام می دهد: اول جزئیاتی در باره اعقاب عیسو ارائه می دهد (آیات ۳۵-۴۲) و تاریخچه ای از سرزمین ادوم تا آنجا که به اعقاب او مربوط می شود (آیات ۴۳-۵۴) عرضه می دارد. نگارنده پس از اتمام نکاتی که مربوط به اقوام وابسته و مجاور اسرائیل می گردد، می تواند به نکاتی بپردازد که مستقیماً به اسرائیل مربوط می شود (فصل ۲ به بعد).

m در آیات ۲۹-۳۱ فهرست مذکور در پید ۱۲:۲۵-۱۶ تکرار شده است.

کرد. ^{۴۵} یویاب مرد و در جایش حوشام از سرزمین تیمانی ها سلطنت کرد. ^{۴۶} حوشام مرد و در جایش هدد پسر بدد سلطنت کرد که مدیان را در صحرای موآب بنا نمود؛ و نام شهرش عَویت بود. ^{۴۷} هدد مرد و در جایش سَمله از مشریقہ سلطنت کرد. ^{۴۸} سمله مرد و در جایش شائول از رحوبوت-ها-نهر سلطنت کرد. ^{۴۹} شائول مرد و در جایش بعل-حانان پسر عکیور سلطنت کرد. ^{۵۰} بعل-حانان مرد و در جایش هدد سلطنت کرد؛ و نام شهرش فاعی بود؛ نام زنش مَهِطَبِئیل بود، دختر مَطَرِد، دختر می-ذَهَب. ^{۵۱} هدد مرد و آنگاه در ادوم امیران بودند: امیر تمناع، امیر الیه، امیر یتیت، ^{۵۲} امیر اهوولیبامه، امیر ایله، امیر فینون، ^{۵۳} امیر قناز، امیر تیمان، امیر مَبْصَار، ^{۵۴} امیر مجدئیل، امیر عیرام. اینچنین هستند امیران ادوم P.

*

اعقاب یهودا

۲ اینک پسران اسرائیل^۹: رثوبین، پید ۲۳:۳۵-۲۶ شمعون، لای، و یهودا، یساکار و زبولون،^۲ دان، یوسف و بنیامین، نفتالی، جاد و اشیر.^۲

*

پید ۱:۲۵-۴ ^{۳۲} پسران قطوره، متعه ابراهیم: وی زمران، یقشان، مدان، مدیان، یشباق و شوحا را زایدید. پسران یقشان: شبا و ددان. ^{۳۳} پسران مدیان: عیغه، حنوخ، ابیداع، الدعه. همه اینان پسران قطوره بودند.

*

^{۳۴} ابراهیم اسحاق را تولید کرد. پسران اسحاق: عیسو و اسرائیل. ^{۳۵} پسران عیسو: الیفاز، رعوئیل، یعوش، یعلام، قورح. ^{۳۶} پسران الیفاز: تیمان، اومار، صفی، جعتام، قناز، تمناع، عمالیق n. ^{۳۷} پسران رعوئیل: نحت، زارح، شمه، مزه. ^{۳۸} پسران سعیر: لوطان، شوبال، صبعون، عنه، دیشون، ایصر، دیشان. ^{۳۹} پسران لوطان: حوری، هومام؛ و خواهر لوطان تمناع بود. ^{۴۰} پسران شوبال: علوان، مناحت، عیبال، شفی، اونام. پسران صبعون: ایه و عنه. ^{۴۱} پسران عنه: دیشون. پسران دیشون: حمران، اشبان، پتران، کران. ^{۴۲} پسران ایصر: بلهان، زعوان، یعقان^o. پسران دیشون: عوص و اران.

پید ۳۱:۳۶-۴۳ و این است پادشاهانی که در سرزمین ادوم سلطنت کردند پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند: بالع پسر بعور؛ نام شهر او دنهابه بود. ^{۴۴} بالع مرد و در جایش یویاب پسر زارح از بصره سلطنت

n طبق پید ۱۲:۳۶، عمالیق پسر تمناع، کنیز الیفاز، بود. o یا «عقان» (پید ۲۷:۳۶).

p این جدول که مربوط است به پادشاهان ادوم و منطق با پید ۳۶ می باشد، احتمالاً این هدف را مد نظر دارد که نشان دهد برخی از اقوام هم جوار اسرائیل، مانند ادومیان، از خویشان نزدیک ایشان و از همان تبار هستند، و اینکه اسرائیل قومی منزوی و متفاوت با دیگران نیست. همه اقوام زمین را خدا آفریده، و قوم خاص او انتخاب شده تا در میان سایر اقوام رسالتی را به انجام برساند، نه اینکه از آنان گسسته شود.

q نگارنده در این فهرست فرزندان یعقوب، ترتیب پید ۲۳:۳۵-۲۶: خروج ۲:۱ و اعد ۱:۵-۱۵ را دنبال می کند (جز در مورد دان که در جای خود قرار نگرفته است).

r در نظر نگارنده، مهم ترین پسر اسرائیل، یهودا است، چرا که اعقاب او به داود منتهی می شوند. از اعقاب یهودا در ۱:۲ تا ۲۳:۴ نام برده شده است. اما این بخش طولانی به واقع از چند سند مختلف مربوط به یهودا و داود تشکیل یافته، طوری که گویی

بید ۳۸:۱-۳۰^۳ پسران یهودا^s: عیر، اونان، شبله؛ این سه برای او از دختر شوع، آن زن کنعانی زاده شدند. عیر، نخست زاده یهودا، در نظر یهوّه ناپسند آمد و وی او را میرانید^۱.
 ۴ نامار، عروس یهودا^u، برای او فارص و زارح را زایید. جمع پسران یهودا: پنج تن.

*

بید ۴۶:۱۲^۵ پسران فارص: حصرون و حامل.

*

۶ پسران زارح: زمری، ایتان، هیمان، کلکول، درداع^v: در کل، پنج تن.
 ۷ پسر گرمی^w: عاکار که با ارتکاب بی وفایی در خصوص لعنت، بر اسرائیل مصیبت آورد^x.
 ۸ پسر ایتان: عزریا.
 ۹ پسرانی که برای حصرون زاده شدند: یرحیمیئیل، رام، کلوبای^y.

*

نگارنده می خواسته هر آنچه را که به این گروه از قوم مربوط بوده (گروهی که نقش اصلی را در تاریخ قوم اسرائیل ایفا کرده)، در یک جا گرد آورد. به همین دلیل است که نخستین فهرست اعقاب یهودا در فصل ۲ می یابیم، و فهرست دوم را در ۱:۴-۲۳، و بعد قطعه ای مرکزی در خصوص اعقاب داود را در فصل ۳/ در هیچیک از جدول های شجره نامه ای در فصل های بعدی، چنین تفصیلی را نمی بینیم؛ علت این امر نیز مربوط می شود به هدف نگارنده که همانا بازگو کردن تاریخ داود و اورشلیم، و نشان دادن این نکته است که اصل آنها به آغاز شکل گیری قوم و بشریت باز می گردد. نگارنده از اسنادی بهره جسته که باره ای از آنها در پیدایش و کتاب های سموئیل یافت می شود، اما برخی دیگر احتمالاً از منابعی اخذ شده که آنها را در عهدعتیق نمی یابیم. ولی هیچ دلیلی در دست نیست که تصور کنیم او آنها را از خود ابداع کرده باشد.

s این خلاصه ای است از اطلاعات مذکور در بید ۳۸:۱-۳۰

t در بید ۳۸:۶-۱۰ از خطای اونان و عقوبت او نیز سخن به میان آمده، اما نگارنده تواریخ احتمالاً به طور عمد در مورد آن سکوت کرده است.

u منظور زن عیر است.

v یا «دارع»: ترجمه ما مبتنی است بر ۱-پاد ۵:۱۱

w «گرمی» هنوز مورد اشاره قرار نگرفته است. بر اساس یوشع ۱:۷، ۱۸، او قاعدتاً باید پسر زبیدی (یا زمری) پسر زارح باشد، همان افرادی که در آیه قبل به آنها اشاره شده است. احتمالاً چند کلمه از متن به طور تصادفی از قلم افتاده اند.

x کلمه عیری «عاکار» به معنی «مضطرب کردن» یا «وارد آوردن مصیبت» می باشد. در یوشع ۷، نام این شخص، عخان است. احتمالاً منظور همان «کالیب» است که در آیه ۱۸ به اعقاب او اشاره خواهد شد. آیات ۶-۹ از سندی ناشناخته اخذ شده که بخشی از آن در یوشع ۷:۱-۱۸ تأیید شده است.

z آیات ۱۳-۱۷ از سندی شناخته شده اخذ نشده اند، اما بخشهایی از آن در ۱-سمو ۱۶:۶-۹ و ۲-سمو ۱۷:۲۵ مورد تأیید قرار گرفته است.

a نخستین فهرست از اعقاب کالیب در آیات ۱۸-۲۴ آمده است. دومین فهرست که نسبتاً متفاوت است، در آیات ۴۲-۵۰ ارائه خواهد شد، و بعد فهرستی مکمل در آیات ۵۰-۵۵ خواهد آمد، زیرا حور خودش از اعقاب کالیب است. دشوار بتوان این اختلافات را توضیح داد، اختلافاتی که احتمالاً ناشی از چندین سند می باشد که بخشهایی از آنها را در خروج ۲:۳۱ و اعد ۳۲:۳۹-۴۲ می یابیم.

b این جمله را این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «کالیب پسر حصرون، عزوبه، زن، و یریوت را تولید کرد.» اما طبق دنباله متن (آیه ۹)، عزوبه زن کالیب بود، نه دخترش. ترجمه های قدیمی در اینجا گونه های مختلفی ارائه می دهند.

۲۹ نام زن ایشور، ابیحایل بود؛ وی برایش
 أَحْبَان و مولید را زاید. ۳۰ پسران ناداب:
 سَلْد و اَفَائِم. سلد بدون داشتن پسر مرد.
 ۳۱ پسر اَفَائِم: یَشعی؛ پسر یَشعی: شیشان؛
 پسر شیشان: اَحْلای. ۳۲ پسران یاداع، برادر
 شمّای: یَتَر و یوناتان. یَتَر بدون داشتن
 پسر مرد. ۳۳ پسران یوناتان: فالت و زازا.
 اینچنین بودند پسران یَرَحْمئیل.

۳۴ شیشان پسری نداشت؛ بلکه فقط
 دختر. اما شیشان برده ای مصری داشت به
 نام یِرْحاع. ۳۵ شیشان دخترش را به برده
 خود یِرْحاع به زنی داد؛ این دختر عتّای را
 برای او زاید. ۳۶ عتّای ناتان را تولید کرد؛
 ناتان زاباد را تولید کرد؛ ۳۷ زاباد اَفلال را
 تولید کرد؛ اَفلال عوبید را تولید کرد؛
 ۳۸ عوبید بیهو را تولید کرد؛ بیهو عزّریا را
 تولید کرد؛ ۳۹ عزّریا حاصل را تولید کرد؛
 حاصل العاسه را تولید کرد؛ ۴۰ العاسه
 سسمای را تولید کرد؛ سسمای شلّوم را
 تولید کرد؛ ۴۱ شلّوم یَقْمیا را تولید کرد؛
 یَقْمیا الیشمّع را تولید کرد.

۴۲ پسر کالیب^g، برادر یَرَحْمئیل:
 نخست زاده اش میشاع که پدر زیف بود؛
 پسر او ماریشه، پدر حبرون بود.

۴۳ پسران حبرون: قورح، تَفّوع، راقم،
 شامع. ۴۴ شامع راحم، پدر یِرْفعام^h را تولید

پسران این زن: یاشر، شویاب، آرَدون.
 ۱۹ عزوبه در گذشت و کالیب افراته را [به
 زنی] گرفت که برای او حور را زاید.
 ۲۰ حور، اوری را تولید کرد و اوری،
 بَصْلئیل را.

۲۱ سپس حصرون بسوی دختر ماکیر، پدر
 جلعاد رفت. او وی را گرفت، آن هنگام که
 شصت ساله بود، و آن زن برای او سجوی
 را زاید. ۲۲ سجوی، یائیر را تولید کرد که
 بیست و سه شهر در سرزمین جلعاد داشت.
 ۲۳ اما جشور و آرام قصبه های یائیر را از
 ایشان گرفتند^c، و نیز قنات و «دخترانش ۲
 را: شصت شهر. همه اینها پسران ماکیر،
 پدر جلعاد بودند. ۲۴ پس از وفات
 حصرون، کالیب بسوی افراته، زن پدر خود
 حصرون، رفت که برایش اشحور، پدر
 تقوع را زاید^d.

۲۵ پسران یَرَحْمئیل، نخست زاده
 حصرون، رام نخست زاده، بونه، اورن،
 اوصم، اخیاء بودند. ۲۶ یَرَحْمئیل زن
 دیگری داشت به نام عطاره؛ او مادر او نام
 بود.

۲۷ پسران رام، نخست زاده یَرَحْمئیل،
 اینها بودند: معص، یامین و عاقر.

۲۸ پسران او نام اینها بودند: شمّای و
 یاداع. پسران شمّای: ناداب و ابیشور.

c ترجمه احتمالی دیگر که چندان رضایت بخش نیست، چنین است: «اما او (یعنی یائیر) جشور و آرام را گرفت، با قصبه های
 یائیر را...» فی الواقع، فعل «گرفتن» در اینجا به سوم شخص مفرد است.

۲ منظور از «دخترانش»، شهرها و دهات وابسته به قنات است.

d متن عبری این آیه چندان روشن نیست و ما بر اساس قرائت یونانی ترجمه کرده ایم.

e این نام ممکن است اسم زن اول یَرَحْمئیل بوده باشد، حال آنکه نام زن دوم او در آیه بعدی ذکر شده است.

f در آیه ۳۱ نام پسر شیشان ذکر شده است. در اینجا، متن می گوید که او پسری نداشت، بلکه فقط دختر. این احتمال هست که در
 آیه ۳۴، سند دیگری همراه با گونه های دیگر مورد استفاده قرار گرفته باشد.

g این دومین فهرست از اعقاب کالیب است (ر.ک. آیه ۱۸).

h یا «یقدعام» (یوشع ۱۵:۵۶).

صُرْعِیان،^{۵۵} طایفه های سوفری ها که ساکن
یعبیص بودند، تَرَعَاتِیان، شَمْعَاتِیان،
سوکاتِیان. اینان قینیان می باشند که از
حمات، پدر خاندان رِکاب، می آیند.^۱

*

کرد؛ راقم شَمّای را تولید کرد.^{۴۵} پسر
شَمّای: ماعون، و ماعون پدر بیت صور بود.
۴۶ عیفه، مَتّعه کالیب، حاران، موصا، جازیز
را تولید کرد. حاران جازیز را تولید کرد.

۴۷ پسران یهدای: راجم، یوتام، جیشان،
فالت، عیفه، شاعف.^{۴۸} مَعکّه، مَتّعه
کالیب، شابر و تَرَحْنه را تولید کرد.^{۴۹} او
شاعف، پدر مَدَمْنه، و شوآ، پدر مَکبِینا و
پدر جِبعرا را تولید کرد. دختر کالیب، عکسه
بود.^{۵۰} اینچنین بودند پسران کالیب.

پسران حور، نخست زاده افراته: شوبال،
پدر قریه- یعاریم،^{۵۱} سلّما، پدر بیت لحم،
حاریف، پدر بیت جادر.^{۵۲} شوبال، پدر
قریه- یعاریم، پسرانی داشت: هروئا، نیمی
از مانتَحْتیان،^{۵۳} و طایفه های قریه- یعاریم:
یثریان، فوتیان، شوماتیان و مشراعیان. از
ایشان است که صارَعَاتِیان و اشطاولیان
بیرون آمدند.

۵۴ پسران سلّما: بیت لحم، نطوفاتیان،
عَطروت- بیت- یوآب، نیمی از مانتَحْتیان،

۳ اینک پسران داود^k که در حبرون ۲- سمو: ۳-۵
برای او زاده شدند: اَمْنون
نخست زاده، از اخینوعم یزرعیلی؛ دومین
دانیال^۱، از ابیجاییل کرملی؛ سومین
ابشالوم، پسر معکه، دختر تلّمای، پادشاه
جشور؛ چهارمین ادونیا، پسر حجّیت؛
۳ پنجمین شَفَطِیا، از ابیطال؛ ششمین
یثَرعام، از زن او عَجَله. ۴ شش (پسر) برای
او در حبرون که هفت سال و شش ماه در ۲- سمو: ۵-۵
آنجا سلطنت کرد زاده شدند، در حالی که
سی و سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد.
۵ و اینک آنانی که در اورشلیم برای او
زاده شدند: شَمعی، شوباب، نانان، ۲- سمو: ۵-۱۴-۱۶
سلیمان، هر چهار نفر از بت شوعه^m، دختر

I در متن اصلی آمده: «نیمی از منوحوت»، اما احتمالاً باید مانند آیه ۵۴، قرائت کرد: «مانحَتیان». J اکثر نامهای مذکور در این آیات آخر، نامهای جغرافیایی مربوط به مکان ها یا اقوام هستند که برخی از آنها را نمی توان تشخیص داد.

k فصل ۳ اختصاص یافته به اعقاب داود، اما مستقیماً با فصل ۲ مرتبط است، چرا که داود از اعقاب رام (۲: ۱۰-۱۷) می باشد. در شیوه ارائه فهرست های مختلف و مکمل های آنها، نظم منطقی را مطابق وزن متداول در عبری (توازی معکوس) مشاهده می کنیم؛ به این ترتیب:

- پسران «رام» تا داود (۲: ۱۰-۱۷)
- پسران «کالیب» (۲: ۱۸-۲۴)
- پسران «یرحمئیل» (۲: ۲۵-۳۳)
- سایر اعقاب «یرحمئیل» (۲: ۳۴-۴۱)
- سایر اعقاب «کالیب» (۲: ۴۲-۵۵)
- سایر اعقاب «رام» (اعقاب داود) (۳: ۱-۲۴).

I «دانیال» بر اساس ۲- سمو: ۳، نام «کیلاب» را بر خود دارد. در ترجمه های قدیمی به گونه های دیگر نیز بر می خوریم. m بر اساس ۲- سمو: ۱۱: ۳: «بتشیع، دختر الیعام.» روشن نیست عبارت «هر چهار نفر» به چه مربوط می شود، زیرا بتشیع تنها مادر چهارمین پسر، یعنی سلیمان بوده است. پاره ای از صاحب نظران پیشنهاد می کنند که متن چنین اصلاح شود: «سلیمان، چهارمین از...»

هوشامع، ندبیا. ^۹ پسران فدایا: زوروبابل و شمعی. پسران زوروبابل: مشولام، حننیا و شلومیت خواهر ایشان. ^{۱۰} پسران مشولام: ^s حشوبه، اوهل، برخیا، حسدیا، یوشب-حسد: پنج تن. ^{۱۱} پسر حننیا: فلطیا؛ اشعیا پسر او؛ رفایا پسر او؛ ارنان پسر او؛ عوبدیا پسر او؛ شکنیا پسر او. ^{۱۲} پسران شکنیا: شمعی^u، حطوش، یجعال، باریح، نعریا، شافاط: شش تن. ^{۱۳} پسران نعریا: الموعینای، حزقییا، عزریقام: سه تن. ^{۱۴} پسران الموعینای: هودایواهو، الیاشیب، فلایا، عقوب، یوحانان، دلایاع، عنانی: هفت تن.

*

۴ پسران یهودا: ^v فارص، حصرون، کرمی^w، حور، شوبال. ^x آریا پسر شوبال، یحت را تولید کرد، و یحت اخومای

عمبئیل؛ ^۶ سپس یحار، الیشامعⁿ، الیفالط، ^۷ و نوجه، نافج، یافیع، ^۸ الیشمع، الیاداع، الیفلط: نه تن.

*

^۹ اینها جملگی پسران داود می باشند، بدون احتساب پسران متعه ها، و خواهرشان تامار^o.

^{۱۰} پسر سلیمان^p: رحبعام؛ ابیا پسر او؛ آسا پسر او؛ یهوشافاط پسر او؛ ^{۱۱} یورام پسر او؛ ^{۱۲} اخزبا پسر او؛ یوآش پسر او؛ ^{۱۳} آحاز پسر او؛ حزقییا پسر او؛ منسی پسر او؛ ^{۱۴} آمون پسر او؛ یوشیا پسر او. ^{۱۵} پسران یوشیا: یوحانان نخست زاده؛ دومین یهویاقیم: سومین صدقییا؛ چهارمین شلوم. ^{۱۶} پسر یهویاقیم: یکنیا پسر او؛ صدقییا پسر او^q.

^{۱۷} پسران یکنیای^r اسیر: شالتنیئیل پسر او، ^{۱۸} ملکیرام، فدایا، شنأصر، یقمیا،

n بر اساس ۲- سمو ۵: ۱۵ و ۱- توا ۱۴: ۵، «الیشامع» باید «الیشوع» باشد.
o در این آیه از ۲- سمو ۵: ۱۳ و ۱: ۱۳ استفاده شده است. آیات ۱۰-۱۶ از کل کتاب های پادشاهان استفاده کرده، و سپس، آیات ۱۷-۲۲ مبتنی است بر اسنادی دیگر که کم و بیش مرتبط هستند به فهرست های عزرا و نحمیا.
p در آیات ۱۰-۱۶، فهرست پادشاهان یهودا که اعقاب داود و سلیمان بودند، ارائه شده که تا تبعید بابل پیش می رود (۱- پاد ۱۲ تا ۲- پاد ۲۵).

q صدقییا در واقع پسر یوشیا، و در نتیجه، «عموی» یکنیا بوده است.
r اعقاب یکنیا (آیات ۱۷-۲۴) کسانی هستند که در دوره تبعید و استقرار مجدد زندگی می کردند. چندین نام از این فهرست را در کتاب های عزرا و نحمیا می یابیم، و احتمال این هست که نگارنده «تواریخ» (یا یک ویراستار) این فهرست را تا روزگار خود ادامه داده باشد.

s این کلمات در متن اصلی نیست، اما برای درک مطلب ضروری هستند.
t (بر اساس توضیحات توب و اوستی=) متن عبری این آیه روشن نیست. ما آن را بر اساس ترجمه یونانی بازسازی کرده ایم.
u (بر اساس توضیحات توب و اوستی=) در متن عبری، بعد از شمعیآ آمده: «پسران شمعیآ: حطوش...»: ما آن را حذف کرده ایم، چرا که در غیر این صورت، تعداد مذکور در انتهای آیه، پنج تن خواهد شد، نه شش تن.
v در ۴: ۱-۲۳ دومین فهرست در باره اعقاب یهودا ارائه شده که با فهرست مذکور در فصل ۲ گونه های متفاوتی را عرضه می دارد. شیوه ارائه آن نیز متفاوت است، و نگارنده قاعدتاً از اسنادی متعلق به اصل و منشأیی دیگر استفاده کرده که اطلاعات اضافی بسیاری در اختیارمان قرار می دهد. این فهرست ها در خصوص اعقاب بلافصل پسران یعقوب، از پید ۹: ۴۶-۲۵ تبعیت می کنند.

w یا «کالیب» (۹: ۲ و ۱۸).

x یا «هروئا» (۲: ۵۲).

بیت رافا، فاسیح، تَحَنَّهُ پدر-عیر-ناحاش را تولید کرد. اینچنین هستند مردان رکاب.
 ۱۳ پسران قناز: عَتِئِیل و سَرایا. پسران عَتِئِیل: حتات و معونوتای. ۱۴ معونوتای عَفْرَه را تولید کرد. سَرایا یوآب پدر جی حَراشیم را تولید کرد؛ زیرا صنعت گر بودند^b.

۱۵ پسران کالیب پسر یَفَنَه: عیر، ایله، ناعم. پسر ایله: قناز.

۱۶ پسران یَهَلَلئیل: زیف، تیریا و اَسْرئیل.

۱۷ الف پسران عزرا: یتر، مَرَد، عافرو یالون. ۱۸ ب و اینک پسران بتیه، دختر فرعون که مَرَد با او ازدواج کرده بود: ۱۷ ب وی^c مریم، شَمَای و یَشْبَح پدر اَشْتَموع را زایید. ۱۸ الفاما زن یهودایی او، یارد پدر جدور، حابر پدر سوکو، و یقوتئیل پدر زانوح را زایید.

۱۹ پسران زن حَدِیه^d، خواهر نَحَم: پدر قعیله اهل جرمی، و اَشْتَموع معکاتی^e.

۲۰ پسران شیمون: اَمْنون، رَنَه، بن-حانان، تیلون. پسران یَشعی: زوحیت و بن زوحیت^f.

۲۱ پسران شیله پسر یهودا: عیر پدر لیکه، لَعْدَه پدر مَرِيشه، طایفه های سازندگان

و لاهَد را تولید کرد. این چنین است طایفه های صرعاتیان.

۳ و اینک [پسران حور^y]، پدر عیطام: یزرعیل، یَشْمَا، یَدْبَاش. نام خواهر ایشان هَصْلُفونوی بود. ۴ به علاوه، فنوئیل پدر جدور، و عازر پدر خوشه. اینچنین هستند پسران حور، نخست زاده افراته و پدر بیت لحم.

۵ شُحور پدر تقوع، دو زن داشت: حلا و نَرَه. ۶ نعره برای او اَحْزَام، حافر، تَمْنیان و اَحْشَطاریان را زایید. اینچنین هستند پسران نعره. ۷ پسران حلا: صَرْت، صوَحْر، اَتْنان و قوس. ۸ قوس عانوب، هاصوبیه و طایفه های اَحْرَحیل پسر هارم را تولید کرد. ۹ یعیبص از برادران خود مکرم تر بود. مادرش او را یعیبص نامید و گفت: «در رنج و درد زاییدم^z». ۱۰ یعیبص به این مضمون نزد خدای اسرائیل دعا کرد: «کاش که به راستی مرا برکت می دادی و قلمرو مرا بزرگ می ساختی؛ کاش دست تو با من می بود و کاش مرا از مصیبت حفظ می کردی تا دیگر در رنج نباشم^a!» و خدا آنچه را که وی درخواست کرده بود، انجام داد.

۱۱ کالیب، برادر شوچه، مَحیر را تولید کرد که پدر اَشْتون بود. ۱۲ اَشْتون

y ما در اینجا کلمات «پسران حور» را بر اساس آیه ۴ اضافه کرده ایم. نام پسر اول (پدر عیطام، غیره) قاعدتاً از میان رفته است. z نام «یعیبص» به کلمه ای عبری مربوط شده به معنی «در درد» (عبری: «بی-عوصب»).

a این یک ترجمه احتمالی است. این جمله را می توان همچون نوعی آرزو نیز استنباط کرد: «کاش به راستی مرا برکت می دادی... بزرگ می ساختی... دست تو...»: اما در این صورت، جمله ناقص می ماند.

b نام جی-حراشیم یعنی «دره صنعت گران».

c (بر اساس توضیح اوستی =) مطالب این دو آیه از یکدیگر گسسته شده اند و ما آنها را در ترتیب درستشان قرار داده ایم.

d این نام با کلمه ای که در آیه ۱۸ «زن یهودایی» ترجمه شده، شباهت زیادی دارد. پس می توان این گونه نیز برداشت کرد: «پسران زن یهودایی».

e ترجمه یونانی به این آیه که متن اولیه اش ممکن است طولانی تر بوده باشد، عباراتی اضافه کرده است.

f می توان این گونه نیز قرائت کرد: «زوحیت و پسر زوحیت».

نداشتند، و همه طایفه های ایشان به اندازه بنی یهودا ازدیاد نیافتند.

*

۲۲۸^h ایشان در بئر شمع، مولاده، حَصْر - یوشع ۱۹:۱-۸
شوال، ۲۹^h بلهه، عاصم، تولاد، ۳۰^h بتوئیل،
حُرْمه، صقلغ، ۳۱^h بیت مرکبوت،
حَصْر سوسیم، بیت برئی و شعراییم ساکن
بودند. اینچنین بود شهرهای آنان تا
سلطنت داود^۱، ۳۲^h و نیز دهات ایشان:
به علاوه عیطام، عین، رمون^m، توکن و
عاشان: پنج شهر، ۳۳^h و نیز همه دهات آنان
که در اطراف این شهرها بود تا بعلتⁿ.
اینچنین بود مسکن های ایشان و ثبت
شجره نامه ای ایشان.

*

۳۴^h مشوباب، یملک، یوشه پسر امصیا،
۳۵^h یوئیل، ییهو پسر یوشیبا، پسر سرایا پسر

کتان نازک^g از بیت-اشبیع، ۲۲^h یوقیم،
مردان کوزیبا، یوآش و ساراف که اربابان^h
موآب بودند و به بیت لحم باز گشتند: اینها
امور کهن است! ۲۳^h اینان کوزه گران و
ساکنان نناعیم و جدیره^۱ بودند. ایشان در
آنجا در کنار پادشاه سکونت داشتند و خود
را وقف امور او کرده بودند.

*

اعقاب شمعون

۲۴^h پسران شمعون: نموئیل، یامین،
یاریب، زارح، شائل، ۲۵^h شلوم پسر او؛
مبسام پسر او؛ مشماع پسر او. ۲۶^h پسران
مشماع: حموئیل پسر او؛ زکور پسر او؛
شمعی پسر او.

پید ۴۶:۱۰؛
خروج ۱۵:۶؛
اعد ۱۴:۱۴-۱۴

۲۷^h شمعی شانزده پسر و شش دختر
داشت، اما برادرانش پسران زیادی

g «کتان نازک» نوعی پارچه است که با کتان یا نخهایی مشابه ابریشم بافته می شود، نخهایی که از جاندارانی مشابه برخی از نرم تنان گرفته می شود.

h می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «... که در موآب ازدواج کردند»، زیرا فعل «ارباب بودن» (در عبری: «بعل») می تواند «مالک بودن» یا «شوهر بودن» نیز معنی دهد.

i این دو نام مکان را می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «کشت» و «محوطه بسته» نیز ترجمه کرد.

j آیات ۲۴-۴۳ به ذکر اعقاب شمعون می پردازد که قبیله اش همواره به قبیله یهودا نزدیک بوده و حتی سرانجام به طور کامل در آن حل می شود، زیرا قبیله شمعون منطقه ای نیمه بیابانی را در جنوب یهودا اشغال کرده بود و جمعیتش همان طور که در آیه ۲۷ تأیید شده، بسیار کمتر از جمعیت یهودا بوده است. اما این پاراگراف خودش از سه عنصر متمایز تشکیل یافته: اولی (آیات ۲۴-۲۷) حاوی فهرستی از اعقاب شمعون است که از پیدایش و اعداد به عاریت گرفته شده (به استثنای آیه ۲۷ که اصیل است)؛ در خصوص عناصر دوم (آیات ۲۸-۳۳) و سوم (آیات ۳۴-۴۳)، ر.ک. توضیحات آیات ۲۸ و ۳۴.

k عنصر دوم این پاراگراف (آیات ۲۸-۳۳) از مکان هایی سخن می گوید که بر اساس یوشع ۱۹:۱-۸، از سوی اعقاب شمعون اشغال شده بود. چندین مورد از مکان های مذکور شناخته شده نیست، حال آنکه سایر مکان ها (بئر شمع، صقلغ، حُرْمه) به خوبی شناخته شده هستند.

l این تذکر احتمالاً می خواهد نشان دهد که به هنگام سلطنت داود، قبیله شمعون عملاً از میان رفته و در قبیله یهودا ادغام شده بوده است.

m (بر اساس توضیحات اوستی و توب=) بر اساس بخشهای موازی در یوشع، فقط «عین-رمون» را می شناسیم. اما اگر «عین-رمون» را فقط یک شهر به حساب آوریم، تعداد کل شهرها به پنج نخواهد رسید. در متن عبری، اینها به صورت نام دو شهر ذکر شده اند.

n ر.ک. یوشع ۱۹:۸ قرائت عبری: «بعل».

o آیات ۳۴-۴۳ سومین عنصر را در پاراگراف ۲۴-۴۳ تشکیل می دهند و فهرستی از رؤسای طوایف شمعون را عرضه می دارند، و نیز دو یا سه ماجرای تاریخی را در باره روابط قبیله شمعون با اقوام مجاور در منطقه جرار (آیه ۳۹)، یا اقوامی در ادوم (کوه

عسئیل،^{۳۶} الیوعینای، یعکوبه، بشوحابا، عسایا، عدیئیل، یسیمئیل، بنایا،^{۳۷} زیزا پسر شفعی پسر آلون پسر یدایا پسر شمیری پسر شمعیبا.^{۳۸} این مردان که نامشان برده شد، در طایفه های خود امیر بودند، و خانواده هایشان آنقدر زیاد شد که از حد گذشت.^{۳۹} ایشان از مدخل جرار^P تا شرق دره، به جستجوی چراگاه برای احشام کوچک خود برآمدند.^{۴۰} ایشان چراگاههایی خوب و فربه یافتند، و سرزمینی وسیع از هر سو، آسوده و آرام؛ زیرا آنانی که پیش از این در آنها ساکن بودند، حامیان^۹ بودند.^{۴۱} این مردان که نامشان رونویسی شد^T، در ایام حزقیبا، پادشاه یهودا، آمدند؛ ایشان خیمه های آنان را ویران کردند، و نیز معونیان^S را که در آنجا بودند، و آنان را به لعنت نذر کردند که تا به امروز [ادامه دارد]، و در جای ایشان سکنی گرفتند، زیرا در آنجا چراگاههایی برای احشام کوچکشان وجود داشت.

عسئیل،^{۳۶} الیوعینای، یعکوبه، بشوحابا، عسایا، عدیئیل، یسیمئیل، بنایا،^{۳۷} زیزا پسر شفعی پسر آلون پسر یدایا پسر شمیری پسر شمعیبا.^{۳۸} این مردان که نامشان برده شد، در طایفه های خود امیر بودند، و خانواده هایشان آنقدر زیاد شد که از حد گذشت.^{۳۹} ایشان از مدخل جرار^P تا شرق دره، به جستجوی چراگاه برای احشام کوچک خود برآمدند.^{۴۰} ایشان چراگاههایی خوب و فربه یافتند، و سرزمینی وسیع از هر سو، آسوده و آرام؛ زیرا آنانی که پیش از این در آنها ساکن بودند، حامیان^۹ بودند.^{۴۱} این مردان که نامشان رونویسی شد^T، در ایام حزقیبا، پادشاه یهودا، آمدند؛ ایشان خیمه های آنان را ویران کردند، و نیز معونیان^S را که در آنجا بودند، و آنان را به لعنت نذر کردند که تا به امروز [ادامه دارد]، و در جای ایشان سکنی گرفتند، زیرا در آنجا چراگاههایی برای احشام کوچکشان وجود داشت.

اعقاب رئوبین، جاد و منسی

۵

اسرائیل. او به واقع نخست زاده بود، اما وقتی بستر پدر خود را بی حرمت ساخت، حق نخست زادگی او به پسران یوسف پسر اسرائیل داده شد، اما [یوسف] به لحاظ شجره نامه ای، مطابق حق نخست زادگی ثبت نشد^{۱۱}. زیرا یهودا بر برادران خود برتری یافت، چرا که از او رئیسی بیرون آمد؛ اما حق نخست زادگی به یوسف تعلق داشت^۷.

پسران رئوبین، نخست زاده اسرائیل: حنوک و فلو، حصرون و کرمی.

سعیر) (آیات ۴۲-۴۳)، یا شاید هم در جاهای دیگر (احتمالاً در آیه ۴۱). این تذکرها در هیچ متن دیگری دیده نمی شود و احتمالاً برگرفته از اسنادی کهن است که مورد استفاده نگارنده «تواریخ» قرار گرفته است.

P قرائت عبری: «جدور»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی: این مکان در جاهای دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته است (پید ۱:۲۰؛ ۱۷:۲۶).

Q منظور اعقاب «حام» است که احتمالاً به عنوان اقوام کنعانی به لعنت نذر شده بودند؛ این نکته آیه بعدی را توضیح می دهد.

R منظور اعقاب شمعون است.

S قرائت عبری: «پناهگاههای ایشان»؛ ترجمه یونانی این کلمه را همچون نام یک قوم برداشت کرده است.

T اعقاب رئوبین و جاد و منسی، قبایل شرق رود اردن را تشکیل خواهند داد (فقط نیمی از قبیله منسی در این منطقه خواهد بود، آیات ۲۳-۲۵؛ ر.ک. ۱۶:۷-۱۹). این قبایل نقش مهمی در تاریخ بعدی بنی اسرائیل ایفا نکردند، و نگارنده وقت چندانی بر روی آنها صرف نمی کند. او از چند سند از کتاب مقدس و از خارج از آن استفاده می کند، اما دقیق نبودن و خلاصه بودن اطلاعات حاکی از این است که او توجهی به این بخش از قوم که همواره به نوعی بیرون از حیات اهالی سرزمین مرکزی قرار داشتند، ندارد. او از «رئوبین» (آیات ۱-۱۰) شروع می کند که ماجرایش خاطره ای نه چندان دلچسب را حفظ کرده است (آیه ۱: پید ۳۵:۲۲ و ۴۹:۴).

U (به ترجمه اوستی مربوط نمی شود/آرمان)

V گرچه حق نخست زادگی به یوسف تعلق دارد، اما نگارنده از برجسته ساختن برتری یهودا غافل نمی ماند، زیرا از یهودا «رئوسی» (یعنی داود) بیرون خواهد آمد.

شیع، یورای، یعکان، زیع، عایر: هفت تن.
^{۱۴}ایشان پسران ابیحایل، پسر حوری پسر یاروح پسر جلعاد پسر میکائیل پسر پیشای پسر یخدو پسر بوز بودند.^{۱۵} آخی پسر عبدیئیل پسر جونئ، رئیس خاندانهای پدری شان بود.^{۱۶} ایشان در جلعاد، در باشان و در «دخترانش» ساکن بودند، و نیز در تمامی چراگاههای شارون^{۱۷} تا به نهایی ترین حدود آنها.

^{۱۷}جمع اینان به لحاظ شجره نامه ای در روزگار یوتام، پادشاه یهودا، و در روزگار یربعام^b، پادشاه اسرائیل، ثبت شدند.

^{۱۸}بنی رئوبین، جادیان و نیم قبیله منسی^c جنگاورانی داشتند، مردانی که سپر و شمشیر حمل می کردند و کمان را می کشیدند و در نبرد کارآزموده بودند - ۴۴۷۶۰ نفر مناسب برای جنگیدن-،^{۱۹} ایشان با هاجریان در بطور، در نافیش و در نوداب^d جنگیدند.^{۲۰} به ایشان بر علیه آنان امداد شد^e؛ هاجریان و جمیع آنانی که با ایشان بودند، به دستان آنان سپرده شدند، زیرا ایشان در جنگ بسوی خدا

^۴پسران یوئیل^w: شمعیا پسر او؛ جوج پسر او؛ شمععی پسر او؛^۵ میکا پسر او؛ رآیا پسر او؛ بعل پسر او؛^۶ بئیره پسر او که تغلت فلاسر^x، پادشاه آشور، او را تبعید کرد. او امیر رئوبینیان بود.^۷ برادران او مطابق طایفه های ایشان که بر اساس اعقابشان به لحاظ شجره نامه ای ثبت شده بودند: در رأس، یعیئیل، سپس زکریاهو،^۸ بآع پسر عزاز، پسر شامع، پسر یوئیل. او در عروعر ساکن بود، و تا نبو و بعل - معون؛^۹ در مشرق، از رود فرات تا مدخل بیابان سکونت داشت، زیرا گله هایشان در سرزمین جلعاد فزونی یافته بود.^{۱۱} در روزگار شائول، ایشان با هاجریان جنگیدند و اینان به دست ایشان افتادند، و در تمام سمت شرقی جلعاد در خیمه های آنان استقرار یافتند^l.

^{۱۱}بنی جاد^z در مقابل ایشان، در سرزمین باشان تا سلخه ساکن بودند:^{۱۲} یوئیل در رأس بود، نفر دوم شافام، سپس یعنای و شافاط در باشان.^{۱۳} برادران ایشان مطابق خاندانهای پدری شان: میکائیل، مشولام،

یوشع ۱۳:۱۵-۲۳

w احتمالاً در اثر یک نقصان، به «یوئیل» قبلاً اشاره ای نشده است.

x قرائت عبری: «تغلت-فلناسر.»

y «هاجریان» که اعقاب «هاجر»، مادر اسماعیل بودند (پید ۱۶:۱۵)، قومی عرب به شمار می آمدند.

z در آیات ۱۱-۱۷، به قبیله «جاد» و مکان استقرار آنان اشاره شده است.

a این را نباید با «دشت شارون» واقع در جنوب کوه کرمل اشتباه کرد. این شارون محلی است در شرق رود اردن که برخی آن را به صورت «سیریون»، یعنی همان حرمون اصلاح می کنند، اما هیچ نکته ای این امر را تأیید نمی کند.

b منظور دومین پادشاهی است که این نام را بر خود دارد، یعنی یربعام دوم (۲-پاد ۱۴:۱۶-۲۹).

c در آیات ۱۸-۲۲ به اقدامات نظامی که از سوی سه قبیله ساکن در شرق رود اردن صورت گرفته، اشاره شده است. قاعدتاً انتظار می رفت که این بخش بعد از آیات ۲۳-۲۵ بیاید، یعنی بعد از اشاره به نیم قبیله منسی.

d اینها نامهای قبایل مختلف عرب است که از اعقاب اسماعیل بودند (پید ۲۵:۱۵).

e زمان این فعل به «گذشته الهیاتی» است تا گفته شود که خدا به کمک ایشان شتافت، بی آنکه از او به عنوان فاعل نام برده شود. مردمان این قبایل با اینکه دور افتاده بودند، اما بخشی از قوم خدا بودند. نگارنده در اینجا تذکری الهیاتی می دهد تا نشان دهد که خدا ایشان را رها نساخت، چرا که برای کمک نزد او فریاد برآورده بودند (نیز ر. ک. آیه ۲۲).

خدایان اقوام سرزمینی که خدا در مقابل ایشان از میان برده بود، روسپیگری کردند. ^{۲۶} خدای اسرائیل روح فول، پادشاه آشور، و روح تغلت فلاسر^h، پادشاه آشور را برانگیخت؛ او ایشان را تبعید کرد - رُوبینیان، جادیان، و نیم قبیله منسی را - و آنان را به حَلَج، به خابور و به رود جوزان برد؛ [ایشان] تا به امروز [در آنجا هستند].

اعقاب لاوی

^{۲۷} بنی لاوی! جرشون، قهات و مراری. ^{۲۸} پسران قهات: عَمرام، یصهار، حبرون و عَزَّیئیل. ^{۲۹} پسران عَمرام: هارون، موسی و مریم. پسران هارون: ناداب و ابیهو، الیعازار و ایتامار. ^{۳۰} الیعازار فینحاس را تولید کرد؛ فینحاس ابیشوع را تولید کرد؛ ^{۳۱} ابیشوع بوقی را تولید کرد؛ بوقی عوزی را تولید کرد؛ ^{۳۲} عوزی زرحیا را تولید کرد؛

پید ۴۶:۱۱؛
خروج ۶:۱۶-۲۵

فریاد بر آورده بودند؛ ایشان به سبب اینکه به او اعتماد کرده بودند، مورد اجابت قرار گرفتند. ^{۲۱} ایشان گله های آنان را غارت کردند: ۵۰/۰۰۰ شتر، ۲۵۰/۰۰۰ رأس حشم کوچک، ۲/۰۰۰ الاغ، و ۱۰۰/۰۰۰ آدم؛ ^{۲۲} زیرا بسیاری تا سرحد مرگ مجروح شده بودند؛ در واقع جنگ را خدا انجام داده بود. ایشان تا تبعید، در جای آنان استقرار یافتند.

اعد ۳۲:۳۹ ^{۲۳} پسران نیم قبیله منسی^f در سرزمینی سکونت گرفتند که از باشان تا بعل حرمون گسترش می یافت، و در سنیر^g و در کوه حرمون: ایشان کثیر بودند.

^{۲۴} اینها هستند رؤسای خاندانهای پدری شان: عافر، یشعی، الیئیل، عَزَّریئیل، ارمیا، هودویا، یحدیئیل. اینها جنگاورانی دلیر بودند، مردانی پراوازه، رؤسای خاندانهای پدری شان. ^{۲۵} اما ایشان در حق خدای پدرانشان بی وفا شدند و در پی

^f نیم قبیله منسی و اعقاب آن در آیات ۲۳-۲۵ معرفی شده اند.

^g «سنیر» دلالت دارد بر حرمون (تث ۳:۹) یا به یکی از قسمت های آن.

^h در این آیه به تبعید قبایل شرق رود اردن به دست پادشاه آشور (۲-پاد ۱۹:۱۵-۲۰ و ۲۹) اشاره شده است. اما نگارنده «تواریخ» که این رویدادها برایش بسیار دور می نمایند، دو تبعید مذکور در کتاب های پادشاهان (۲-پاد ۲۹:۱۵ و ۳:۱۷-۶) را با هم اشتباه کرده است: یکی در سال ۷۳۴ ق.م. برای قبایل شرق رود اردن، و دیگری در سال ۷۲۱ ق.م. برای سامره و مملکت اسرائیل. به علاوه، او به دو پادشاه آشور اشاره می کند، یعنی «فول» و «تغلت-فلاسر» (!)، حال آنکه این دو نام به شخصی واحد اشاره می کنند (تبعید دوم به دست شلمنصر و سارگون صورت گرفت). اما این جزئیات تاریخی در نظر نگارنده ثانوی است، زیرا مهم برای او نشان دادن این واقعیت است که این رویدادها مکافات الهی برای بی وفایی های این بخش از قوم بود (آیات ۲۵-۲۶).

ⁱ شماره گذاری آیات ۲۷-۴۱ در ترجمه های قدیمی متفاوت است. این آیات گاه به عنوان آیات ۱-۱۵ از فصل ۶ به حساب آمده اند که در این صورت، این فصل شامل ۸۱ آیه می گردد. تمام این بخش مربوط می شود به اعقاب «لاوی» که نگارنده در مورد او جزئیات بیشتری را نسبت به اکثر قبیله های دیگر ارائه می دهد، چرا که قبیله لاوی عهده دار امور عبادی و مذهبی بود. این بخش از عناصر مختلفی تشکیل یافته که گاه به یکدیگر مرتبط نیستند. عنصر اول (آیات ۲۷-۴۱) حاوی «فهرست کاهنان بزرگ» است، از هارون تا دوره تبعید. دنباله این فهرست در نج ۱:۱۲-۲۶ یافت می شود. نگارنده بیش از هر چیز کوشیده تداوم کهنات را از زمان لاوی نشان دهد، یعنی از آغاز تا روزگار خودش. باید توجه داشت که در این فهرست، به اعقاب عیلی، کاهن دوران شائول اشاره نشده، زیرا نگارنده او را بی وفا به شمار آورده است. یکی از اعقاب او، ابیاتار بود که سلیمان او را از کهنات به نفع صادق خلع کرد (۱-پاد ۲:۲۷-۳۵).

طایفه های لاوی مطابق [خاندانهای] پدری ایشان:
 ۵ از جرشوم: لَبْنی پسر او؛ یَحْت پسر او؛
 زَمّه پسر او؛ ۶ یوآخ پسر او. عِدو پسر او.
 زَارح پسر او؛ یا تَرای پسر او.
 ۷ پسران قهات: عمینادات پسر او؛ قورح
 پسر او؛ اسیر پسر او؛ ۸ القانه پسر او؛
 ابیاساف پسر او؛ اسیر پسر او. ۹ تَحْت پسر
 او؛ اورئیل پسر او؛ عوزیا پسر او؛ شائول
 پسر او. ۱۰ پسران القانه: عماسای و
 اخیموت؛ ۱۱ القانه پسر او؛ ۱۲ صوفای پسر او؛
 نَحْت پسر او؛ ۱۳ الیاب پسر او؛ یروحام پسر
 او. القانه پسر او؛ سموئیل پسر او^m.
 ۱۳ پسران سموئیل: یوئیل نخست زاده، و
 دومین ابیا.
 ۱۴ پسران مراری: مَحلی؛ لَبْنی پسر او؛
 شَمعی پسر او؛ عوزّه پسر او؛ ۱۵ شَمعی پسر
 او؛ هجیا پسر او؛ عسایا پسر او.
 ۱۶ و اینک آنانی که داود برای رهبری
 سرود در خانه یهوه برقرار داشت، به مجرد
 آنکه صندوق جایی برای آسودن یافتⁿ.
 ۱۷ ایشان وظیفه سرود را در مقابل مسکن

زرحیا مرایوت را تولید کرد؛ ۳۳ مرایوت
 امّریا را تولید کرد؛ امریا اخیطوب را تولید
 کرد؛ ۳۴ اخیطوب صادوق را تولید کرد؛
 صادوق اخیمعص را تولید کرد؛
 ۳۵ اخیمعص عزریا را تولید کرد؛ عزریا
 یوحانان را تولید کرد؛ ۳۶ یوحانان عزریا را
 تولید کرد. هم او بود که کهانت را در
 خانه ای که سلیمان در اورشلیم بنا کرد،
 به عمل آورد^l. ۳۷ عزریا امریا را تولید کرد؛
 امریا اخیطوب را تولید کرد؛ ۳۸ اخیطوب
 صادوق را تولید کرد؛ صادوق شلوم را
 تولید کرد؛ ۳۹ شلوم حلقیا را تولید کرد؛
 حلقیا عزریا را تولید کرد؛ ۴۰ عزریا سراپا را
 تولید کرد؛ سراپا یهوصادق را تولید کرد؛
 ۴۱ آن هنگام که یهوه یهودا و اورشلیم را
 به دست نبوکدنصر تبعید کرد، یهوصادق
 رفت.

۶ پسران لاوی^k: جرشوم، قهات و
 مراری. ۲ و این است نامهای پسران
 جرشوم: لَبْنی و شَمعی. ۳ پسران قهات:
 عمّرام، یصنهار، حبرون، عوزئیل. ۴ پسران
 مراری: مَحلی و موشی. و این است

اعد ۱۷:۳-۲۰:۲۶
 ۲۶:۵۷-۶۱

ژ این تذکر کوتاه که در فهرست شجره نامه ای گنجانده شده، در جای درست خود نیست، زیرا می بایست بعد از آیه ۳۵، در اشاره
 به عزریای اول می آمد، نه عزریای دوم (۱-پاد ۲:۴).
 k اعقاب لاوی در آیات ۱-۱۵ ذکر شده اند و تقریباً تکرار فهرست مذکور در اعد ۳:۱۷-۲۰ و ۲۶:۵۷-۶۱ می باشد.
 l در متن اصلی آمده: «القانه پسر القانه»، اما به واسطه قیاس با مضمون متن، باید مطابق ترجمه های قدیمی، القانه دوم را حذف
 کرد و چنین آورد: «القانه پسر او.»
 m در متن عبری عبارت «سموئیل پسر او» نیامده، و در آیه ۱۳ نیز چنین آمده: «پسران سموئیل، نخست زاده، و دومین ابیا.» ما
 متن را بر اساس قرائت یونانی بازسازی کرده ایم. آیات ۱۰-۱۳ شامل قطعه ای از شجره نامه است که به سموئیل منتهی
 می شود، حال آنکه بر اساس ۱- سمو ۱:۱، سموئیل از اعقاب افرایم است، نه لاوی. شاید نگارنده عمداً خواسته سموئیل را
 به اعقاب لاوی مرتبط سازد، یا شاید هم میان دو شخصیت با همین نام دچار اشتباه شده: یعنی آن «القانه» که از اعقاب لاوی
 بوده (آیه ۸)، و آن «القانه» که پدر سموئیل بوده است (۱- سمو ۱:۱).
 n این بخشی از فصل حاضر، شجره نامه سرایندگان در دوره داود را ارائه می دهد (آیات ۱۶-۳۲). هدف آن، مرتبط ساختن تبار
 سرایندگان به تبار لاوی است، و نیز نشان دادن این امر که وظایف و تشکیلات آنان به خود داود باز می گردد، حتی پیش از
 بنای معبد (آیات ۱۶-۱۷).

پسر حلقیا،^{۳۱} پسر اَمْصی، پسر بانی، پسر شامِر،^{۳۲} پسر مَحلی، پسر موشی، پسر مراری، پسر لاوی.

^{۳۳} برادران ایشان، لاویان، خود را وقف تمامی خدمت مسکن خانه خدا ساخته بودند،^{۳۴} در آن حال که هارون و پسرانش [هدایا را] بر قربانگاه قربانی های سوختنی و بر قربانگاه بخور می سوزاندند، و می بایست به امور بسیار مقدس بپردازند و برای اسرائیل کفاره کنند، مطابق هر آنچه که موسی، خدمتگزار خدا، امر کرده بود.

^{۳۵} و اینک پسران هارون: العازار پسر او؛ فیئحاس پسر او؛ ابیشوع پسر او؛^{۳۶} بوقتی پسر او؛ عوزی پسر او؛ زرخیا پسر او؛^{۳۷} مرایوت پسر او؛ امربا پسر او؛ اخیطوب پسر او؛^{۳۸} صادق پسر او؛ اخیمص پسر او.

*

^{۳۹} و اینک محل های سکونت ایشان^۳، یوشع ۲۱: ۱۰-۱۹ مطابق اردوگاههای ایشان، بر اساس قلمرو ایشان: به پسران هارون از طایفه قهاتیان - زیرا قرعه اول به ایشان افتاد^{۴۰} - جبرون را در سرزمین یهودا دادند، با چراگاههایی که

خیمه ملاقات انجام می دادند تا آن هنگام که سلیمان خانه یهوه را در اورشلیم بنا کرد، و ایشان خدمت خود را مطابق قاعده خود به جا می آوردند.

^{۱۸} و اینک آنانی که در خدمت بودند، و نیز پسرانشان: از میان پسران قهاتیان: همان سراینده^{۱۹}، پسر یوئیل، پسر سموئیل،^{۲۰} پسر القانه، پسر یروحام، پسر الیئیل، پسر توح،^{۲۱} پسر صوف، پسر القانه، پسر مهت، پسر عماسای،^{۲۲} پسر القانه، پسر یوئیل، پسر عزریا، پسر صفنیا،^{۲۳} پسر تحت، پسر اسیر، پسر ایاساف، پسر قورح،^{۲۴} پسر یصهار، پسر قهات، پسر لاوی، پسر اسرائیل.

^{۲۵} برادرش آساف^P که در سمت راست او می ایستاد: آساف پسر برکیاهو، پسر شمعی،^{۲۶} پسر میکائیل، پسر بعسیا، پسر ملکیا،^{۲۷} پسر اتنی، پسر زارح، پسر عدایا،^{۲۸} پسر ایتان، پسر زمه، پسر شمعی،^{۲۹} پسر یحت، پسر جرشوم، پسر لاوی.

^{۳۰} پسران مراری، برادران ایشان، در سمت چپ: ایتان پسر قیشی، پسر عبدی، پسر ملوک،^{۳۱} پسر حشیا، پسر امصبا،

O بر اساس ۱-توا ۲۵: ۱، سه سراینده دوره داود عبارت بودند از «آساف، همان و یدوتون» (که اینجا «ایتان» نامیده شده، آیه ۲۹). ایشان احتمالاً در اصل لاوی نبودند (عز ۲: ۴۱)، بلکه به آنان پیوند داده شده اند (نح ۱۷: ۱۱). در اینجا، ایشان جزو تبار لاوی از طریق سه پسر او به شمار آمده اند، یعنی قهات، جرشوم و مراری.

P در اینجا کلمه «برادر» معنایی گسترده تر دارد، زیرا والدین این دو شخصیت متفاوت هستند. Q در آیات ۳۳-۳۸، تصریحاتی در خصوص وظایف لاویان و کاهنان، و نیز در مورد اعقاب هارون تا دوره داود، ارائه شده است. R آیات ۳۵-۳۸ دقیقاً فهرستی را دنبال می کند که قبلاً در ۵: ۳۰-۳۴ عرضه شده است.

S در آیات ۳۹-۴۵، فهرست «شهرهای لاویان» مطابق یوشع ۲۱: ۱۰-۱۹، اما با چند تفاوت، ارائه شده است. تفاوت اصلی از این ناشی می شود که اینجا، اعقاب هارون اول مورد اشاره قرار گرفته اند (آیات ۳۹-۴۵) و بعد اعقاب لاوی می آیند (آیات ۴۶-۵۰)، حال آنکه در یوشع این ترتیب معکوس است، یعنی اول لاویان می آیند (۲۱: ۵-۸)، و بعد هارونیان (آیات ۱۰-۱۹).

t کلمه «اول» در متن اصلی نیامده است و ما آن را بر اساس یوشع ۲۱: ۱۰ اضافه کرده ایم.

یهودا، از قبیله بنی شمعون و از قبیله بنی بنیامین، این شهرها را که به نام مشخص شدند، بر حسب قرعه دادند.

*

^{۵۱}قرعه شهرهایی را که از قبیله افرایم یوشع ۲۱:۲۰-۳۹ گرفته شده بود، برای طایفه های بنی قهات تعیین کرد. ^{۵۲}به ایشان شهر پناهگاه شکیم و چراگاههای آن را در کوهستان افرایم، و جازر و چراگاههای آن را دادند، ^{۵۳}(و نیز) یقمعمام و چراگاههای آن، بیت-حورون و چراگاههای آن را، ^{۵۴}آیلون و چراگاههای آن، جت-رمون و چراگاههای آن را، ^{۵۵}و آنچه را که از نیم قبیله منسی گرفته شده بود: عانیر و چراگاههای آن، بلعام و چراگاههای آن. این برای طایفه بنی قهات که باقی مانده بودند.

^{۵۶}به پسران جرشوم، مطابق طایفه هایشان^x، آنچه را که از نیم قبیله منسی گرفته شده بودند [دادند]، (یعنی) جولان در باشان و چراگاههای آن، عشتاروت و چراگاههای آن؛ ^{۵۷}از قبیله یساکار، قادش و چراگاههای آن، دبره و چراگاههای آن، ^{۵۸}راموت و چراگاههای آن، عانیم و چراگاههای آن؛ ^{۵۹}از قبیله اشیر، مَشال و چراگاههای آن، عبَدون و چراگاههای آن، ^{۶۰}حقوق و چراگاههای آن، رحوب و چراگاههای آن؛ ^{۶۱}از قبیله نفتالی، قادش در جلیل و چراگاههای آن،

آن را احاطه کرده است؛ ^{۴۱}اما صحرای شهر و دهاتش را به کالیب پسر یفنه دادند. ^{۴۲}به پسران هارون شهر پناهگاه حبرون، لَبْنَه و چراگاههای آن، یَتیر، اَشْتَموع و چراگاههای آن را دادند، ^{۴۳}(و نیز) حیلز و چراگاههای آن، دبیر و چراگاههای آن را، ^{۴۴}عاشان و چراگاههای آن، بیت-شمش و چراگاههای آن را، ^{۴۵}و برداشتها از قبیله بنیامین را: جیع و چراگاههای آن، عِلْمَت و چراگاههای آن، عناتوت و چراگاههای آن. کل شهرهای ایشان: سیزده شهر که بر اساس طایفه هایشان تقسیم شده بود.^u

*

یوشع ۲۱:۵-۹ ^{۴۶}برای پسران قهات که باقی مانده بودند، ده شهر را که از قبیله افرایم، قبیله دان و نیم قبیله منسی گرفته شده بود، بر حسب قرعه و بر اساس طایفه هایشان [تعیین کردند] ^{۴۷}؛ ^۷ برای پسران جرشوم، مطابق طایفه هایشان، سیزده شهر که از قبیله یساکار، قبیله اشیر، قبیله نفتالی و نیم قبیله منسی در باشان^w گرفته شده بود؛ ^{۴۸}برای پسران مراری دوازده شهر را که از قبیله رثوبین، قبیله جاد و قبیله زبولون گرفته شده بود، بر حسب قرعه و مطابق طایفه هایشان [تعیین کردند]. ^{۴۹}بنی اسرائیل این شهرها و چراگاههای آنها را به لاویان دادند. ^{۵۰}از قبیله بنی

u تعداد کل شهرهایی که ذکر شده، فقط ۱۱ شهر می شود. در یوشع ۲۱:۱۶-۱۷، از دو شهر دیگر نام برده شده، یعنی «یطه» و «جیعون»، که به این ترتیب تعداد کل ۱۳ به دست می آید.

v متن را بر اساس یوشع ۲۱:۵ بازسازی کرده ایم. نگارنده پس از آنکه اولویت را برای کاهنان قائل می شود، به عقب بر می گردد تا یوشع ۲۱:۵-۹ را ذکر کند.

w احتمالاً منظور آن نیم قبیله منسی است که در باشان بود.

x متن را بر اساس آیه ۴۶ و مطالب موازی در یوشع ۲۱ بازسازی کرده ایم.

عوزی: یزرَحیا. پسران یزرَحیا: میکائیل، عوبدیا، یوئیل، یَشیا: پنج تن، همگی رئیس^a. ایشان که بر حسب اعقابشان و مطابق خاندانهای پدری شان دسته بندی شده بودند، سپاهیان مسلح برای جنگ داشتند^b، به تعداد ۳۶۰۰۰ مرد؛ زیرا ایشان زنان و پسران بسیار داشتند. اما برادران ایشان از همه طایفه های یساکار، جنگاورانی متهور بودند: در کل ۸۷۰۰۰ نفر که به لحاظ شجره نامه ای ثبت شده بودند.

بید ۲۱:۴۶
اعد ۲۶:۳۸-۴۱

پسران بنیامین^c: بالع، باکر، یدیعئیل؛ سه تن. پسران بالع: اصْبون، عوزی، عوزیئیل، یریموت، عیری: پنج رئیس خاندانهای پدری، جنگاورانی متهور؛ ثبت شجره نامه ای ایشان ۲۲۰۳۴ مرد را داد. پسران باکر: زمیره، یوعاش، العازار، الیوعینای، عَمری، یریموت، ایبا، عناتوت، علامت: همه اینها پسران باکر بودند. ثبت شجره نامه ای ایشان مطابق اعقابشان بر حسب رؤسای خاندانهای پدری، ۲۰۲۰۰ مرد داد که جنگاورانی دلیر بودند. پسر یدیعئیل: بلهان. پسران

حَمون و چراگاههای آن، قریاتاییم و چراگاههای آن.

به پسران مراری که باقی مانده بودند، آنچه را که از قبیله زبولون گرفته شده بود [دادند]، (یعنی) رمون و چراگاههای آن، تابور و چراگاههای آن؛^۳ و در آنسوی اردن اریحا، در شرق اردن، از قبیله رثوبین، باصر در بیابان و چراگاههای آن، یهصه و چراگاههای آن، قدیموت و چراگاههای آن، میفعه و چراگاههای آن؛^۵ از قبیله جاد، راموت در جلعاد و چراگاههای آن، مَحنااییم و چراگاههای آن،^۶ حشبون و چراگاههای آن، یعزیر و چراگاههای آن.

*

اعقاب سایر قبایل

۱ پسران یساکار: تولاع، فوه، یاشوب، شمرون: چهار تن.

بید ۱۳:۴۶
اعد ۲۳:۲۵-۲۶

۲ پسران تولاع: عوزی، رفایا، یرییئیل، یحمای، ییسام، شموئیل؛ اینها رؤسای خاندانهای پدری تولاع بودند، جنگاورانی دلیر که تعدادشان، بر حسب اعقابشان، در روزگار داود، ۲۲۶۰۰ تن بود.^۷ پسر

Y فصل ۷ اختصاص یافته به قبایلی که قبلاً به آنها اشاره ای نشده است. در آنها نه تنها عناصری از پیدایش و اعداد، بلکه از منابع ناشناخته را نیز می یابیم.

Z این احتمالاً اشاره ای است به سرشماری ای که در زمان داود صورت گرفته است (۲- سمو ۲۴).

a رقم پنج قاعدتاً پسر عوزی و نیز چهار نوه او را در بر می گیرد.

b تحت اللفظی: «بر خود داشتند»: این عبارت را به شکل های گوناگون می توان ترجمه کرد؛ لذا برخی ترجمه می کنند: «ایشان... را در خدمت خود داشتند.»

c (بر اساس توضیحات اوستی و توب) در متن عبری فقط آمده: «بنیامین»: ما عبارت «پسران بنیامین» را بر اساس نسخ خطی مربوط به ترجمه های قدیمی آورده ایم. در آیات ۶-۱۱، فهرست اعقاب بنیامین ارائه شده: همین فهرست در فصل ۸ تکرار شده، اما با تفاوت های متعدد. شاید در اینجا، بیشتر به محل سکونت بنیامین اشاره شده تا به اعقاب او. از آنجا که در هیچ جا فهرست اعقاب «زبولون» ارائه نشده، برخی از صاحب نظران معتقدند که آیات ۶-۱۱، احتمالاً دنباله فهرستی است از اعقاب زبولون (اعد ۲۶:۲۶-۲۷) و نه اعقاب بنیامین؛ این نظریه مشکلی را که در اثر وجود دو فهرست برای بنیامین پدید می آید، حل می کند. اما این فرضیه در هیچیک از نسخ خطی عبری یا ترجمه های قدیمی تأیید نشده است.

^{۱۸}خواهرش همولکه، ایشهود، ابیعزر و محله را زایید. ^{۱۹}پسران شمیداع، آحیان، شکیم، لقی و انیعام بودند.

^{۲۰}پسران افراییم^g: شوتالح؛ بارد پسر او؛ اعد ۳۷-۳۵:۲۶

تحت پسر او؛ العادا پسر او؛ تحت پسر او؛

^{۲۱} زیاد پسر او؛ شوتالح پسر او؛ عازر و

العاد که مردان جت، بومیان سرزمین، ایشان

را کشتند، زیرا که آنان فرود آمده بودند تا

گله های ایشان را به یغما ببرند. ^{۲۲} پدرشان

افراییم برای روزهای طولانی در سوگ بود،

و برادرانش^h آمدند تا او را تسلی دهند.

^{۲۳} او بسوی زن خود رفت؛ وی آبست شد و

پسری زایید که او را بریعه نامید و [گفت]:

«زیرا در خانه ام در مصیبت^۱ هستیم».

^{۲۴} دختر او، شیره بود؛ وی بیت-حورون را

بنا کرد، «سُفلی» و «علیا» را، و نیز

اوزین-شیره را؛ ^{۲۵}رافح پسر او؛ راشف

پسر او؛ تالح پسر او؛ تاحن پسر او؛

^{۲۶}لعدان پسر او؛ عمیهود پسر او؛ الیشمع

پسر او؛ ^{۲۷}نون پسر او؛ یوشع پسر او.

بلهان: یعوش، بنیامین، ایهود، کنعنه، زیتان، ترشیش، آخیشاخر. ^{۱۱}همه اینها پسران یدیعیل بودند، رؤسای [خاندهای] پدری، جنگاورانی متهور، به تعداد ۱۷۲۰۰ مرد مناسب برای رفتن به میدان برای جنگ.

^{۱۲}... شقیم و حقیم. پسر غیر: حوشیم، پسرش آحیر^d.

^{۱۳}پسران نفتالی^e: یحصیئیل، جونی، یصر. شلوم پسر بلهه.

^{۱۴}پسران منسی: اسریئیل که متعه

آرامی اش برای او زایید. این زن، ماکیر،

پدر جلعاد را زایید. ^{۱۵}ماکیر زنی برای

حقیم و برای شقیم گرفت. نام خواهر او

معکه بود. نام دومین، صلفحاد بود.

صلفحاد فقط دختر داشت^f. ^{۱۶}معکه، زن

ماکیر، پسری زایید که او را فارش نامید.

نام برادرش شارش بود، و پسرانش اولام و

راقم بودند. ^{۱۷}پسر اولام: بدان. اینچنین

هستند پسران جلعاد، پسر ماکیر پسر منسی.

بید ۲۴:۴۶؛
اعد ۲۶:۴۸-۵۰

اعد ۲۶:۲۹-۳۴

d (بر اساس توضیحات اوستی و توب) = این آیه که دشوار به نظر می رسد، به طرز غربی به آیه قبلی متصل است و ممکن است حاوی دنباله فهرستی کوتاه از قبیله «دان» باشد (اعد ۴۲-۴۳) که در هیچیک از فهرست های «تواریخ» به آن اشاره نشده است. همچنین بر اساس بید ۲۳:۴۶، آن را می توان این گونه بازسازی کرد: «پسران دان: شقیم و حقیم؛ پسران غیر: حوشیم، احیر پسر او.» برخی نیز این آیه را اینچنین ترجمه می کنند: «شقیم و حقیم پسران غیر بودند؛ حوشیم، پسر احیر.» ضمن، در عبری آمده: «پسران احیر.»

e نامه های پسران نفتالی در این فهرست، در مقایسه با بید ۳۴:۴۶ و اعد ۴۸:۲۶-۵۰، دارای چند تفاوت املائی است. **f** از پسران منسی در آیات ۱۴-۱۹ نام برده شده، اما این فهرست مسائل دشواری را مطرح می سازد. نامه های «حقیم» و «شقیم» (از آیه ۱۲) به شکلی غیر منتظره در آن ظاهر شده است. «دومین» در آیه ۱۵ مشخص نیست چه کسی است. «معکه» هم خواهر ماکیر بود (آیه ۱۵) و هم زن او (آیه ۱۶)! پسران ماکیر (آیه ۱۶) همچون پسران جلعاد معرفی شده اند (آیه ۱۷). به «شمیداع» اشاره شده (آیه ۱۹) بدون آنکه مشخص شود او که بود. پیدا کردن توضیحی رضایت بخش برای این سؤالات دشوار است، و هر گونه اقدامی برای بازسازی متن، حالتی فرضی دارد.

g آیات ۲۰-۲۹ از چندین عنصر تشکیل یافته: اعقاب «افراییم» (آیات ۲۰-۲۱ و a۲۱-۲۵)؛ ماجرای نبردی با فلسطینیان (آیات b۲۱-۲۴)؛ و محل سکونت پسران یوسف، یعنی افراییم و منسی.

h منظور «خویشاوندان» می باشد، چرا که او فقط یک برادر داشت، یعنی منسی.

i نام «بریعه» به کلمه عبری «برعه» (یعنی «در مصیبت») مرتبط شده است. ماجرای که در آیات b۲۱-۲۴ بازگو شده (نبرد با مردمان جت، یعنی فلسطینیان)، شجره نامه پسران افراییم را که به یوشع (در آیه ۲۷) منتهی می شود، قطع می کند. این احتمالاً سنتی است که نگارنده تواریخ از آن استفاده کرده است.

۳۹ پسران عُلّا^۵: اَرَح، حَنِّيئيل، رِصبا.
 ۴۰ همه اینها پسران اشیر هستند، رؤسای
 خاندانهای پدری، مردانی نخبه، جنگاورانی
 متهور، در رأس امیران؛ ایشان که به لحاظ
 شجره نامه ای برای جنگیدن ثبت شده
 بودند، به تعداد ۲۶/۰۰۰ مرد بودند.

اعقاب بنیامین

۱ بنیامین^p نخست زاده خود بَالَع را
 تولید کرد، دوم اَشْبیل، سوم
 اخیرام، ۲ چهارم نوحه، و پنجم رافا را. ۳ بَالَع
 پسران آورد: اَدَار، جیرا پدر ایهود^۹،
 ۴ ابیشوع، نَعْمَان، اَخُوخ، جیرا، شِفوفان،
 حورام.
 ۶ و اینک پسران ایهود^f - اینها کسانی
 هستند که رؤسای [خاندانهای] پدری
 ساکنان جَبَع بودند، و ایشان را به مناحَت
 تبعید کردند - ۷ نَعْمَان، اَخیا، جیرا (هم او
 بود که ایشان را تبعید کرد): او عوزّا و
 اخیحود را تولید کرد^s.
 ۸ شَحْراییم در صحرای موآب، پس از
 طلاق دادن زنان خود، حوشیم و بَعرا را

۲۸ املاک و مسکن های ایشان عبارت
 بود از: بیت ئیل و «دخترانش»: در مشرق،
 نَعْران، در مغرب جازر و «دخترانش»؛
 شکیم و «دخترانش»، تا آیه و
 «دخترانش». ۲۹ بیت-شان و
 «دخترانش»، نَعناک و «دخترانش»،
 مجدّو و «دخترانش»، دُور و «دخترانش»
 در دستان پسران منسی بودند. در این
 شهرها بود که بنی یوسف پسر اسرئیل
 استقرار یافتند.

۳۰ پسران اشیر: یَمْنه، یَشْوَه، یَشْوِی،
 بریعه و خواهرشان سَارَح. ۳۱ پسران بریعه:
 حابر و مَلْکِئیل؛ وی پدر برزآوت بود.
 ۳۲ حابر یفلیط، شامر^k، حوتام و خواهر
 ایشان شوعا را تولید کرد. ۳۳ پسران یفلیط:
 فاسک، بَمْهال، عَشْوَت؛ اینها پسران یفلیط
 هستند. ۳۴ پسران برادرش^l شامر: رُحجه،
 یَحْبَه، آرام. ۳۵ پسران برادرش هالم^m:
 صوفح، یَمْناع، شالش، عامل. ۳۶ پسران
 صوفح: سوئح، حرنفر، شوعل، بیری،
 یمره، باصر، هود، شَمّا، شُدشه، یتران،
 ۳۸ پسران یتران! یَقْنَه، فِسفا، آرا.

بید ۱۷:۴۶
 اعد ۲۶:۴۴-۴۷

- l پسران «اشیر» (آیات ۳۰-۴۰)، بر اساس پید ۱۷:۴۶ که در آیات ۳۰-۳۱ تکرار شده، و نیز سایر منابع ناشناخته، فهرستی نسبتاً طولانی را برای اعیان او ارائه کرده است.
- k قرائت عبری: «شومیر»: ما آن را بر اساس آیه ۳۴ اصلاح کرده ایم.
- l این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «پسران شامر: آخی، رحجه...»
- m یا «حوتام».
- n قرائت عبری: «یتر»: ما آن را بر اساس آیه ۳۷ اصلاح کرده ایم.
- o قبلاً از این شخص سخنی به میان نیامده که این امر احتمالاً تصادفی بوده است.
- p اطلاعات مذکور در فصل ۸ در باره اعیان «بنیامین»، متنوع بوده، گاه نیز در کوشان دشوار می باشد. در آنها سایر فهرستهایی که در ۶:۷-۱۲ یا در ۳۵:۹-۴۴ آمده، با تفاوت هایی تکرار شده است. آنچه بر این فصل حاکم است، توجه به مکان هایی است که اعیان بنیامین در آنها سکونت دارند، خصوصاً اورشلیم. آیات ۱-۵ حاوی فهرستی از اعیان بنیامین است.
- q در متن عبری آمده «ایهود». کلمه عبری «ایبی» از واژه «پدر» مشتق شده، و بر اساس داور ۳:۱۵ نیز پسر جیرا همان ایهود است. لذا ما در ترجمه خود آورده ایم: «پدر ایهود».
- r در آیات ۶-۱۲، به اعیان بنیامین که در سرزمین موآب سکونت داشتند، اشاره شده است.
- s متن آیات ۶-۷ دشوار است و احتمالاً نکاتی در آن از قلم افتاده است.

۲۲ یَشْفَان، عَابِر، الِیَعِیْل، ۲۳ عَبْدُون، زَكْرَى، حَانَان، ۲۴ اَحْنَنِيَا، عَيْلَام، عَنْتوتِيَا، ۲۵ یَفْدِيَا، فَنوتِيْل، پسران شَاشَقْ بودند.
۲۶ شَمَشْرَاي، شَحْرِيَا، عَتْلَبَا، ۲۷ یَعْرَشِيَا، ایلِیَا، زَكْرَى، پسران یِرْحَام بودند.

۲۸ اینها رؤسای [خاندانهای] پدری ۳۴:۹ بودند، رئیس مطابق اعتقالبشان. اینها در اورشلیم سکونت داشتند.

۲۹ در جبعون یاعیل، پدر جبعون^w ساکن ۳۸-۳۵:۹ بود که زنش معکه نام داشت، ۳۰ و نیز پسر نخست زاده اش عَبْدُون، سپس صور، قیس، بعل، ناداب، ۳۱ جدور، آخِیو، زاکر، مَقْلُوت^x. ۳۲ مَقْلُوت شَمَاه را آورد. ایشان نیز در مجاورت برادرانشان، در اورشلیم با برادران خود سکونت داشتند^y.

۳۳ نیر قیس را تولید کرد^z؛ قیس شائول ۴۴-۳۹:۹ را تولید کرد؛ شائول یوناتان، مَلْکِیشوع، اینناداب، ایشِبعِل^a را تولید کرد. ۳۴ پسر یوناتان: مریبعل. مریبعل میکا را تولید کرد. ۳۵ پسران میکا: فیتون، مالک، تاریخ، آحاز. ۳۶ آحاز بیهوعده را تولید کرد؛ بیهوعده

تولید کرد^t؛ او از زن خود حوداش، یوباب و ظلبیا، میشا، مَلْکوم را تولید کرد، ۱۰ (و نیز) یَعوص، شکیا، مرمه را. اینچنین هستند پسران او، رؤسای [خاندانهای] پدری. ۱۱ او از حوشیم، ابیطوب و الفِعل را تولید کرد. ۱۲ پسران الفِعل: عابر، مشْعام، شامد؛ هم او بود که اونو، لود و «دخترانش» را بنا نهاد.

۱۳ بریعه و شامع رؤسای [خاندانهای] پدری ساکنان ایلون بودند^u؛ ایشان ساکنان جت را وادار به فرار کردند.

۱۴ برادران ایشان، شاشق و یریموت بودند^v. ۱۵ زَبَدِیَا، عَارَد، عَادِر، ۱۶ میکائیل، یَشْفَه، یولو پسران بریعه بودند.

۱۷ زَبَدِیَا، مَشوَلَام، حَزَقِی، حَابِر، ۱۸ یَشْمَرَاي، یَزَلِیَا، یوباب، پسران الفِعل بودند.

۱۹ یَعْقِیم، زَكْرَى، زَبَدِی، ۲۰ الِیَعِینَاي، صَلَّتَاي، ایلِیْعِیل، ۲۱ آدَايَا، برِیَا، شِمَرْت، پسران شمعی بودند.

t این ترجمه تقریبی متنی است دشوار که احتمالاً دچار تغییر شده است.

u آیات ۱۳-۲۸ مربوط به آن دسته از اعقاب بنیامین است که در ایلون و اورشلیم ساکن بودند.

v متن این بخش و نیز تقسیم بندی آیات آن را می توان به شکل های مختلف درک کرد.

w آنانی که در جبعون و اورشلیم ساکن بودند، در آیات ۲۹-۳۲ ذکر شده اند و در ۳۵:۹-۳۸ نیز مجدداً به آنان اشاره شده است.

x (بر اساس توضیحات اوستی و توب=) نام «مقلوت» در متن عبری نیست و ما آن را بر اساس ترجمه های قدیمی اضافه کرده ایم. در ضمن، در بخش موازی آن در ۳۵:۹-۳۸، نامهای «نیر» و «مقلوت» در کنار چهار اسمی که در متن عبری این آیه آمده، اضافه شده است.

y این جمله را می توان این گونه نیز استنباط کرد: «ایشان نیز بر خلاف برادرانشان... سکونت داشتند.» حرف اضافه ای که «در مجاورت» یا «بر خلاف» ترجمه می شود، دقیقاً به این معنی است: «در برابر» یا «روبروی»؛ لذا آن را به شکل های گوناگون می توان درک کرد.

z در آیات ۳۳-۳۸ اعقاب شائول ذکر شده اند که دقیقاً مطابق دارد با ۳۹:۹-۴۴ این دو متن موازی احتمالاً به این منظور ذکر شده اند تا مقدمه ای باشد برای فصل ۱۰ در خصوص مرگ شائول. اعقاب او در اینجا تا نسل دوازدهم ادامه می یابد. بر اساس ۱- سمو ۵۱:۱۴، «نیر» برادر قیس بود، نه پدر او. اما باید توجه داشت که اشخاص مختلف نامی یکسان داشتند.

a (به ترجمه اوستی مربوط نمی شود. ما قبلاً در دوم سموئیل عین همین اسامی را نوشته ایم/آرمان)

است. پس از آنکه یهودا^e به سبب بی وفایی اش به بابل تبعید شد،^۲ نخستین کسان

*

که در املاک و شهرهای ایشان سکونت نج ۱۱:۳-۱۹ گزیدند^f، اسرائیلیان، کاهنان، لایوان و نتینیم^g بودند.^۳ در اورشلیم، بنی یهودا، بنی بنیامین و بنی افراییم و منسی ساکن شدند^h.

^۴ از میان بنی یهودا: عوتای پسر عمیهد پسر عمری پسر امری پسر بانی، یکی از پسران فارص پسر یهودا.^۵ از میان شیلونیان: نخست زاده اش عسایا، و پسرانش.^۶ از میان پسران زارح، یعوئیل؛ به علاوه برادرانشان: ۶۰ تن.

^۷ از میان بنی بنیامین: سلو پسر مشولام پسر هودویا پسر هستوا^۸؛ یبئیا پسر یرحام؛ ایله پسر عوزی پسر مکری؛ مشولام پسر شفقطیا پسر رثوئیل پسر یبئیا؛^۹ و برادران ایشان مطابق اعقابشان: ۵۶ تن. همه این

علمت، عزموت، و زمری را تولید کرد. زمری موصا را تولید کرد.

^{۳۷} موصا بنعرا را تولید کرد که پسرش رافه بود که پسرش العاسه بود که پسرش اصیل بود.^{۳۸} اصیل شش پسر داشت که نامهایشان این است: نخست زاده عزریقام^b، اسماعیل، شعربا، عوبدیا، حانان. همه اینها پسران اصیل هستند.

*

^{۳۹} پسران برادرش عیشق^c: نخست زاده اش اولام، دوم یعوش، سوم ایفلط.^{۴۰} پسران اولام جنگاورانی دلیر بودند که کمان می کشیدند. ایشان پسران و نوادگان بسیار داشتند: ۱۵۰ تن. همه اینها پسران بنیامین هستند^d.

ساکنان اورشلیم

۹ ^۱ جمع اسرائیلیان به لحاظ شجره نامه ای ثبت شدند، و نام ایشان بر کتاب پادشاهان اسرائیل مرقوم

b (بر اساس توضیحات توب و اوستی) = متن عبری یک نام در اینجا اضافه کرده: «بُکرو». اما قرائت یونانی این نام را به معنی «نخست زاده» گرفته است (در واقع، در عبری این دو واژه شبیه یکدیگر هستند). اما طبق قرائت یونانی، به جای شش نام، فقط پنج نام به دست می آید. شاید نام ششم از قلم افتاده باشد.

c آیات ۳۹-۴۰ (اعقاب عیشق) در متن موازی آن، یعنی ۳۹:۹-۴۴ نیامده است. این آیات تذکری مستقلی هستند که از منبع آن آگاهی نداریم.

d این جمله به تمام فصل مربوط می شود.

e (بر اساس توضیح اوستی) = اگر متن را طور دیگری نقطه گذاری کنیم، چنین ترجمه ای به دست می آید: «بر کتاب پادشاهان اسرائیل و یهودا. و [یهودا] به سبب بی وفایی اش تبعید شد. نخستین کسانی که...»

f نگارنده پس از ارائه این مقدمه، فهرستی (۹: ۶۲-۱۷ a) را در متن می گنجاند که با وجود چند تفاوت، مشابه است با فهرست اعد ۱۳: ۳-۱۹ و به احتمال زیاد مربوط به اهالی اورشلیم پس از تبعید می گردد.

g (بر اساس توضیح اوستی) = «نتینیم» خدمه رده های پایین معبد بودند که فقط در عزرا و نحمیا از آنان نام برده شده است. اصل و منشأ آنان نامشخص است؛ شاید جبعونی بوده باشند (یوشع ۹: ۲۳، ۲۷). در نج ۱۱: ۳ این عبارت اضافه شده است: «پسران برده های سلیمان.»

h در فهرستی که در پی می آید، دیگر سخنی از پسران افراییم و منسی در میان نیست. در فهرست موازی آن در نج ۱۱: ۴ به بعد نیز اشاره ای به ایشان نشده است.

i این عبارت در متن عبری نیست و ما آن را بر اساس نج ۱۱: ۴ اضافه کرده ایم. همین امر در دنباله فهرست نیز صدق می کند.

^{۱۹} شلوم پسر قوری پسر آبیاساف پسر قورح و برادرانش از خاندان پدرش قورحیان، می بایست همچون نگهبانان آستانه های خیمه به خدمت بپردازند؛ پدران ایشان همچون نگهبانان ورودی، بر اردوگاه یهوه گماشته شده بودند.^{۲۰} فینحاس پسر العازار پیش از این رئیس آن بود؛ بادا که یهوه با او باشد.^{۲۱} زکریا پسر مشلمیا دربان ورودی خیمه ملاقات بود.^{۲۲} آنانی که همچون دربان آستانه ها^۱ انتخاب شده بودند، در کل ۲۱۲ تن بودند که به لحاظ شجره نامه ای در دهات خود ثبت شده بودند. هم اینان بودند که داود و سموئیل رؤیت کننده به سبب وفاداری شان^m تعیین کرده بودند.^{۲۳} ایشان و پسرانشان بر دروازه های خانه یهوه، خانه خیمه، گمارده شده بودند تا [بر آنها] نگهبانی کنند.^{۲۴} دربانان در چهار جهت اصلی می ایستادند: در مشرق، در مغرب، در شمال و در جنوب.^{۲۵} برادران ایشان که در دهات خود بودند، می بایست گاه به گاه به مدت هفت روز نزد ایشان می آمدند؛^{۲۶} اما آن چهار رئیس دربانان به طور دائمی [در خدمت] بودند. لایوانی بودندⁿ که بر

مردان رؤسای [خاندانهای] پدری بودند، مطابق خاندانهای پدری شان.

^{۱۰} از میان کاهنان: یدعیاء، یهویاریب، یاکین،^{۱۱} عزریا پسر حلقیا پسر مشولام پسر صادوق پسر مرایوت پسر اخیطوب ناظر خانه خدا؛^{۱۲} عدایا پسر یرحام پسر فشحور پسر ملکیا؛ معسای پسر عدیئیل پسر یحزیره پسر مشولام پسر مشیلیمیت پسر امیر؛^{۱۳} و برادران ایشان، رؤسای خاندانهای پدری: ۱۷۶۰ مرد دلیر برای پرداختن به خدمت خانه خدا.

^{۱۴} از میان لایوان: شمعیاء پسر حشوب پسر عزریقام پسر حشبیاء، پسران مراری؛^{۱۵} بقیقیر، حارش، جلال، متنیا پسر میکا پسر زگری پسر آساف؛^{۱۶} عوبدیا پسر شمعیاء پسر جلال پسر یدوتون؛ برخیا پسر آسا پسر القانه که در دهات نطوفاتیان ساکن بود.^{۱۷} دربانان: شلوم، عقوب، طلumon، اخیمان.

✱

برادرشان شلوم رئیس بود^{۱۸} و تا کنون بر دروازه پادشاه می ایستد، در مشرق. اینها دربانان اردوگاههای بنی لایوی بودند.

j فهرست «دربانان» توضیحاتی را در پی دارد که در نح ۱۱ نیامده و هدفش بالا بردن ارزش این خدمت است که احتمالاً کوچک شمرده می شد (آیات b1۷-۳۳). در چنین چشم اندازی، وظیفه دربانان طوری تشریح شده که اصل و منشأ آن نه تنها به داود، بلکه به دوره سرگردانی در بیابان و خیمه ملاقات باز می گردد.

k این فرمول نیایشی در یهودیت متداول بود. برخی نیز ترجمه می کنند: «یهوه با او بود.»
l شاید میان دربانانی که بر دروازه های بیرونی معبد نگهبانی می دادند و «دربانان آستانه» که مسؤل ورودی های اندرونی بودند، تفاوت هایی وجود داشته است.

m کلماتی که «به سبب وفاداری شان» ترجمه شده، در عبری همان است که «به طور دائمی در خدمت» نیز معنی می دهد. اما همین کلمات در آیات ۲۶ و ۳۱ طوری به کار رفته اند که بیانگر دائمی بودن و ثبات خدمت می باشند.
n این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «این لایوان بودند که...»: اما این عبارت احتمالاً دلالت دارد بر دربانانی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفته اند.

اتاقها و بر انبارهای خانه خدا گمارده شده بودند.^{۲۷} ایشان شب را در اطراف خانه خدا می گذراندند، زیرا نگهبان آن بودند و می بایست هر بامداد آن را بگشایند.

۲۸ بعضی از میان ایشان^o بر اشیاء عبادت گماره شده بودند؛ آنها را به هنگام وارد کردن می شماردند، آنها را به هنگام بیرون آوردن می شماردند^p.^{۲۹} بعضی از میان ایشان بر اسباب گمارده شده بودند، بر همه اسباب مقدس، بر آرد تازه، بر شراب، بر روغن، بر بخور و بر عطریات.^{۳۰} اما آمیزه برای عطریات خوشبو (یا: بلسان؟) را پسران کاهنان آماده می کردند.

*
۳۴ اینها^s رؤسای [خاندانهای] پدری ۲۸-۳۸:۸ لایوان بودند، رئیس مطابق اعقابشان. اینها در اورشلیم ساکن بودند.

۳۵ در جبعون (اینها) مسکن داشتند: یعوئیل پدر جبعون که زنش معکه نام داشت،^{۳۶} و نیز پسر نخست زاده اش عبُدون، سپس صور، قیس، بعل، نیر، ناداب،^{۳۷} جدور، اخیو، زکریا، مقلوت.

۳۸ مقلوت شَمَام را تولید کرد. ایشان نیز در مجاورت برادرانشان، در اورشلیم با برادران خود سکونت داشتند.

۳۹ نیر قیس را تولید کرد؛ قیس شائول را تولید کرد؛ شائول یوناتان، مَلْکیشوع، اینناداب، ایشبعل را تولید کرد.^{۴۰} پسر یوناتان: مریبعل. مریبعل میکا را تولید کرد.^{۴۱} پسران میکا: فیتون، مالک، تخریع^t.^{۴۲} آحاز یعره را تولید کرد. یعره

۳۱ متّیا، یکی از لایوان- او نخست زاده شَلوم قورحی بود- به طور دائمی بر پخت شیرینی ها در بخاری^q (یا: اجاق؟) گمارده شده بود.^{۳۲} برخی از برادران ایشان، قهاتیان، بر نان ردیف^۳ گمارده شده بودند تا آن را هر سبت آماده می ساختند.

۳۳ اینک سرایندگان^r، رؤسای [خاندانهای] پدری لایوان. ایشان در

o آیات ۲۸-۳۴ حاوی توضیحاتی در خصوص سایر وظایف لایوان می باشد: مسؤولیت اشیاء عبادی، آماده سازی هدایا و نانهای تقدیمی به خدا، و سرایندگان. ایشان همگی می بایست در اورشلیم ساکن باشند (آیه ۳۴).

p تحت اللفظی: «آنها را مطابق تعدادشان وارد می کردند و مطابق تعدادشان بیرون می آوردند.»
q این کلمه فقط در اینجا به کار رفته و معنی آن را با یقین نمی دانیم.

۳ (بر اساس توضیح اوستی =) این اصطلاح که در نج ۱۰:۳۴ و ۲-توا ۳:۱۳:۱۱ نیز به کار رفته، اشاره دارد به همان نانی که به خدا تقدیم می شده و به شکل ردیف در مقابل یهوه قرار می گرفته و هر سبت می بایست تجدید شود (لاو ۵:۲۴-۸). در خروج ۲۵:۳۰ از آن با نام «نان روی» یاد شده است.

r این عبارت را به هیچ وجه نمی توان به شخصیت های قبلی نسبت داد و قاعدتاً مقدمه ای بوده برای فهرستی از «سرایندگان» که از میان رفته است.

s در آیات ۳۴-۴۴ فهرست مذکور در ۸: ۲۸-۳۸ با چند تفاوت در جزئیات و سه نام اضافی تکرار شده، یعنی نامهای یعوئیل، نیر و مقلوت. علت تکرار متنی واحد در دو فصل متناوب توضیح داده نشده است. فهرست ۹: ۱-۳۴ احتمالاً بعد از جدول های شجره نامه ای فصل های ۱-۸ به اثر نگارنده اضافه شده: همچنین به منظور ارائه مقدمه ای برای مرگ شائول (فصل ۱۰)، فهرست خانواده او را تکرار کرده اند (۹: ۳۵-۴۴).

t بر اساس ۸: ۳۵، باید نام «آحاز» را اضافه کرد.

پسر داشت که نامهایشان این است: نخست زاده اش^{۱۱} عَزْرِیْقَام، اسماعیل، شَعْرِیَا، عوبدیا، حانان. اینها پسران اصیل می باشند.

عَلْمَت، عَزْمُوت، زَمْرِی را تولید کرد. زمری مَوْصَا را تولید کرد.^{۴۳} مَوْصَا بِنَعْمَا را تولید کرد که پسرش رفایا بود که پسرش العاسه بود که پسرش اصیل بود.^{۴۴} اصیل شش

سلطنت داود

مرگ شائول پادشاه^۷

سمو ۱: ۱۳-۱

مبادا که این نامختونان بیایند و مرا مسخره کنند.» اما سپردارش نخواست، زیرا که سخت هراسان بود. شائول شمشیر را بر داشت و خود را بر آن انداخت.^۵ سپردار او چون دید که شائول مرده است، او نیز خود را بر شمشیر انداخت و جان سپرد. عَبدِیْنَسَان شائول و سه پسرش مردند؛ و تمام خانواده اش با هم مردند.^۶ همه مردمان اسرائیل که در دره بودند، چون دیدند که افراد گریخته اند و شائول و پسرانش مرده اند، شهرهای خود را رها ساختند و راه گریز در پیش گرفتند؛ فلسطینیان آمدند و در آنجا مستقر شدند.

۱۰ فلسطینیان با اسرائیل وارد جنگ شدند، و مردمان اسرائیل از مقابل فلسطینیان گریختند و بر کوه جلیبوع، تا سرحد مرگ مجروح شده، افتادند.^۲ فلسطینیان در تعاقب خود، شائول و پسرانش را سخت تحت فشار قرار دادند، و فلسطینیان یوناتان و ابیناداب و مَلْکِیْشُوع، پسران شائول را کشتند.^۳ سنگینی نبرد بر شائول قرار گرفت؛ تیراندازان او را پیدا کردند، و او از جانب تیراندازان مجروح شد.^۴ شائول به سپردار خود گفت: «شمشیر خود را بر کش و مرا سوراخ کن،

۱۱ ر. ک. توضیح ۸: ۳۸/

۷ فصل کوتاه دهم، مرگ شائول را بر اساس ۱- سمو ۳۱، با اندکی اختصار و تفاوت، بازگو می کند. یگانه هدف این روایت، توضیح این نکته است که سلطنت چگونه و به چه دلیل، از شائول به داود انتقال یافت، و فرض را بر این می گیرد که خواننده با ماجراهای سلطنت شائول آشنا است، ماجراهایی که چیزی در باره آن نمی گوید. نگارنده سلطنت داود را مد نظر دارد، و فقط همین برای او حائز اهمیت است. او عاَمداً بر تضاد میان این پادشاه بی وفا که در ننگ می میرد و جانشینی ندارد، و داود پادشاه که وفادار است و سلسله اش تداوم خواهد یافت، تأکید می گذارد.

۸ قرائت عبری: «... و با دیدن تیراندازان، لرزه او را فرا گرفت.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و لاتین که با ایجاد تغییر در چند حرف صدادار به وجود آمده است.

X در ۱- سمو ۳۱: ۶ آمده: «همگی با هم، در آن روز مردند»، که احتمالاً منظور سربازانش نیز می باشد. در اینجا، نگارنده می خواهد نشان دهد که تمام خانواده شائول از میان رفت و هیچ جانشینی برای او باقی نماند. اما تاریخ از پسری سخن می گوید، یعنی «ایشبعل» که به مدت دو سال سلطنت کرد (۲- سمو ۲: ۱۰)، و نیز از یک نوه، یعنی «مریبعل»، پسر یوناتان، و همچنین از بعضی دیگر نیز (۲- سمو ۲۱: ۷-۹). اما در نظر نگارنده «تواریخ» که این جزئیات را در خصوص اعقاب شائول بازگو می کند (۸: ۳۳-۳۶ و ۹: ۳۹-۴۴)، این تاریخ به طور نهایی خاتمه یافته، طوری که گویی خانواده شائول دیگر وجود نداشته است.

^{۱۳}بایدنسان شائول مرد، به سبب بی وفایی ای که در حق یهوه مرتکب شده بود و کلام یهوه را رعایت نکرده بود، و نیز برای اینکه از آن زن احضارکننده ارواح سؤال کرده و از او مشورت خواسته بود. ^{۱۴}او با یهوه مشورت نکرده بود و او وی را کشت و سلطنت را به داود پسر یسا منتقل کرد.

*

تصرف اورشلیم به دست داود پادشاه

۱۱ تمام اسرائیل^c در حبرون نزد داود^۱ گرد آمدند و گفتند: «اینک ما همگی استخوانها و گوشت تو هستیم. ^۲از دیرباز، حتی آن هنگام که شائول پادشاه بود، این تو بودی که اسرائیل را می بردی و باز می آوردی. یهوه، خدایت، به تو گفته: قوم من اسرائیل را تو خواهی چرانید، و تو هستی که بر قوم من اسرائیل رئیس خواهی

^۸باری، روز بعد، چون فلسطینیان آمدند تا مردگان را لخت کنند، شائول و پسرانش را یافتند که بر کوه جلبوع در غلطیده اند. ^۹او را لخت کردند و سر و سلاحهایش را بردند. سپس [قاصدانی] به سراسر سرزمین فلسطینیان فرستادند تا مژده را به بتهایشان^{۱۰} و به قوم اعلام کنند. ^{۱۰}ایشان سلاح های او را در خانه خدای خود گذاشتند؛ اما سرش را در خانه داجون متصل ساختند^z.

^{۱۱} هنگامی که تمام یابیش در جلعاد شنیدند که فلسطینیان با شائول چه کرده اند، ^{۱۲} جمیع مردان دلیر به راه افتادند؛ ایشان پیکر شائول و پیکر پسرانش را برداشتند و آنها را به یابیش بردند. استخوانهای آنان را زیر درخت سقر یابیش دفن کردند و هفت روز روزه گرفتند^a.

*

Y در متن عبری ۱- سمو ۹:۳۱ آمده: «در خانه بتهایشان.»

Z متن سموئیل اندکی متفاوت است و می گوید: «ایشان سلاح های او را در خانه عشتاروت نهادند؛ جنازه اش را نیز به حصار بیت شان وصل کردند.» نگارنده «تواریخ» به عشتاروت اشاره نمی کند، بلکه از معبد داجون، خدای فلسطینیان سخن می گوید. شاید او به اطلاعاتی دقیق تر از آنچه که در اختیار نویسنده سموئیل بوده، دسترسی داشته است.

a متن موازی در سموئیل می گوید که ایشان «تمام شب را» راه رفتند و اینکه جنازه ها را «سوزاندند.» نگارنده «تواریخ» این جزئیات را از قلم انداخته، شاید به این دلیل که مطابق احکام جاری در روزگار او، جنازه نمی بایست تمام شب آویخته بماند (نت ۲۲:۲۱-۲۳) و سوزانده شود (لاو ۱۴:۲۰؛ ۹:۲۱)، چرا که این مجازاتی بود مخصوص جنایتکاران و زناکاران. ساکنان یابیش به یاد می آوردند که شائول ایشان را رهایی داده بوده است.

b آیات ۱۳-۱۴ با هیچ متن موازی در ۱- سمو ۳۱ مطابقت نمی کند. این قضاوتی است الهیاتی از جانب نگارنده «تواریخ» که شرح می دهد که مرگ شائول طبق خواست الهی و به سبب بی وفایی او بوده است (۱- سمو ۱۵)، و خصوصاً به علت مشورت او با روح مردگان (۱- سمو ۲۸). واقعیت این است که شائول از خداوند مشورت طلبیده بود (۱- سمو ۶:۲۸)، اما خداوند به او پاسخ نداده بود. بی وفایی شائول در اینجا محرک داوری الهی و انتقال سلطنت به داود می باشد.

c نگارنده «تواریخ» در خصوص روایات مربوط به سلطنت داود در حبرون به مدت هفت سال و نیم سکوت اختیار می کند، در حالی که در طول این مدت، ایشبعل، یکی از پسران شائول بر بقیه اسرائیل حکومت می کرد (۲- سمو ۱-۴). در نظر او، سلطنت داود از همان آغاز، «تمام اسرائیل» را شامل می شده، و هر آنچه که به شائول و سلطنت او مربوط می گردد، فاقد اهمیت است. داود یگانه پادشاه مورد پسند خدا است. آیات ۱-۳ وفاداران از ۲- سمو ۵:۵-۳ تبعیت می کنند، به جز در خصوص تأمل پایانی.

داود در دژ استقرار یافت؛ به همین سبب است که آن را شهر داود نامیده اند.^۸ سپس شهر را دور تا دور بنا کرد، از مَلَو^۱ تا اطراف، و یوآب بقیه شهر را مرمت کرد. داود بی وقفه بزرگتر می شد، و یهوه لشکرها با او می بود.

*

شجاعان داود

اینک رؤسای شجاعان داود، آنانی که در طول سلطنتش خود را با تمام اسرائیل وقف او کرده بودند تا او را پادشاه سازند، مطابق کلام یهوه در باره اسرائیل.

*

این است فهرست شجاعان داود:^۹ ۲- سمو ۲۳: ۸-۳۹
یشبعام^k پسر یک حکمونی، رئیس «آن

بود.»^۳ جمیع مشایخ اسرائیل به حبرون نزد پادشاه^d رفتند؛ داود با ایشان در حضور یهوه عهدی در حبرون بست، و ایشان داود را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح کردند، مطابق کلام یهوه که به واسطه سموئیل انتقال یافته بود.^e

*

داود با تمام اسرائیل بسوی اورشلیم^f، یعنی یبوس^g، حرکت کرد؛ در آنجا یبوسیان بودند، ساکنان سرزمین.^۵ ساکنان یبوس به داود گفتند: «به اینجا داخل نخواهی شد.» اما داود دژ صیهون را به تصرف در آورد، یعنی شهر داود را.^۶ باری، داود گفته بود: «هر آن کس که اول از همه یک یبوسی را بزند، او رئیس و امیر خواهد شد.» یوآب^h پسر صروهیه اول از همه بر آمد و رئیس شد.

d داود با اینکه هنوز پادشاه نبود، اما در اینجا با این عنوان به او اشاره شده، زیرا نگارنده از منبع خود (۲- سمو ۵: ۳) پیروی کرده که در آن، داود پادشاه خوانده شده، چرا که پیش از این در حبرون بر یهوذا پادشاهی می کرده است.
e نگارنده «تواریخ» این عبارت پایانی را اضافه کرده تا تأکید کند که سلطنت داود مطابق خواست خدا است، خواستی که از سوی سموئیل اعلام شده بود (۱- سمو ۱۶). لذا این سلطنت فقط نتیجه اقدامی انسانی نیست که از جانب نمایندگان قوم به اجرا در آمده باشد.

f آیات ۴-۹ به طور کلی متن ۲- سمو ۵: ۶-۱۰ را دنبال می کند، اما با چشم اندازی که خاص نگارنده «تواریخ» است، به این معنی که تصرف اورشلیم اقدامی از سوی «تمام اسرائیل» تلقی می شود، نه صرفاً از سوی سپاه داود (۲- سمو ۵: ۶). این اقدام نخستین عمل داود پادشاه است، و هیچ نکته ای که در خصوص پادشاه ناپسند باشد ذکر نشده است (برای مثال، سخنان اهانت آمیز یبوسیان خطاب به داود، ۲- سمو ۵: ۶). آنچه که مهم است، اورشلیم، شهر داود می باشد که پایتختی است که از سوی پادشاه از همان آغاز سلطنتش انتخاب شده است.

g نام «یبوس» برای اورشلیم به ندرت در عهدعتیق به کار رفته است (فقط در کتاب تواریخ و در داور ۱۰: ۱۹-۱۱).
h از یوآب در متن موازی، یعنی ۲- سمو ۵ نام برده نشده است. نگارنده «تواریخ» احتمالاً این اطلاعات را از منبعی دیگر به دست آورده، یا شاید خواسته بر نقش برتر یوآب تأکید بگذارد.

i بخشی از دژ که قسمت خاکریز مسطح آن را تشکیل می داد (این کلمه از فعل عبری «مله» می آید به معنی پر کردن).
j پس از مقدمه ای غریب (آیه ۱۰)، فهرستی که در پی آن می آید (آیات ۱۱-۴۷)، با اندکی تفاوت رونویس ۲- سمو ۲۳: ۸-۲۹ می باشد. اما بر خلاف کتاب سموئیل که این فهرست را درست در انتهای سلطنت داود قرار می دهد، کتاب تواریخ آن را در همان آغاز سلطنت می آورد.

k قرائت یونانی: «ایشعل.» از این سه مرد، در متن فقط به دو نفر از آنان اشاره شده («یشبعام»، و در آیه ۱۲ «الغاز»). نفر سوم طبق ۲- سمو ۲۳: ۱۱ «شمه» بود، اما آیات ۹-۱۲ از ۲- سمو ۲۳ شاید به طور تصادفی در ۱- توا ۱۱: ۱۳-۱۴ فشرده شده اند و در آنها، آنچه که در ۲- سمو ۲۳ در باره شمه گفته شده، به العازار نسبت داده شده است.

داود نخواست آن را بنوشد، و آن را برای یهوه هدیه ریختنی ساخت.^۹ گفت: «دور از من، از جانب خدایم، که این کار را بکنم! آیا خون این مردان را به بهای جان نشان بنوشم! زیرا که به بهای جان نشان است که آن را آورده اند.» و نخواست که آن را بنوشد. این است آنچه که آن سه شجاع انجام دادند.

^{۱۰} ایشای برادر یوآب، رئیس «آن سی»^۹ بود. او بود که نیزه خود را بر علیه سیصد مرد تکان داد و آنان را سوراخ کرد، و برای خود نامی در میان «آن سی» به دست آورد.^{۱۱} او بیش از «آن سی»^۹ شهرت یافت و رئیس آنان شد، اما به مرتبت «آن سه» نرسید.

^{۱۲} بنایا پسر بهویاداع، دلیری کارآمد در جنگها، از اهالی قبضئیل. او بود که دو پسر آریئیل^{۱۳} از موآب را کشت، و باز او که به ته منبع آب فرود آمد و آن شیر را در روزی برفی کشت.^{۱۴} باز هم او بود که آن مصری را که قامتش پنج ذراع بود کشت؛ آن مصری نیزه ای همچون نورد نساجان در دست داشت، اما او با چماقی بر وی حمله

سه^۱. او بود که نیزه خود را بر علیه سیصد مرد تکان داد و ایشان را در یک نوبت سوراخ کرد.^۲ پس از او، العازار پسر دودوی آخوخی: او یکی از آن سه شجاع بود.^۳ او در فس-دمیم با داود بود، آن هنگام که فلسطینیان برای نبرد در آنجا گرد آمدند. در آنجا قطعه ای مزرعه^m بود تماماً پوشیده از جو، و لشکر در مقابل فلسطینیان می گریخت.ⁿ او در وسط مزرعه قرار گرفت و آن را آزاد کرد و فلسطینیان را زد. یهوه پیروزی بزرگی به عمل آورد.

^۴ سه تن از میان «آن سی»^۵ به صخره^p نزد داود فرود آمدند، به غار عدولام، در آن حال که سپاهی از فلسطینیان در وادی رفاییم اردو زده بود.^۶ داود در آن هنگام در پناهگاه بود، و قراولانی از فلسطینیان در آن زمان در بیت لحم بودند.^۷ داود را آرزویی در گرفت و گفت: «چه کس مرا از آب منبعی که بر دروازه بیت لحم است خواهد نوشانید؟»^۸ «آن سه» به اردوگاه فلسطینیان هجوم بردند و از منبعی که بر دروازه بیت لحم است آب کشیدند و آن را آوردند و به داود تقدیم کردند؛ اما

l در این فهرست، به دو گروه متمایز از شجاعان اشاره می شود: یک گروه «سه نفری» و یک گروه «سی نفری». اما اغلب میان این دو اشتباه رخ می دهد، زیرا کلمات «سه» و «سی» در عبری بسیار شبیه به یکدیگرند. در اینجا در متن عبری، کلمه «آن سی» آمده که ما آن را اصلاح کرده ایم.

m (به ترجمه اوستی مربوط نمی شود/آرمان).

n این ماجرا در ۲- سمو ۲۳: ۱۱-۱۲ به شخصی به نام «شمه» نسبت داده شده، نه به «العازار»، مانند اینجا.

o این سه مرد شاید همانهایی باشند که قبلاً مورد اشاره قرار گرفته اند، یا به احتمال بیشتر، سه نفر دیگر.

p در ۲- سمو ۱۳: ۲۳ سخن از «صخره» نیست، بلکه از «آغاز درو».

q در متن اصلی آمده: «رئیس آن سه»، و نه «آن سی».

r قرائت عبری: «... اما برای خود نامی در میان آن سه به دست نیاورد.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. این آیه موازی است با آیه ۱۱ /

s در اینجا نیز مانند آیه ۲۰، در متن عبری «آن سه» آمده، نه «آن سی».

t تحت اللفظی: «دو آریئیل»، یعنی «آن دو شیر خدا». این نام می تواند یا اسم خاص باشد، یا قیاسی تمثیلی برای اشاره به قهرمانان. همچنین با ایجاد تغییری اندک در فاصله کلمات، می توان قرائت کرد: «آن دو شیر در موآب.»

نَحْرَای بیروتنی، سپردار یوآب پسر صرویه،
 ۴۰ عیرای یتری، جارب یتری، ۴۱ اوربای
 حَتّی^w.

*

زآباد پسر اَحْلای، ۴۲ عدینا پسر شیزای
 رُوبینی، رئیس رُوبینیان و گمارده شده بر
 «آن سی»، ۴۳ حانان پسر معکه، و
 یهوشافاط متنی، ۴۴ عوزبای عشتروتی،
 شامع و یعوئیل، پسران حوتام عروعبری،
 ۴۵ یدیعئیل پسر شمزی، و برادرش یوخای
 تیصی، ۴۶ الیئیل مَحوی، و یریبای و
 یوشویا، پسران النَّاعَم، و یتَمه موآبی،
 ۴۷ الیئیل و عوبید و یعیئیل، از صوبه^x.

۱۲ اینک^۱ آَنانی که به صقلغ نزد داود
 رفتند، آن هنگام که او هنوز دور از
 شائول پسر قیس نگاه داشته می شد؛ اینها
 شجاعان، یاوران در جنگ، کمانداران
 بودند که دست راست و دست چپ را
 به کار می بردند تا سنگ [بیندازند] یا با
 کمان تیر [پرتاب کنند]:
 از برادران^z شائول بنیامینی: ۳ رئیس
 آخیعَزَر؛ یوآش پسر شماعه جبعاتی؛ یزیئیل

برد و وی را با نیزه خودش به قتل رساند.
 ۲۴ این است آنچه بنیاهو پسر یهودیاداع
 انجام داد، و برای خود نامی در میان آن
 سی^u شجاع به دست آورد. ۲۵ او بیش از
 «آن سی» مشهور شد، اما به مرتبت «آن
 سه» نرسید. داود او را به نگهبانی خود
 پذیرفت.

۲۶ شجاعان دلیر^v: عسائیل برادر یوآب،
 الحانان پسر دُودو، از بیت لحم، ۲۷ شَموت
 هَرودی، حَالص فلوتی، ۲۸ عیرا پسر عقیش
 تقوعی، ابیعَزَر عناتوتی، ۲۹ سَبکای
 حوشاتی، عیلای آخوخی، ۳۰ مَهْرَای
 نطوفاتی، خالد پسر بعنای نطوفاتی،
 ۳۱ آتای پسر ریبای، از جبعه بنی بنیامین،
 بنایای فرعاتونی، ۳۲ حورای، از نهرهای
 جاعش، ابیئیل عَرَباتی، ۳۳ عَزَموت
 بَحرومی، الیحبه شَعْلَبونی، ۳۴ هاشم
 جزونی، یوناتان پسر شاجای هراری،
 ۳۵ آخیام پسر ساکار هراری، الیفال پسر اور،
 ۳۶ حافر مکیراتی، اخیبای فلونی، ۳۷ حصرو
 کرملی، نعرای، پسر ازبای، ۳۸ یوئیل برادر
 ناتان، مِیحار پسر هَجَری، ۳۹ صالِق عمونی،

u قرائت عبری: «آن سه» (ر.ک. آیات ۲۰ و ۲۱).

v آیات ۲۶-۴۱، در مقایسه با متن موازی آن در ۲- سمو ۲۳:۲۴-۳۹، حاوی گونه‌هایی متعدد در اسامی خاص می باشد.
 w فهرست مذکور در ۲- سمو ۳۹:۲۳ با این نام به پایان می رسد. نامهایی که در پی می آید (آیات ۴۱-۴۷)، الحاقیه ای را
 تشکیل می دهد که مخصوص کتاب تواریخ است. در آن، ۱۶ نام هست که نگارنده احتمالاً در منبعی دیگر یافته است، و به
 شخصیت‌هایی مربوط می شود که در شرق رود اردن می زیسته اند. این منبع دیگر شاید همانی است که تا ۴:۱۳ ادامه می یابد.
 احتمالاً نگارنده می خواسته نشان دهد که داود از همان آغاز، از سوی تمام قوم همچون پادشاه پذیرفته شده، از جمله از سوی
 ساکنان مناطق بیرونی تر که اغلب آنان را کنار می گذاشتند.

x قرائت عبری: «یعیئیل، آنکه اهل صوبایا بود.» اما به احتمال قوی، منظور «صوبه» در سوریه می باشد.

y فصل ۱۲ که هیچ توازی ای با دوم سموئیل ندارد، ابتدا در آیات ۱-۲۳ حاوی اطلاعاتی در خصوص قبایل اسرائیل است که
 مردانی را تأمین کرده بودند تا از همان آغاز سلطنت داود به او بیوندند، و حتی پیش از آن نیز، یعنی در دوره زندگی اش در
 بیابان، در زمان سلطنت شائول. لذا نگارنده «تواریخ» فرض را بر این می گیرد که خواننده با روایات ۱- سمو ۲۱-۳۰
 آشنایی دارد، روایاتی که او در باره آنها سخنی نمی گوید.

z کلمه «برادر» در اینجا به معنی «اعضای طایفه» می باشد، مانند بسیاری بخشهای دیگر (۱۲:۳۰، ۳۳، ۴۰:۱۵-۵:۱۰؛
 ۲۳:۲۲ و غیره).

کردند، در ماه اول، آن هنگام که (اردن) بر تمام کناره‌هایش طغیان می‌کند، و همه [ساکنان] دره‌ها را، در مشرق و در مغرب، وادار به فرار کردند.

^{۱۷} بنی بنیامین و بنی یهود^d تا استحکامات داود رفتند. ^{۱۸} داود به استقبال ایشان رفت و لب به سخن گشود و به ایشان گفت: «چنانچه برای آرامش بسوی من می‌آیید تا مرا یاری دهید، دل من با شما یکی خواهد بود؛ اما چنانچه برای این است که مرا خائنانه به دشمنانم بسپارید، حال آنکه در دستان من ظلمی نیست، بادا که خدای پدران ما آن را ببیند و عدالت را به اجرا در آورد!» ^{۱۹} و روح عماسای، رئیس «آن سی» را پوشانید^e:

«بر تو، ای داود،

و با تو، ای پسران یسّا!

آرامش، آرامش بر تو،

و آرامش بر آن کس که تو را یاری دهد،
چرا که خدایت تو را یاری داده است.»

داود ایشان را پذیرفت و در میان رؤسای دسته قرار داد.

^{۲۰} منسیان نیز به جانب داود رفتند^f، آن هنگام که او با فلسطینیان می‌آمد تا با شائول بجنگد. اما او آنان را یاری نداد،

و فالط پسران عزموت؛ براهه و بیهوی عناتوتی؛ ^۴ یشمعیای جبعونی که در میان «آن سی»، شجاع بود و در رأس «آن سی» بود^a؛ ^۵ ارمیا، یحزئیل، یوحانان و یوزاباد جدیراتی؛ ^۶ العوزای، یریموت، بعلیا، شمرباهو، شفطیاهو حروفی؛ ^۷ القانه، یشتیاهو، عززئیل، یوعزر، یشبعام، قورحیان؛ ^۸ یوعیله و زبدیا، پسران یرحام از جدور^b.

^۹ جادیان جدایی‌گزیدند [تا] نزد داود در بیابان به استحکامات [بروند]. اینها جنگاورانی دلیر بودند، مردان جنگی و کارآزموده در نبرد که می‌دانستند چگونه سپر و سرنیزه را به کار ببرند. جلوه ایشان همچون شیران بود، و در چابکی به سان غزالان بر کوهساران بودند. ^{۱۰} اعزر رئیس بود، عوبدیا نفر دوم، الیاب نفر سوم، ^{۱۱} مشمنه نفر چهارم، ارمیا نفر پنجم، ^{۱۲} عتّای نفر ششم، الیئیل نفر هفتم، ^{۱۳} یوحانان نفر هشتم، الزاباد نفر نهم، ^{۱۴} ارمیاهو نفر دهم، مکینّای نفر یازدهم. ^{۱۵} اینچنین بودند رؤسای لشکر از میان بنی جاد؛ کوچکترین آنان به تنهایی ارزش صد نفر را داشت، و بزرگترین (ارزش) هزار نفر را^c. ^{۱۶} ایشان بودند که از اردن عبور

a شماره‌گذاری آیات از این نقطه به بعد، گاه یک رقم به عقب می‌رود (یعنی آنچه که ما آیه ۶ شماره‌گذاری کرده‌ایم، می‌شود آیه ۵)، و به این ترتیب، فصل ۱۲، به جای ۴۱ آیه، شامل ۴۰ آیه می‌گردد.

b بعد از افراد «بنیامین» (آیات ۱-۸)، به افراد «جاد» اشاره می‌شود (آیات ۹-۱۶).

c این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «کوچکترین آنها در رأس صد نفر بود، و بزرگترین آنها در رأس هزار نفر.»

d در اینجا بار دیگر به افراد «بنیامین» اشاره شده، همراه با افراد «یهودا» (آیات ۱۷-۱۹).

e وحی نبوتی که از سوی این شخصیت بیان شده، قصد دارد بر خصوصیت الهی سلطنت داود تأکید بگذارد، سلطنتی که مورد تصدیق همگان است.

f تحت اللفظی: «منسیان نیز بر داود افتادند.» در اینجا به افراد «منسی» اشاره می‌شود (آیات ۲۰-۲۳). این بخش به ماجرای اشاره دارد که در ۱ سمو ۲۹: ۱-۱۱ بازگو شده است.

فرمانده هارونیان، و با او ۳/۷۰۰ مرد،^{۲۹} و همچنین صادق، جنگاور جوان و دلیر، با خاندان پدری اش: ۲۲ رئیس.^{۳۰} از بنی بنیامین، برادران شائول: ۳/۰۰۰ مرد که اکثر آنان تا آن زمان در خدمت خاندان شائول باقی مانده بودند.^{۳۱} از بنی افرایم: ۲۰/۸۰۰ جنگاور دلیر^k، مردان پراوازه از خاندانهای پدری شان.^{۳۲} از نیم قبیله منسی: ۱۸/۰۰۰ مرد که به نام تعیین شده بودند تا بروند و داود را پادشاه سازند.^{۳۳} از بنی یساکار که می توانستند زمان ها را تشخیص دهند تا بدانند اسرائیل چه می بایست بکند: ۲۰۰ رئیس ایشان و جمیع برادرانشان که تحت حکم آنان بودند.^{۳۴} از زبولون: مناسب برای جنگیدن و اداره نبرد با همه سلاح های جنگی و یاری رساندن با دلی راسخ!^۱ ۵۰/۰۰۰ نفر.^{۳۵} از نفتالی: ۱/۰۰۰ رئیس، و با ایشان، افراد مسلح به سپر و نیزه: ۳۷/۰۰۰ نفر.^{۳۶} از دانیان: مناسب برای جنگیدن: ۲۶/۸۰۰ نفر.^{۳۷} از اشیر:

زیرا امیران فلسطینیان پس از مشورت با یکدیگر، او را پس فرستادند و گفتند: «او به بهای سر ما به جانب سرورش شائول خواهد رفت.»^{۲۱} در آن حال که او به صقلغ می رفت، منسیان به جانب او رفتند: عدناح، یوزاباد، دیدعیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صلتای، رؤسای طایفه های منسی.^{۲۲} ایشان داود را بر علیه دسته ها^g یاری دادند، زیرا همگی جنگاورانی دلیر بودند و رؤسای لشکر شدند.^{۲۳} در واقع، (مردمان) هر روزه نزد داود می رفتند تا او را کمک کنند، آن سان که اردوگاه همچون اردوگاه خدا بزرگ شد.^h

^{۲۴} و این است شمارش گروههای نظامیⁱ که برای جنگ مسلح بودند و به حبرون نزد داود آمدند تا سلطنت شائول را مطابق حکم یهوه به او منتقل سازند:^{۲۵} بنی یهودا که سپر و سرنیزه حمل می کردند: ۶/۸۰۰ مرد مسلح برای جنگیدن.^{۲۶} بنی شمعون: ۷/۱۰۰ جنگاور دلیر برای جنگیدن.^{۲۷} از بنی لاوی:^{۲۸} ۴/۶۰۰ نفر، و نیز یهویداع،

g تحت اللفظی: «بر دسته ها»: اما ترجمه ما محتمل تر است. این اشاره ای است به روایت ۱- سمو ۳۰: ۱-۲۵ که تهاجم غارت گرانه «دسته های» عمالیقیان (آیه ۸) را بازگو می کند و طی آن، داود بر علیه این دسته وارد جنگ شد.
h منظور اردوگاهی بزرگ و قدرتمند است. کلمه «خدا» گاه برای نشان دادن بزرگتر بودن امری به کار می رود.
i بخش دوم فصل ۱۲ شامل آیات ۲۴-۴۱ می گردد. این آماری است حاوی تعداد نفرات جنگی که هر قبیله برای داود تأمین کرده است. اسناد مورد استفاده برای نگارش فصل ۱۲ ممکن است از منبعی مستقل از کتاب های سموئیل به دست آمده باشد و حاوی اطلاعات تاریخی دقیقی است، گرچه نمی توان این امر را بر اساس سایر منابع مورد سنجش قرار داد.
j معمولاً از قبیله «لاوی» در میان قبایلی که در سرزمین مستقر هستند، ذکری به میان نمی آید، چرا که این قبیله فاقد زمین بود. در فهرست هایی که از آن نام برده می شود (پید ۴۹: ت ۳۳)، دیگر اسامی «افرایم» و «منسی» ذکر نمی گردد، بلکه نام یک قبیله، یعنی «یوسف»، چه در غیر این صورت، جمعاً ۱۳ قبیله به وجود می آید، نه ۱۲ اما اینجا به درستی از ۱۳ قبیله نام برده شده، از جمله افرایم و منسی. اما برای نگارنده «تواریخ»، ممکن نبود در مورد قبیله کهانته «لاوی» سکوت اختیار کند.
k در حالی که ارقام مربوط به قبایل اولیه (یهودا، شمعون، لاوی، بنیامین) نسبتاً پایین است (از ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر)، ارقام مربوط به سایر قبایل (به جز یساکار) بالا است (از ۱۸۰۰۰ تا بیش از ۵۰۰۰۰ نفر). چنین تفاوتی را نمی توان به آسانی توضیح داد. شاید هدف نشان دادن این امر بوده که آن چهار قبیله اول از قبل سلطنت داود در حبرون را پذیرفته بودند، در حالی که بقیه برای نخستین بار نزد پادشاه می آیند و وفاداری خود را با تدارک تعداد بیشتری جنگاور ثابت می کنند.
l قرائت عبری: «... با دلی یکپارچه بجنگند»: ترجمه ما مبتنی است بر چندین نسخه خطی و ترجمه های قدیمی.

تصمیم به حمل صندوق به اورشلیم
 ۱۳ داود با رؤسای هزاره و سده، با تمام سروران مشورت کرد.ⁿ داود به تمام جماعت اسرائیل گفت: «چنانچه این به نظرتان نیک آید و چنانچه یهوه، خدای ما، اینچنین تصمیم بگیرد،^o [قاصدانی] نزد آنانی از (یا: رؤسای) برادرانمان که در تمامی سرزمین اسرائیل باقی هستند بفرستیم، و نیز نزد کاهنان و نزد لاویان در شهرهایی که چراگاههایشان در آنها واقع است^p، تا با ما متحد گردند،^۳ و ما صندوق خدایمان را باز خواهیم آورد، چرا که در روزگار شائول به آن توجهی نکردیم.»^۴ تمام جماعت تصمیم گرفتند که چنین کنند، زیرا این امر تمام قوم را پسند آمد.

*

۵ داود^q تمام اسرائیل را از شیحور مصر ۲- سمو ۶:۱-۱۱ تا مدخل حیات گرد آورد تا صندوق خدا را از قریت یعاریم باز آورند.^r داود، و نیز

مناسب برای جنگیدن و صف آرایی برای نبرد: ۴۰/۰۰۰ نفر. ۳۸ از آنسوی اردن، از رئوبینیان، از جادیان و از نیم قبیله منسی: مردانی با هر نوع سلاح جنگی: ۱۲۰/۰۰۰ نفر.

۳۹ همه این مردان جنگی، آماده برای نبرد، با دلی یکپارچه به حبرون آمدند تا داود را بر تمام اسرائیل پادشاه مقرر دارند؛ و بقیه اسرائیل فقط دلی واحد داشتند تا داود را همچون پادشاه برقرار سازند. ۴۰ ایشان سه روز در آنجا با داود ماندند و خوردند و نوشیدند، زیرا برادرانشان همه چیز را برای آنان مهیا ساخته بودند. ۴۱ افزون بر این، همسایگانیشان و تا یساکار، زبولون و نفتالی، برای ایشان بر الاغان، شتران، قاطران و گاوان آذوقه می آوردند: آرد، شیرینی های انجیری و خوشه های کشمش، شراب، روغن، احشام بزرگ و کوچک به فراوانی، زیرا در اسرائیل شور و شغف بود.^m

m آیات آخر فصل (آیات ۳۹-۴۱) بیانگر جوی است پرشور و شاد که بر اسرائیل حاکم می باشد و طی آن، آذوقه و هدایای بیشمار به شکلی خودش تقسیم می شود. داود به راستی پادشاه مورد پسند خدا است و تمامی قوم نیر با تمامی قلب او را می پذیرند.

n آیات ۱-۴ تشکیل دهنده مقدمه ای خاص نگارنده تواریخ می باشد و در ۲- سمو ۶ ذکر نشده است. نگارنده نشان می دهد که «تمام» قوم که کاهنان و لاویان در کانون آن قرار دارند، در این تجمع شرکت دارند، جمعی که خصلتی مذهبی دارد (کلمه «جماعت» در یونانی همان کلمه «اکلیسیا» است که واژه کلیسا در فارسی از آن اخذ شده است).

o عبارت «تصمیم بگیرد» برگردان اصطلاحی عبری است به معنی «رخته ساختن»، اما متن فاقد قطعیت می باشد. ترجمه یونانی چنین قرائت می کند: «چنانچه برای یهوه مقبول باشد.»

p (بر اساس توضیح اوستی) در خصوص «چراگاههایشان» ر.ک. لاو ۲۵:۳۴؛ اعد ۳۵:۲-۵ و غیره. منظور زمینهای واقع در پیرامون شهرها است که برای چراندن گله ها مورد استفاده قرار می گرفت.

q آیات ۵-۱۴، با چند اضافه و حذف، تکرارکننده ۲- سمو ۶:۱-۱۱ می باشد؛ سپس بخش پایانی همین فصل از ۲- سمو (آیات ۱۲-۲۳) تبدیل می شود به مطلبی مبسوط در «تواریخ» که فصل های ۱۵-۱۶ را در آن پدید می آورد. بدین سان مشاهده می کنیم که انتقال صندوق عهد به اورشلیم چه اهمیتی در اندیشه «نگارنده» داشته است.

r نگارنده فرض را بر این می گیرد که خواننده از ماجراهای مربوط به صندوق عهد که در ۱- سمو ۴-۷ نقل شده، اطلاع دارد (نظیر افتادن آن به دست فلسطینیان، باز پس گرفتن آن و غیره). او چیزی در خصوص این ماجراها نمی نویسد و فقط به انتقال آن به اورشلیم به دست داود توجه نشان می دهد، به همان صندوقی که در روزگار شائول مورد بی توجهی قرار گرفته بود (آیه ۳)!

۱۲ داود در آن روز از خدا ترسید و گفت: «چگونه صندوق خدا را نزد خود ببرم؟»^{۱۳} و داود صندوق را نزد خود، به شهر داود، هدایت نکرد؛ او آن را به خانه عوبیدادوم اهل جت هدایت کرد. ۱۴ صندوق خدا سه ماه در خانه^x عوبیدادوم باقی ماند، و یهوه خانواده عوبیدادوم و هر آنچه را که از آن او بود، برکت داد.^y

*

داود در اورشلیم. پیروزی بر فلسطینیان

۱۴ احیرام، پادشاه صور، قاصدانی نزد ۲- سمو: ۱۱-۵ داود فرستاد، و نیز چوب سدر و بنایان و نجاران تا برای او خانه‌ای بنا کنند.^z آنگاه داود دریافت که یهوه او را بر اسرائیل پادشاه مقرر فرموده، چرا که پادشاهی او (یا: مملکت او؟) به سبب قومش اسرائیل رفیعاً رفعت یافته بود. ۳ داود بار دیگر زنانی در اورشلیم گرفت^a، و داود باز پسران و دختران تولید

تمام اسرائیل، به بعله، بسوی قریت یعاریم^s که در یهودا است برآمد تا صندوق خدا را از آنجا برآورد، صندوقی که به نام یهوه که بر کرویبنان جلوس فرموده، نامیده شده است.^t ۷ صندوق خدا را بر گاری ای نو قرار دادند [تا آن را] از خانه اینناداب [ببرند]. عوزا و اخبوگاری را می‌رانند. ۸ و داود و تمام اسرائیل با تمام توان خود در برابر خدا جست و خیز می‌کردند و با نوای بریطها و چنگها و دفها و سنجها و شیپورها می‌سراییدند.

۹ چون به خرمگاه کیدون^u می‌رسیدند، عوزا دست خود را پیش برد تا صندوق را نگاه دارد، زیرا گاوها دچار انحراف شده بودند.^v ۱۰ خشم یهوه بر علیه عوزا بر افروخته شد و او را زد، زیرا دست خود را بر صندوق دراز کرده بود؛ و او در آنجا در حضور خدا مرد. ۱۱ داود غضبناک شد چرا که یهوه رخنه‌ای ساخته بود، رخنه‌ای در عوزا، و آن مکان را فارص عوزا^w (رنه عوزا) نامیدند، تا به امروز.

s «بعله» و «قریت-یعاریم» دو نام برای محلی واحد می‌باشند (۱- سمو ۷: ۱-۲؛ ۲- سمو ۶: ۲).
t این فرمولی است متداول که آن را در اینجا به خاطر اشتباهی که میان دو کلمه مشابه صورت گرفته، کوتاه کرده‌ایم، و نیز بر اساس متن موازی اش در ۲- سمو ۶: ۲ بازسازی نموده‌ایم.

u این نام در ۲- سمو ۶: ۶ به شکل «ناکون» ثبت شده است.

v این عبارت برگردان فعلی عبری است که حاوی این معانی است: «واگذاردن»، «رها کردن»، «انداختن»، «خم کردن». w «فارص-عوزا» در عبری یعنی «فروریزی عوزا». این کلمه می‌تواند بر «واژگونی» یا «صاعقه‌زدگی» نیز دلالت داشته باشد. بخش اول این آیه حاوی اصطلاحی است که ترجمه آن به فارسی دشوار است: شکل تحت اللفظی آن چنین است: «داود غضبناک شد از اینکه یهوه فروریزی‌ای در حق عوزا فرو ریخته بود.»

x برگردان دقیق متن چنین است: «نزد خانه عوبید-ادوم، در خانه او»؛ این نکته می‌تواند بیانگر اشتیاق به نشان دادن این امر باشد که صندوق، این شیء مقدس و خطرناک، در خود خانه عوبید-ادوم قرار داده نشد، بلکه در مجاورت آن، در خانه‌ای که به آن اختصاص داده شده بود. در متن سموئیل فقط ذکر شده که صندوق در خانه عوبید-ادوم بود.

y دنباله روایت که با ۲- سمو ۶: ۱۲-۲۳ موازی است، در فصل‌های ۱۵ و ۱۶ بسط داده شده است.

z این سند (۱۴-۱۶)، روایت انتقال صندوق عهد به اورشلیم را قطع می‌کند، روایتی که در فصل‌های ۱۵ و ۱۶ از سر گرفته خواهد شد، حال آنکه در متن موازی آن، یعنی ۲- سمو ۵: ۱۱-۲۵ این سند پیش از کل روایت انتقال صندوق عهد قرار دارد.

a کتاب تواریخ تمام جزئیات زندگی داود را ذکر نمی‌کند و فرض را بر این می‌گذارد که خواننده از آنها آگاهی دارد. این کتاب مطلبی در خصوص سلطنت داود در حبرون (۲- سمو ۵: ۴-۵ و ۱۳) نمی‌گوید و به متعه‌هایی که داشت (۲- سمو ۵: ۱۳) اشاره‌ای نمی‌کند، و فقط به این بسنده می‌کند که بگوید او «بار دیگر زنانی گرفت».

این مکان را بعل فراصیم^d نام نهادند.
^{۱۲} [فلسطینیان] خدایان خود را در آنجا رها
 ساخته بودند؛ داود دستور داد که آنها را با
 آتش بسوزانند.^e

^{۱۳} فلسطینیان بار دیگر از نو آغاز کردند
 و در وادی صف آراییی کردند.^{۱۴} داود باز
 از خدا سؤال کرد و خدا به او گفت: «به
 تعاقب ایشان بر نخواهی آمد؛ ایشان را از
 دور دور بزن و در مقابل درختان توت^f بر
 ایشان سرخواهی رسید.^{۱۵} پس چون
 صدای پا در نوک درختان توت بشنوی،
 آنگاه برای نبرد حرکت خواهی کرد، زیرا
 خدا پیشاپیش تو بیرون خواهد آمد تا
 اردوی فلسطینیان را بزند.»^{۱۶} داود مطابق
 آنچه خدا به او امر فرموده بود به عمل
 آورد، و اردوی فلسطینیان را از جبعون^g تا
 به جازر زدند.

*

^{۱۷} آوازه داود^h در تمام سرزمینها پخش
 شد، و یهوه هراس او را بر جمیع ملت ها
 حک کرد.

نمود.^۴ و این است نامهای آنانی که زاده
 شدند، آنانی که او در اورشلیم از ایشان
 برخوردار گردید: شمو^c، شوباب، ناتان،
 سلیمان،^۵ ییحار، الیشوع، الفالط،^۶ نوجه،
 نافج، یافیع،^۷ الیشامع، بعلیاداع، الیفلط^b.
^۸ هنگامی که فلسطینیان آگاهی یافتند که
 داود به پادشاهی بر اسرائیل مسح شده،
 فلسطینیان جملگی بر آمدند تا داود را
 بیابند. چون داود از این امر آگاه شد، به
 مقابل ایشان بیرون آمد.^۹ فلسطینیان فرا
 رسیدند و در وادی رفاییم صف آراییی
 کردند.^{۱۰} داود به این مضمون از خدا
 سؤال کرد: «چنانچه بر علیه فلسطینیان بر
 آیم، آیا ایشان را به میان دستان من خواهی
 سپرد؟» یهوه به او گفت: «بر آی و ایشان
 را به میان دستان تو خواهم سپرد.»
^{۱۱} (مردم) به بعل فراصیم بر آمدند، و در
 آنجا داود ایشان را در هم کوبید. داود
 گفت: «خدا به دست من رخنه ای در
 دشمنانم گشود، به سان رخنه ای که در اثر
 آبها پدید می آید.» به همین سبب است که

b در فهرست موازی در ۲- سمو ۵: ۱۴-۱۶، نامهای «الفالط» و «نوجه» ذکر نشده، و یکی از پسران که در اینجا «بعلیاداع»
 (یعنی: بعل می شناسد) نامیده شده، در آن فهرست «الیاداع» (یعنی: خدا می شناسد) خوانده شده است. اسامی مرکب که با
 کلمه «بعل» ساخته شده اند، به خاطر واکنش در مقابل بعل پرستی، اغلب مورد اصلاح قرار گرفته اند. لذا احتمال دارد که
 نگارنده تواریخ در اینجا شکل اولیه این نام را حفظ کرده باشد.

c در ۲- سمو ۵: ۱۷ چنین آمده: «به پناهگاه فرود آمد.»

d یعنی «بعل رخنه ها» یا «ارباب رخنه ها.» اما شناخت ریشه این نام چندان قوام ندارد، چرا که این خدا بود که رخنه را پدید
 آورد، نه بعل.

e در ۲- سمو ۵: ۲۱ آمده که داود و مردانش بتهای فلسطینیان را با خود بردند. در اینجا داود دستور می دهد آنها را بسوزانند، و
 این امر با تصویری که نگارنده تواریخ از داود به دست می دهد سازگارتر است.

f نام دقیق این درختان مشخص نیست و می توان آن را درخت بلسان یا درخت مصطکی نیز ترجمه کرد.

g در متن عبری ۲- سمو ۵: ۲۵، به جای «جبعون»، «جبعه» ثبت شده، اما «جبعون» درست تر به نظر می رسد.

h در اینجا متن موازی با ۲- سمو ۵: ۱۱-۲۵ خاتمه می یابد. نگارنده تواریخ این تذکر را اضافه می کند تا داود را در میان ملت ها
 رفعت بخشد.

مراسم مربوط به انتقال صندوق عهد به اورشلیم^۱

۱۵ [داود]^۱ برای خود خانه‌هایی در شهر داود بنا کرد. او مکانی برای صندوق خدا مهیا ساخت و برای آن خیمه‌ای گسترده^۲ آنگاه داود گفت: «فقط لایوان می‌توانند صندوق خدا را حمل کنند، زیرا یهوه برای حمل صندوق یهوه و انجام خدمت آن^۳ برای ابد، لایوان را بر گزیده است.»^۴ داود تمام اسرائیل را در اورشلیم گرد آورد تا صندوق یهوه را به مکانی که برای آن مهیا ساخته بود بر آورد.^۵ داود پسران هارون و لایوان را گرد آورد:^۶ برای بنی قهات: اوریشیل رئیس، و برادرانش، ۱۲۰ نفر؛^۷ برای بنی مراری: عسایای رئیس، و برادرانش، ۲۲۰ نفر؛^۸ برای بنی جرشوم: یوئیل رئیس، و برادرانش، ۱۳۰ نفر؛^۹ برای بنی الیصافان: شمععیای رئیس، و برادرانش، ۲۰۰ نفر؛^{۱۰} برای بنی عوزیشیل: برادرانش، ۸۰ نفر؛^{۱۱} برای بنی عمیناداب رئیس، و برادرانش، ۱۱۲ نفر^k.

^{۱۱} داود کاهنان (یعنی) صادوق و ابیاتار را فرا خواند، و نیز لایوان را (یعنی) اوریشیل، عسایا، یوئیل، شمعیا، ایلئیل و عمیناداب،^{۱۲} و به ایشان گفت: «شما رؤسای [خاندانهای] پدری لایوان می‌باشید؛ خود را تقدیس نمایید، شما و برادرانتان، و صندوق یهوه، خدای اسرائیل را به مکانی که برای آن مهیا ساخته‌ام بر خواهید آورد.^{۱۳} از آنجا که شما بار نخست^۱ در اینجا نبودید، یهوه، خدای ما در میان ما رخنه‌ای پدید آورد، چرا که مطابق قاعده با او مشورت نکرده بودیم^m.»^{۱۴} کاهنان و لایوان خود را برای بر آوردن صندوق یهوه، خدای اسرائیل، تقدیس نمودند،^{۱۵} و بنی لایوان صندوق خدا را مطابق آنچه که موسی حکم نموده بودⁿ، بر اساس کلام یهوه، بر دوش خود به کمک میله‌ها حمل کردند.^{۱۶} داود به رؤسای لایوان دستور داد تا برادران خود را به کار بگمارند، یعنی سرایندگان را، با آلات موسیقی، چنگها و بربطها و سنجها، تا نواهای شاد را بسیار

i در آیات ۱-۲۴، روایت انتقال صندوق عهد به اورشلیم به شکلی چشمگیر بسط و تفصیل یافته؛ این بسط بر اساس اسنادی مستقل از متن کتاب سموئیل صورت گرفته است. نگارنده تواریخ می‌خواهد نه تنها اهمیت این روایت را نشان دهد، بلکه نقشی مهمی را نیز که لایوان تحت سازمان دهی داود ایفا می‌کردند؛ همچنین می‌کوشد خصوصیت دینی و عبادی این انتقال را نشان دهد، انتقالی که تبدیل می‌شود به یک راهپیمایی مذهبی که عناصر آیینی آن از کتاب مزامیر به عاریت گرفته شده است. j می‌توان این گونه نیز برداشت کرد: «تا آن را برای ابد خدمت کنند.»
k این نامها را قبلاً در اعد ۳ مشاهده کرده‌ایم. در قرائت یونانی ارقام مذکور دارای تفاوت‌هایی است.
l این ترجمه‌ای تقریبی کلمه‌ای که شکل دستوری آن قابل توجیه نیست.
m این آیه اشاره دارد به ماجرای مرگ عوزا (۹:۱۳-۱۱) و از همان اصطلاح «پدید آوردن رخنه» استفاده می‌کند. بخش آخر این آیه را می‌توان به دو شکل استنباط کرد: یا «ما آن را (یعنی صندوق را) آن گونه که می‌بایست، جستجو نکردیم»؛ یا «ما او را (یعنی خداوند را) مطابق قاعده جستجو نکردیم.» نگارنده تواریخ این روایت را به شکلی متفاوت با ۲- سمو ۶ توضیح می‌دهد. در متن سموئیل، علت وقفه در انتقال صندوق، ترسی است که از مرگ عوزا به وجود آمده است. در نظر نگارنده تواریخ، علت این امر، عدم حضور لایوان برای حمل صندوق می‌باشد که همین امر موجب خشم خدا گردید. در مدت سه ماه وقفه‌ای که در انتقال صندوق ایجاد شد، داود وظایف لایوان را که حمل‌کنندگان واقعی صندوق هستند، سازمان می‌دهد. چون این امر تحقق یافت، انتقال صندوق به اورشلیم می‌توانست انجام بپذیرد.
n ر.ک. اعد ۴: ۱۵

بلند طنین افکن سازند^o.^{۱۷} لایوان هیمان پسر یوئیل را به کار گماردند، و از میان برادرانش، آساف پسر برکیاهو را؛ از میان بنی مراری برادران ایشان، ایتان پسر قوشیاهو،^{۱۸} و با ایشان، برادران رتبه دوم P آنان را: زکریاهو^q، یعیئیل، شمیراموت، یحییئیل، عوتی، الیاب، بنیاهو، معسیاهو، متتیاهو، ایفلهو، مقنیاهو، عوبید-ادوم، یعیئیل، دربانان^r.^{۱۹} هیمان و آساف و ایتان که سراینده بودند، سنجهای مفرغی داشتند تا [آنها را] به صدا در آورند.

زکریا،^{۲۰} عزیئیل، شمیراموت، یحییئیل، عوتی، الیاب، معسیاهو بنیاهو چنگ می نواختند...^s متتیاهو، ایفلهو، مقنیاهو، عوبید-ادوم، یعیئیل و عززیاهو

بربطها داشتند برای رهبری [سرودها] بر اساس هشتگان.^{۲۲} کننیا هو رئیس لایوانی بود که [مسئول] حمل بودند؛ او امر حمل^t را هدایت می کرد، زیرا او در این خصوص تفاهم داشت.
^{۲۳} برکیاهو و القانه دربانان صندوق بودند^u.

^{۲۴} کاهنان (یعنی) شبنیاهو، یوشافاط، نتنیئیل، عماسای، بنیاهو و الیعزر در مقابل صندوق خدا شیپور می نواختند^v.

عوبید ادوم و یحیییا دربانان صندوق بودند.

*

^{۲۵} پس داود و مشایخ اسرائیل و رؤسای ۲- سمو ۱۲: ۱۹- هزاره^w در حال حرکت بودند تا صندوق

O آیات ۱۶-۲۴ نوعی پرانتر را تشکیل می دهند که همه وظایف لایوان را ذکر می کنند (حمل کنندگان صندوق، سراینندگان، نوازندگان، دربانان). به کاهنان نیز اشاره شده (آیه ۲۴)، اما وظیفه آنان فقط نواختن شیپور است، زیرا این خدمت در اعد ۱۰: ۱-۱۰ به آنان اختصاص یافته بوده است. روایت انتقال صندوق در آیه ۲۵ از سر گرفته می شود.

P معنای این عبارت مشخص نیست. شاید به تفاوتی در سلسله مراتب (افراد مرتبه دوم) یا در روابط خانوادگی (اعضای درجه دوم خانواده) اشاره دارد. برخی از مترجمین این عبارت را اصلاح کرده، آن را به صورت رقم «۱۲» بر می گردانند، زیرا تعداد اسامی مذکور در ادامه متن، ۱۲ می باشد.

q (بر اساس توضیحات اوستی و توب=) در متن عبری، بعد از این نام، کلمه «بن» آمده (یعنی «پسر») که ساختاری بی قاعده دارد. در ضمن، این کلمه در آیه ۲۰ تکرار نشده است. ما بر اساس نسخ خطی و قرائت یونانی، آن را حذف کرده ایم.

r در آیه ۲۰، به جای کلمه «دربانان»، نام «عززیاهو» را داریم.

s (بر اساس توضیحات اوستی و توب=) انتهای این آیه غیر قابل درک است و ما آن را ترجمه نکرده ایم. مترجمین مختلف آن را به اشکال گوناگون ترجمه می کنند. عبارتی که در عبری در انتهای این آیه به کار رفته، «آلاموت» (یا «علاموت») است (که ممکن است «دختران جوان» معنی دهد) و برخی آن را «با صدای سوپرانو» ترجمه می کنند. این کلمه عبری در مزمو ۱: ۴۶ نیز به کار رفته است. اصطلاحی نیز که ما در آیه ۲۱ «بر اساس هشتگان» ترجمه کرده ایم (منظور از هشتگان، همان اوکتاو در موسیقی است)، در مزموهای ۶ و ۱۲ به کار رفته و ممکن است بر یک ابزار موسیقی با هشت تار دلالت داشته باشد.

t کلمه «حمل» را به این اشکال نیز می توان ترجمه کرد: «برای صدا دادن» یا «برای اظهار داشتن امری (نبوتی)». در عبری، این فعل به معنی «بلند کردن» یا «حمل کردن» است و در اصطلاحات ترکیبی متفاوتی به کار می رود، نظیر «بلند کردن صدا» یا «بیان وحی».

u وظایف متعددی وجود داشت. ما از تفاوت دقیق میان «دربانان» (آیه ۱۸) و «دربانان صندوق» (آیات ۲۳-۲۴) آگاهی نداریم.

v کاهنان در آخر مورد اشاره قرار گرفته اند، زیرا به این ترتیب، ایشان به صندوق نزدیکتر می باشند. در آن روزگار در راهیمیایی ها، اشخاص محترم را در آخر قرار می دادند.

w ۲- سمو ۱۲: ۶ فقط از داود نام برده شده، حال آنکه نگارنده تواریخ همه مسؤولان قوم را در این مراسم شرکت می دهد (مشایخ و رؤسای هزاره). مطالب مذکور در ۱۵: ۲۵ تا ۱۶: ۳ به شکلی نسبتاً آزاد با ۲- سمو ۱۲: ۱۹- قرابت دارد.

سوختنی و قربانی‌های آرامش تقدیم کردند. ^۲ وقتی داود از تقدیم قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش فارغ شد، قوم را به نام یهوه برکت داد. ^۳ سپس بین تمام آنانی که از اسرائیل بودند، مرد و زن، به هر یک تکه‌ای نان، گوشت و شیرینی انگوری ^b توزیع کرد.

*

^۴ او ^c لاویان خدمتکار را در مقابل صندوق یهوه قرار داد تا یهوه، خدای اسرائیل را یاد کنند و بستایند و جلال دهند: ^۵ آساف رئیس؛ زکریا دومین او، عوزبئیل ^d، شمیراموت، یحییئیل، متتیا، الیاب، بنایاهو، عوبید-ادوم و یعیئیل؛ آلات موسیقی ایشان چنگ و بربط بود، در همان حال که آساف سنجها را به صدا در می‌آورد. ^۶ کاهنان (یعنی) بنایاهو و یحزئیل دائماً با شیپورها در برابر صندوق عهد خدا می‌ایستادند.

^۷ در آن روز، برای نخستین بار، داود آساف و برادرانش را برای ستودن یهوه گمارد:

*

عهد یهوه را از خانه عوبید-ادوم بر آورند، با شادمانی.

^{۲۶} و در آن حال که خدا لاویانی را که صندوق عهد یهوه را حمل می‌کردند مساعدت می‌فرمود، هفت ^x گاو نر و هفت قوچ قربانی کردند. ^{۲۷} داود با عبایی از کتان نازک لاپوشانیده شده بود، و نیز جمیع لاویانی که صندوق را حمل می‌کردند و سرایندگان و کننبا که امر حمل را هدایت می‌کرد. ^z و داود ایفودی از کتان بر خود داشت. ^{۲۸} و تمام اسرائیل صندوق عهد یهوه را در میان هلله‌ها و نوای کرنا و شیپورها و سنجها حمل می‌کردند و در همان حال چنگها و بربطها را به صدا در می‌آوردند. ^{۲۹} پس وقتی صندوق عهد یهوه به شهر داود می‌رسید، میکال دختر شائول از پنجره نگاه کرد و وقتی چون داود را دید که می‌رقصد و جست و خیر می‌کند، او را در دل خود خوار شمرد. ^a

۱۶ ^۱ چون صندوق خدا را وارد ساختند، آن را در وسط خیمه‌ای که داود برای آن برپا کرده بود، برقرار نمودند، و در حضور خدا قربانی‌های

x نگارنده در اینجا مراسم را بزرگ می‌نماید و به این منظور به هفت گاو نر و هفت قوچ اشاره می‌کند، حال آنکه در ۲- سمو ۱۳:۶ فقط از یک گاو نر و یک چهارپای فربه سخن به میان آمده است.

y ر. ک. ۲۱:۴ و توضیح.

z ر. ک. توضیح آیه ۲۲ / در این متن برای بار دوم کلمه «سرایندگان» اضافه شده که احتمالاً به اشتباه تکرار شده است. a نگارنده تواریخ روایت مذکور در ۲- سمو ۶:۲۰-۲۳ را که در خصوص میکال است، خلاصه و تلطیف کرده است. شاید در نظر نگارنده، بیان این امر که داود رقصید و خود را در معرض دید عامه قرار داد، در شأن او نبوده است. وانگهی گفته شده بود که پادشاه عبایی همچون عبای لاویان (آیه ۲۷) بر تن داشته است، و نه ایفودی ساده از کتان (۲- سمو ۱۴:۶). به این ترتیب، رقص او دیگر نمی‌توانسته امری نامناسب جلوه کند.

b اسامی این خوراکیها کلماتی نادر هستند و قطعیتی در خصوص معنایشان وجود ندارد.

c آیات ۴-۷ از سندی متفاوت اما ناشناخته برگرفته شده‌اند. در آنها به وظایف لاویان اشاره شده، وظایفی که در ۲- سمو ۶ ذکر نشده است.

d در متن عبری «یعیئیل» آمده، نامی که کمی بعد در همین آیه ذکر شده است. بر اساس ۱۵:۱۸ و ۲۰، احتمالاً باید همان «عوزبئیل» را به کار برد.

- مز ۱:۱۰۵-۱۵ ^۸ یهوه را بستایید^e، نامش را بخوانید، اعمال رفیعش را در میان قوم‌ها اعلام نمایید!
- ^۹ برای او بسرایید، برای او بنوازید، بر همه شگفتیهای او تأمل کنید.
- ^{۱۰} خود را با نام مقدس او جلال دهید، شادمان باشید دل آنان که یهوه را می‌جویند!
- ^{۱۱} یهوه را بجوید و قدرتش را، روی او را دائماً بطلبید.
- ^{۱۲} شگفتیهایی را که به عمل آورد به یاد آورید، عجایب او و داوریهای دهان او را، ^{۱۳} ای عقب اسرائیل^f، خدمتگزار او، ای بنی یعقوب، برگزیدگان او.
- ^{۱۴} اوست یهوه، خدای ما، داوریهای او برای تمام زمین است.
- ^{۱۵} عهد او را تا ابد به یاد آرید^g، کلامی را که برای هزار نسل بر عهد گرفت، ^{۱۶} [عهدی را] که با ابراهیم بست، و سوگندش را برای اسحاق.
- ^{۱۷} او آن را برای یعقوب همچون قاعده بر پا داشت، و مهیب است او بر فراز همه خدایان.
- ^{۲۳} برای یهوه بسرایید، ای کل زمین! ^{۲۴} روز به روز نجات او را اعلام نمایید^۱.
- ^{۲۵} جلال او را در میان ملت‌ها بازگو کنید، شگفتیهای او را در میان جمیع قوم‌ها.
- ^{۲۶} زیرا عظیم است یهوه، بس سزاوار ستایش، زیرا همه خدایان قوم‌ها «نیستی» می‌باشند، اما یهوه آسمانها را ساخته است.

e برخی از گروههای سرایندگان مسؤول اجرای سرودهای آیینی خاص بودند (ر.ک. مزمورهای آساف در کتاب مزامیر). بخشی که در پی می‌آید، گزیده‌ای است از ۳ مزمور که بدون وقفه به دنبال هم قرار داده شده‌اند: آیات ۸-۲۲ مربوط به مز ۱:۱۰۵-۱۵ می‌باشد، آیات ۲۳-۳۳ به مز ۹۶، و آیات ۳۴-۳۶ به مز ۱۰۶:۳۷-۴۸/ این بخشها از مزامیر، بر اساس زمان و مفهومشان، عیناً در اینجا تکرار شده‌اند، به استثنای چند تفاوت که به دست نگارنده تواریخ یا یک ویراستار وارد متن گردیده است.

f مز ۱:۱۰۵ می‌فرماید: «ای عقب ابراهیم»، در حالی که در اینجا «عقب اسرائیل» آمده که به شکلی مستقیم‌تر بر تجمع قوم دلالت دارد.

g در مز ۱:۱۰۵ آمده: «عهد خود را به یاد آورد.» از آنجا که این مزمور به شکلی آیینی به کار رفته، از آن برای رهنمود دادن به همگان استفاده شده است.

h مز ۱:۱۰۵ به سوم شخص جمع است و می‌فرماید: «می‌توانستند آنان را بشمارند.»

i بخش آغازین مز ۹۶ در اینجا کوتاه شده است.

۳۴ یهوه را بستايد زيرا که نيكو است؛
وفاداری اش جاودانی است!
۳۵ و بگوئيد: «ما را نجات بخش، ای
خدای نجات ما،
و ما را گرد آور، ما را از میان ملت ها بر
کش،
تا نام مقدست را بستايم،
و جلال خود را در تمجيد تو بنهيم.
۳۶ مبارک باد يهوه، خدای اسرائيل،
از ازل و تا به ابد!»
و جمیع قوم بگویند: «آمین!»
و ستایش بر يهوه^m.

۳۷ [داودⁿ] آساف و برادرانش را در
آنجا، در مقابل صندوق عهد يهوه و نهاد تا
خدمت را دائماً در مقابل صندوق به جا
آورند، مطابق رسم هر روز،^{۳۸} و نیز
عوبید-ادوم و شصت و هشت برادر او^o را؛
عوبید-ادوم پسر یدیتون^p، و حوسه، در بان
بودند.
۳۹ اما صادق کاهن و کاهنانی که برادر
او بودند، ایشان را در مقابل مسکن يهوه،
در مکان بلند جبعون^q و نهاد،^{۴۰} تا به يهوه

۳۷ کبریا و مجد در حضور اوست،
قدرت و شادی در مسکن او می باشد.
۳۸ به يهوه بدهید، ای خانواده قوم ها،
به يهوه بدهید جلال و قدرت را؛
۳۹ به يهوه بدهید جلال نامش را،
هدیه آردی بیاورید و به حضور او^k
ببایید،
در تربینات مقدس در حضور يهوه سجده
کنید؛
۳۰ در حضور او بلرزید، ای کل زمین!
او جهان را برقرار داشته که جنبش ناپذیر
است!
۳۱ بادا که آسمان شادمانی کند و زمین
به وجد آید!
و در میان ملت ها بگویند: يهوه سلطنت
می کند!
۳۲ بادا که دریا بغرد و هر آنچه آن را پر
می سازد،
و صحرا و هر آنچه در آن یافت می شود
شادی وافر نماید،
۳۳ و بادا که درختان جنگل فریاد شادی
سر دهند،
در حضور يهوه، چرا که می آید
تا زمین را داوری کند.

ژ در مز ۶:۹۶ چنین آمده: «در پرستشگاه (با قدس) او.» اما نگارنده تواریخ که سروده شدن این مزمور را به روزگار داود نسبت می دهد، نمی توانست از معبدی سخن بگوید که هنوز ساخته نشده بود.
k به همان دلیلی که برای آیه ۲۷ ذکر شد، در اینجا نیز «در صحن های او» تغییر داده شده و آمده: «در حضور او.»
l در آیات ۳۰-۳۱، ترتیب جملات عیناً مانند متن مز ۱۰:۹۶ نیست.
m در آیه ۳۶، ستایش پایانی که مز ۱۰۶ را در انتهای کتاب چهارم مزامیر خاتمه می بخشد، با اندکی تفاوت در کلمات آخر تکرار می کند که دیگر حالت رهنمود ندارد، بلکه به شکل ملاحظه یک واقعیت است. این احتمال هست که شکل گیری نهایی کتاب مزامیر که شامل پنج جنگ است، در زمان نگارش کتاب های تواریخ صورت گرفته باشد.
n آیات ۳۷-۴۲ دنباله آیه ۷ می باشند، و روایت حتی بدون تصریح این امر که داود فاعل افعال است، ادامه می یابد.
o در متن عبری آمده: «برادران ایشان»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه های قدیمی.
p این نام همان «یدوتون» است (آیه ۴۲: ر. ک. مز ۱:۳۹؛ ۱:۷۷). تکرار نام «عوبید-ادوم» احتمالاً اشاره به دو شخص با نامی یکسان دارد. شاید هم بتوان آن را تکراری صرف تلقی کرد.
q پرستشگاه و قربانگاه آن که محل تقدیم قربانی ها به دست کاهنان بود، در جبعون باقی مانده بود، حال آنکه صندوق عهد در اورشلیم استقرار یافت، احتمالاً در خیمه ای مخصوص (۱:۱۵). به نظر می رسد که از دید نگارنده تواریخ، خدمت لاویان در

نبوت ناتان

۱۷-۱:۷ سمو ۲-۱ پس چون داود در خانه خود مسکن گرفت، داود به ناتان نبی گفت: «اینک من در خانه ای از چوب سدر ساکنم، و صندوق عهد یهوه زیر پارچه ها است!»^۱ ناتان به داود گفت: «هر چه در دل داری، آن را به عمل آور؛ زیرا خدا با تو است.»

^۲ باری، در همان شب، کلام خدا به این مضمون بر ناتان فرا رسید:^۳ «برو و به خدمتگزارم داود بگو: چنین سخن می گوید یهوه: خانه برای سکونت را تو برای من بنا نخواهی کرد.^۴ زیرا از روزی که اسرائیل را بر آوردم^۵ تا به امروز، در خانه ای ساکن نشده ام؛ من از خیمه به خیمه و از ملجا به ملجا^۶ بوده ام. ^۷ تمام مدتی که با تمام اسرائیل ره سپردم، آیا به یکی از داوران^۸ اسرائیل که مقرر کردم تا قوم را بچرانند گفتم: چرا خانه ای از سدر برایم نکردید؟-»

قربانی های سوختنی بر قربانگاه قربانی های سوختنی تقدیم کنند، دائماً، بامدادان و شامگاهان، و نیز هر آنچه را که در شریعت یهوه نوشته شده، شریعتی که به اسرائیل امر فرموده است.^۹ ایشان هیمان و یدوتون و بقیه آنانی را که برگزیده شده بودند به همراه داشتند- آنانی که به نام تعیین شده بودند- تا یهوه را بستایند: «زیرا وفاداری اش جاودانی است!»^{۱۰} ایشان- هیمان و یدوتون^{۱۱}- شیپورها و سنجها داشتند تا آنها را بنوازند و آلات موسیقی برای سرودهای خدا. پسران یدوتون بر دروازه گمارده شده بودند.

*

۲- سمو ۱۹:۶-۲۰ تمام قوم روانه شدند، هر یک به خانه خود، و داود از آنجا بازگشت تا خویشان خود را برکت دهد.^{۱۲}

مقابل صندوق عهد (آیات ۳۷-۳۸) مهم تر از قربانی هایی بود که کاهنان در جبعون تقدیم می کردند. بر اساس فصل های ۱۵-۱۶، چنین می نماید که داود ارزش بیشتری برای وظایف لاویان قائل بود تا برای وظایف کاهنان که سخنی اندک از آنها به میان آمده است. پاره ای از صاحب نظران کوشیده اند این شرایط را این گونه توجیه کنند که در روزگار نگارنده تواریخ، عبادات آیینی بدون قربانی ها، آن سان که در کنیسه ها برگزار می شد، از اهمیت بیشتری نسبت به عبادات کهنانتی همراه با نظام قربانی ها برخوردار شده بود. اما برخی دیگر از محققان باوری مخالف این دارند و معتقدند که اگر قربانگاه جابه جا نشد، به علت اهمیت بیش از حد آن بود، حال آنکه صندوق عهد از همان اندازه اهمیت برخوردار نبود.

این دو نام در قرائت یونانی نیامده است.

S نگارنده در اینجا ۲- سمو ۱۹:۶-b۱۹-a۲۰ را تکرار می کند، اما b۲۰-۲۳ را حذف کرده است. سپس، از ۱۷:۱ تا ۱۷:۱۸ دقیقاً ۲- سمو ۱:۷ تا ۱۸:۸ را نقل می کند، جز در چند مورد که در آنها رد پای تعبیر الهیاتی او را مشاهده می کنیم. از دید او، داود از همان آغاز سلطنتش، پس از انتقال صندوق عهد به اورشلیم، به فکر بنای معبد بود، حال آنکه در ۲- سمو ۱:۷-۲، به جنگهای داود و آرامی ای اشاره شده که در پی رهایی از دشمنانش به کمک خدا کسب کرده بود.

t آیات ۳-۱۴ حاوی مکاشفه ای است که خدا به ناتان می دهد تا به داود منتقل سازد. این وعده ای است نبوتی.

u این جمله که در ۲- سمو ۵:۷ حالت اسفهامی دارد («آیا تو هستی که برای من خانه ای بنا خواهی کرد؟»)، در اینجا حالت نفی به خود می گیرد و تبدیل می شود به اعلام قطعی خواست خدا (خانه برای سکونت را تو برای من بنا نخواهی کرد...)

v در ۲- سمو ۶:۷ آمده: «اسرائیل را از مصر بر آوردم.»

w این کلمه در متن نیست، اما معنی آن مستتر است.

x در متن عبری در ۲- سمو ۷:۷، به جای «داوران»، کلمه «قبیله ها» آمده است. در عبری، میان کلمات «داوران» و «قبیله ها» نوعی تشابه وجود دارد و گاه ممکن است باعث اشتباه شود.

بروی^b، فرزندت را پس از تو نگاه خواهم داشت، کسی را که از میان پسرانت^c خواهد بود، و سلطنت او را استوار خواهم داشت.^{۱۲} هم او است که برایم خانه بنا خواهد کرد، و تخت سلطنت او را برای ابد استوار خواهم داشت.^{۱۳} من برای او پدری خواهم بود و او برای من پسر می‌شود؛ و وفاداری خود را از نزد او دور نخواهم ساخت، آن سان که از کسی که پیش از تو بود دور ساختم.^d ۱۴ من او را در خانه خود و در مملکت خود برای ابد برقرار خواهم داشت، و تخت سلطنت او برای ابد پایدار خواهد بود.^e ۱۵ تمام این سخنان و تمام این رؤیا را ناتان به همان شکل برای داود بازگو کرد.

۱۶ داود پادشاه وارد شد و در حضور یهوه^f نشست^f و گفت: «من که هستم، ای یهوه خدا، و خاندان من چیست که مرا تا به

و اکنون این است آنچه به خدمتگذارم، به داود خواهی گفت: چنین سخن می‌گویند یهوه لشکرها: این من بودم که تو را از چراگاه بر گرفتم، از بی گوسفندان، تا برای قوم اسرائیل رئیس باشی.^۸ هر جا رفتی، با تو بودم، و همه دشمنانت را از برابرت نابود ساختم. برای تو نامی خواهم ساخت، مانند نام بزرگانی که بر روی زمین هستند.^۹ مکانی برای قوم اسرائیل تعیین خواهم کرد؛ او را [در آنجا] خواهم کاشت و بر جای خود خواهد ماند؛ دیگر مضطرب نخواهد شد، و شریبان همچون گذشته به درمانده ساختن^{۱۰} او ادامه نخواهند داد. از روزی که داواران را بر قوم اسرائیل برقرار داشتیم، تمامی دشمنانت را پست ساختم، و به تو اعلام داشتم^{۱۱} که یهوه برایت خانه‌ای^a بنا خواهد کرد. ۱۱ آری، آن هنگام که روزهایت تکمیل شود تا با پدرانت

Y می‌توان «از میان بردن» نیز ترجمه کرد.

Z قرائت یونانی: «تو را بزرگ خواهم ساخت و برایت خانه‌ای...»

a جوهر اصلی این وعده در معنای دوگانه کلمه «خانه» نهفته است. داود می‌خواهد خانه‌ای (یعنی معبدی) برای خدا بسازد، اما این خدا است که به او خانه‌ای (یعنی اعقاب) خواهد داد.

b این اصطلاحی است متداول به معنی «مردن».

c نگارنده تصریح می‌کند که منظور یکی از پسران داود می‌باشد (یعنی سلیمان)، حال آنکه ۲- سمو ۷: ۱۲ به شکلی کلی سخن گفته و آورده: «آن کس که از احشای تو بیرون خواهد آمد» که این عبارت می‌تواند بر همه اعقاب داود در آینده دلالت داشته باشد.

d متن «تواریخ» کوتاهتر از متن ۲- سمو ۷: ۱۴-۱۵ بوده، فاقد این عبارت می‌باشد: «چنانچه خطا ورزد، او را با ترکه بشری اصلاح خواهم نمود، با ضرباتی که بنی بشر می‌دهند.» به علاوه، از شائول نام نمی‌برد، بلکه فقط می‌گوید: «کسی که پیش از تو بود.» نگارنده «تواریخ» جنبه بسیار بشری پادشاه آتی را که دارای خصوصیات پادشاهی مسیحایی است، حذف می‌کند (ر.ک. مز ۲: ۶-۸).

e بر اساس ۲- سمو ۷: ۱۶، منظور داود است: «خانه تو؛ سلطنت تو؛ تخت سلطنت تو.» در اینجا با استفاده از ضمیر اول شخص (خ) «انه من؛ مملکت من»، این خدا است که خودش سلطنت می‌کند، و پادشاه فقط نماینده او بر تخت سلطنت اورشلیم می‌باشد. در اینجا جنبه مسیح‌گرایی که در آن پادشاه-مسیح بر زمین فرمان می‌راند، کمتر است از جنبه خداسالاری که در آن خدا یگانه پادشاه است.

f «نشستن» احتمالاً بیانگر حالت دعا بود، اما در اینجا ممکن است منظور حرکتی از سوی داود بوده باشد که می‌خواسته بر تخت سلطنت خود بنشیند و با خدا سخن گوید. آیات ۱۶-۲۷ حاوی دعایی طولانی است به منظور ابراز مراتب سپاسگزاری و ستایش داود به خدا.

خود ساختی، و تو، ای یهوه، خدای او شدی.^{۲۳} «و اکنون، ای یهوه، کلامی که درباره خدمتگزارت و خاندانش گفتمی، بادا که برای ابد تحقق یابد، و مطابق آنچه فرمودی به عمل آور.^{۲۴} بادا که تحقق یابد، و نامت برای همیشه به این مضمون ستوده شود: یهوه لشکرها خدای اسرائیل است، او برای اسرائیل خدا است! و بادا که خاندان خدمتگزارت داود در حضور تو پایبند باشد!^{۲۵} زیرا که این تو هستی، خدای من، که مکاشفه ای برای خدمتگزارت انجام داده ای!^۱، به این مضمون که برای او خانه هایی بنا خواهی فرمود. به همین سبب است که خدمتگزارت شهادت آن را یافته تا به حضور دعا کند.^{۲۶} و اینک، ای یهوه، تو که خدا هستی، تو این سعادت را به خدمتگزارت وعده داده ای.^{۲۷} پس رضا داده ای تا خاندان خدمتگزارت را برکت دهی تا برای ابد در حضور تو باشد؛ زیرا این تو هستی، ای یهوه، که برکت داده ای، و آن برای ابد مبارک خواهد بود!^m»

اینجا آورده ای؟^{۱۷} اما این در نظرت اندک بود، ای خدا، و در باره خاندان خدمتگزارت برای آینده ای دور سخن گفته ای! و تو به من نگرستی آن سان که مردی بلند پایه^g را ملاحظه می کنند، ای یهوه خدا!^{۱۸} داود دیگر بیش از این چه می تواند به تو بگوید در باره افتخاری که نصیب خدمتگزارت شده^h، حال آنکه تو خدمتگزار خود را می شناسیⁱ؟!^{۱۹} ای یهوه، به سبب خدمتگزارت و مطابق دل خود، تمام این امر بزرگ را به عمل آورده ای و همه این بزرگیها را تعلیم داده ای.^{۲۰} ای یهوه، کسی همچون تو نیست و جز تو خدایی نیست، مطابق آنچه به گوشه های خود شنیده ایم!^{۲۱} و کیست مانند قوم تو اسرائیل، یگانه ملتی بر روی زمین که خدا رفته باشد تا او را همچون قوم خود رهایی دهد، تا با بیرون راندن ملت ها از مقابل قومت که از مصر رهایی اش دادی، نامی عظیم و مهیب برای خود کسب کند^k؟!^{۲۲} تو قومت اسرائیل را همچون قوم خود از آن

g ترجمه جمله آخر این آیه دشوار است و با جمله موازی اش در ۲- سمو ۷:۱۹ تفاوت دارد («آیا این قانون بشری است، ای خداوند یهوه؟»). به نظر می رسد که کلمه «تورات» (یعنی «تعلیم») در اینجا به شکلی دیگر قرائت شده («تور» می تواند به معنی مرتبه، ردیف یا گروه باشد). ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان.

h عبارت «در باره... شده» در ۲- سمو ۷:۲۰ نیامده است. این عبارت اضافی می تواند یا الحاقیه ای عمدی از سوی نگارنده «تواریخ» بوده باشد که مشتاق بود داود را جلال دهد، یا فقط گونه ای متفاوت در قرائت.

i منظور «انتخاب کردن» یا «دوست داشتن» است.

j قرائت عبری: «در آنچه به گوشه های خود شنیده ایم.» ترجمه ما مبتنی است بر تعداد زیادی از نسخ خطی.

k متن موازی این بخش (۲- سمو ۷:۲۳) طولانی تر است و حاوی تفاوت هایی می باشد. اما در هر دو متن، این جمله سبکی سنگین و نسبتاً مبهم دارد.

l تحت اللفظی: «گوشه های خدمتگزارت را گشوده ای.»

m متن ۲- سمو ۷ در خصوص این سه آیه پایانی اندکی متفاوت است. کلمات آخر آیه ۲۷ را می توان به اشکال گوناگون استنباط کرد: قرائت تحت اللفظی آن چنین است: «تو برکت می دهی، و مبارک شده برای همیشه» که می تواند معانی مختلف داشته باشد، نظیر «تو برکت می دهی و تو، ای خدا، برای ابد مبارک هستی»؛ یا «او (یعنی پادشاه) برای ابد برکت یافته»؛ یا «آن (خانه، یعنی معبد) برای ابد مبارک است.»

می رفت، پیروزی ارزانی می داشت.^۷ داود سپرهای طلا را که بر خدمتگزاران هددعزر بود گرفت و آنها را به اورشلیم آورد.^۸ داود از طَبَحَت و کون^۹، شهرهای هددعزر، مقدار بسیار زیادی مفرغ گرفت. سلیمان با آنها دریای مفرغی، ستونها و اشیاء مفرغی را ساخت.^{۱۰}

^{۱۱} چون توعو، پادشاه حمات، آگاه شد که داود تمامی لشکر هددعزر، پادشاه صوبه را شکست داده است،^{۱۲} پسر خود، هددورام را نزد داود پادشاه فرستاد تا او را به سبب جنگ با هددعزر و شکست دادن او، تحیت و تبریک گوید، زیرا هددعزر دائماً با توعو در جنگ بود؛ همچنین همه نوع اشیاء نقره و طلا و مفرغ [فرستاد].^{۱۳} این اشیاء را نیز داود پادشاه به یهوه وقف کرد، علاوه بر نقره و طلایی که از همه ملت ها آورده بود- از ادوم^{۱۴}، از موآب، از بنی عمون، از فلسطینیان و از عمالیق.^{۱۵} اَبْشای پسر صرویه^{۱۶} ادومیان را در دره نمک^{۱۷} شکست داد، به تعداد هجده هزار.

پیروزیهای داودⁿ

۱۸ بـ____اری، پس از این، داود فلسطینیان را شکست داد و ایشان را خوار ساخت. او جَت و «دخترانش^o» را از دست فلسطینیان گرفت.

^۲ او موآبیان را شکست داد و موآبیان برای داود بردگانی شدند که خراج می آوردند.

^۳ داود هَدَدَعَزَر^p، پادشاه صوبه، در سمت حمات را شکست داد، آن هنگام که وی می کوشید بر رود فرات دست بگذارد.^۹

^۴ داود هزار ارابه، هفت هزار سوار^r و بیست هزار مرد پیاده از او گرفت، و داود مفصل زانوهای همه اسبان ارابه را قطع کرد؛ فقط صد تا از آنها را نگاه داشت.

^۵ آرامیان دمشق که به کمک هددعزر، پادشاه صوبه آمده بودند، داود بیست و دو هزار از این آرامیان را شکست داد.^۶ داود والیانی^s نزد آرامیان دمشق قرار داد، و آرامیان برای داود بردگانی شدند که خراج می آوردند. یهوه به داود به هر جا که

n فصل های ۱۸-۲۰ که نبردها و پیروزیهای داود را بر اقوام مجاور شرح می دهد، مقداری از مطالب مذکور در فصل های ۸-۲۱ از ۲- سمو را تکرار می کند، اما عمداً هر چه را که چندان در شأن داود نیست کنار می گذارد (زنای او با بتشیع، زنای امنون با خواهرش، شورش ایشالوم و غیره).

o متن سموئیل به جای «جت و دخترانش»، دو کلمه به کار برده که درک آنها دشوار است (ر. ک. ۲- سمو ۸: ۱ و توضیح آن).
p یا: «هدرعزر».

q هددعزر می کوشید مناطق اطراف رود فرات را به تصرف در آورد.

r در ۲- سمو ۴: ۸ از ارابه سخنی به میان نیامده و به هزار و هفتصد سوار اشاره شده است.
s این کلمه در متن نیامده، اما معنی آن مستتر است و در ۲- سمو ۸: ۶ و نیز در آیه ۱۳ به کار رفته است. معنای آن چندان قطعی نیست؛ می توان آن را «بنای یادبود» یا «ستون سنگی» یا «پادگان» نیز ترجمه کرد.

t این نامها با آنچه در ۲- سمو ۸: ۸ آمده تفاوت دارد.

u قسمت آخر این آیه در ۲- سمو ۸: ۸ نیامده است. نگارنده «تواریخ» آن را به خاطر بنای معبد افزوده است.

v در متن عبری ۲- سمو ۸: ۱۲-۱۳، به جای «ادوم»، نام «ارام» آمده است. این دو کلمه در عبری بسیار شبیه هستند و اغلب میان حروف «ر» و «د» اشتباه رخ داده است.

w این عبارت در ۲- سمو ۸: ۱۳ نیامده؛ در آنجا گفته شده که داود خود بر ادومیان پیروز شد. در آیه بعدی، فاعل فعل، داود است. ممکن است عبارت «ابشای پسر صرویه» ناشی از اشتباه یک نسخه بردار باشد.

x در جنوب دریای مرده.

ببرند. اما چون خدمتگزاران داود به سرزمین بنی عمّون رسیدند، نزد حانون، تا تسلیات او را برای وی ببرند،^۳ بزرگان بنی عمّون به حانون گفتند: «آیا تصور می‌کنی که داود تسلی دهندگان را برای تکریم پدرت فرستاده است؟ آیا بیشتر برای شناسایی و واژگون ساختن و جاسوسی سرزمین نیست که خدمتگزارانش بسوی تو آمده‌اند؟»^۴ حانون خدمتگزاران داود را گرفت و ایشان را تراشید^f و جامه‌هایشان را تا نیم تنه برید، تا به کمر؛ سپس ایشان را پس فرستاد.^۵ به مجرد اینکه آمدند و داود را در خصوص این مردان آگاه ساختند، او به استقبال ایشان فرستاد، زیرا این مردان از شرمساری از پا در آمده بودند، و پادشاه فرستاد تا به ایشان بگوید: «در اریحا بمانید تا ریشتان بلند شود، سپس باز خواهید گشت.»

^۶ بنی عمّون دیدند که خود را برای داود نفرت‌انگیز ساخته‌اند، و حانون و بنی عمّون هزار وزنه نقره فرستادند تا از نزد ارامیان نهراییم و از نزد ارامیان معکه و صوبه اراهه‌ها و سواران برای خود اجیر

^{۱۳} او والیانی^۱ در ادوم قرار داد، و جمیع ادومیان برای داود برده شدند.

یهوه داود را به هر جا که می‌رفت، پیروز می‌ساخت.

^{۱۴} داود بر تمام اسرائیل سلطنت کرد، و داد و عدل را در حق قوم به جا می‌آورد.

^{۱۵} یوآب پسر صرویه بر لشکر فرمان می‌راند؛ یهوشافاط پسر اخیلود مسوول اسناد دولتی بود^z؛^{۱۶} صادوق پسر اخیطوب، و اخیملک^a پسر ابیاتار کاهن بودند؛ شوشا دبیر بود^{۱۷} بنیاهو پسر یهویاداع بر کرتیان و فلطیان^b فرمان می‌راند؛ و پسران داود در کنار داود، اولین^c بودند.

*

۱۹ باری، پس از این^d، ناحاش^e، پادشاه بنی عمّون درگذشت و پسرش بر جایش سلطنت کرد.^۲ داود گفت: «در حق حانون پسر ناحاش وفاداری نشان خواهم داد، چرا که پدرش در حق من وفاداری نشان داد.» داود قاصدانی فرستاد تا تسلیات او را در خصوص پدر وی برایش

۲- سمو ۱: ۱۰-۱۹

y. ر. ک. آیه ۶ و توضیح آن.

z. ر. ک. ۲- سمو ۸: ۱۶ و توضیح آن.

a قرائت عبری: «ایملک»: ترجمه ما مبتنی است بر ۲- سمو ۸: ۱۷

b اینها احتمالاً محافظین شخصی داود بودند (شاید مردمانی بودند که از جزیره کُرت و منطقه فلسطین می‌آمدند).

c در ۲- سمو ۸: ۱۸ آمده که ایشان «کاهن» بودند، اما معنی این کلمه در اینجا جای بحث دارد. نگارنده «تواریخ» شاید نخواستہ پیش از سازمان یافتن نظام کهنانت (ر. ک. فصل‌های ۲۳-۲۴)، از کاهنان سخن بگوید. اما شاید متن «تواریخ» که به ترجمه یونانی «سموئیل» نزدیک است، قرابت بیشتری با متن اولیه داشته باشد.

d نگارنده «تواریخ» روایت مذکور در ۲- سمو ۹ را از قلم انداخته، روایتی که در خصوص نیکوکاری داود در حق یکی از اعقاب شائول به نام مریبعل پسر یوناتان می‌باشد. او مستقیماً به فصل دهم از ۲- سمو می‌پردازد که دنباله جنگ‌های داود را بیان می‌کند. ۱- توا ۱۹: ۱ تا ۲۰: ۲۱ با چند تفاوت و حذف و اضافه، از ۲- سمو ۱۰: ۱ تا ۱۱: ۱ تبعیت می‌کند.

e این نام در ۲- سمو ذکر نشده است.

f در ۲- سمو ۱۰: ۴ آمده: «نیمی از ریش ایشان را تراشید»: این واقعیت نکته‌ای را که در آیه ۵ آمده، روشنتر می‌سازد.

نیز از مقابل برادرش ایشای گریختند و داخل شهر شدند. یوآب به اورشلیم باز گشت.^۱

^{۱۶} چون ارامیان دیدند که در مقابل اسرائیل شکست خورده اند، قاصدانی فرستادند و ارامیان آنسوی رود را وارد کارزار ساختند؛ شوفک، رئیس لشکر هددعزر، در رأس ایشان بود.^{۱۷} داود که از این امر خبردار شده بود، تمام اسرائیل را گرد آورد و از اردن عبور کرد و برایشان رسید و بر علیه ایشان صف آرایی کرد. داود لشکر خود را برای نبرد در مقابل ارامیان به صف کرد و ایشان با او به جنگ پرداختند.^{۱۸} ارامیان از برابر اسرائیل گریختند، و داود هفت هزار اراهه ران و چهار هزار مرد پیاده را کشت؛ شوفک، رئیس لشکر را نیز به قتل رسانید.

^{۱۹} وقتی آنانی که در خدمت هددعزر بودند، دیدند که در مقابل اسرائیل شکست خورده اند، با داود صلح کردند^۱ و بنده او شدند؛ و ارامیان دیگر نخواستند به بنی عمّون یاری رسانند.

*

^۱ باری، در زمان بازگشت سال، در ۲- سمو ۱۱:۱۱
 ۲۰ زمانی که پادشاهان به جنگ می روند، یوآب بخش عمده لشکر را برد؛ او سرزمین بنی عمّون را ویران کرد و رفت

کنند^g. ایشان سی و دو هزار اراهه، و نیز پادشاه معکه و سپاهیان را برای خود اجیر کردند و اینان آمده، در مقابل میدبا اردو زدند، در همان حال که بنی عمّون از شهرهای خود گرد می آمدند و برای نبرد فرا می رسیدند.^۸ داود پس از آگاهی از این امر، یوآب را با تمامی لشکر و شجاعان گسیل داشت.^۹ بنی عمّون بیرون آمدند و در ورودی شهر برای نبرد صف آرایی کردند، در آن حال که پادشاهانی که فرا رسیده بودند، در سرزمین هموار، جداگانه [قرار گرفته بودند].^{۱۰} چون یوآب دید که جبهه نبرد را در پیش و در پس دارد، از میان جمیع نجبگان اسرائیل مردانی بر گزید و آنان را رو به ارامیان به صف کرد.^{۱۱} اما بقیه سپاه را به برادرش ایشای سپرد، و ایشان رو به بنی عمّون صف آرایی کردند.^{۱۲} او گفت: «چنانچه ارامیان بر من غلبه یابند، تو به یاری من خواهی شتافت؛ چنانچه بنی عمّون بر تو غلبه یابند، من تو را یاری خواهم داد.^{۱۳} برای قوم خود و برای شهرهای^h خدایمان قوی باش و نیرومند باشیم! و آنچه در نظر یهوه نیک باشد، آن را به عمل آورد!»

^{۱۴} یوآب برای جنگیدن به مقابل ارامیان پیش رفت، و نیز سپاهی که با او بودند، و ایشان از برابر او گریختند.^{۱۵} چون بنی عمّون دیدند که ارامیان گریخته اند، ایشان

g نگارنده «تواریخ» به اهمیت نبرد می افزاید: او از تحفه ای هنگفت معادل هزار وزنه، اراهه ها و سواران سخن می گوید، حال آنکه ۲- سمو ۱۰:۶ فقط به پیاده نظام اشاره می کند. نام مکان ها نیز حاوی تفاوت هایی است.
 h این کلمه ای است غیر منتظره. نمی دانیم منظور کدام شهرها است. متن موازی در «سموئیل» نیز مشابه همین است.
 i متن در این آیه و آیات بعدی، تفاوت هایی با ۲- سمو ۱۰:۱۴-۱۹ دارد.
 j در ۲- سمو ۱۰:۱۹ آمده که ایشان با «اسرائیلیان» صلح کردند. در نظر نگارنده «تواریخ» این صلح با داود صورت گرفت که شخصیت اصلی در تمامی این روایات است.

۴ باری، پس از اینⁿ، نبردی در جازر با ۲- سمو ۲۱: ۱۸-
 فلسطینیان در گرفت. در این هنگام بود که
 سبکای حوشاتی سقّای را که از اعقاب
 رفاییم بود به قتل رسانید. و [فلسطینیان]
 خوار شدند^o.
 ۵ بار دیگر جنگی با فلسطینیان رخ داد و
 الحانان پسر یاعبر لحمی برادر جلیات جتی
 را کشت؛ چوب نیزه او به سان نورد نساجان
 بود^p.
 ۶ بار دیگر جنگی در جت در گرفت. [در
 آنجا] مردی بلند قامت بود که شش
 انگشت [بر هر دست و هر پا] داشت،
 یعنی بیست و چهار انگشت. او نیز از رافا
 به وجود آمده بود. ۷ چون اسرائیل را به
 مبارزه می طلبید، یهوناتان پسر شمعا، برادر
 داود، او را هلاک کرد. ۸ اینان^q در جت از

تاریه را محاصره کند، در حالی که داود در
 اورشلیم مانده بود.

*

یوآب^k ره را در هم کوبید و آن را
 ویران ساخت. ۲ داود تاج مملکوم^l را از
 بالای سرش برداشت. او پی برد که وزن
 آن یک وزنه طلا است، و سنگی گرانبها
 بر آن بود، و آن بر سر داود نهاده شد. او
 مقدار بسیاری غنیمت از شهر برد.
 ۳ جمعیتش را نیز برد و ایشان را به اژه، به
 کلنگ و به تبرها^m محکوم ساخت. و داود
 برای همه شهرهای بنی عمّون چنین
 می کرد. سپس داود و تمامی لشکر به
 اورشلیم باز گشتند.

*

k نگارنده «تواریخ» روایت مذکور در ۲- سمو ۱۱: ۲ تا ۱۲: ۲۵ را ذکر نکرده است، یعنی زناى داود و بشبع، نکوهشهای ناتان
 نبی، مرگ پسر داود، و ولادت پسری دیگر، یعنی سلیمان را. این رویدادها که برای داود افتخارآفرین نیست، جایی در متن
 «تواریخ» ندارد، مننی که می کوشد شخصیت این پادشاه بزرگ را برجسته سازد. با وجود تذکر آیه ۱ (داود در اورشلیم مانده
 بود)، این متن این برداشت را به دست می دهد که داود در جنگ با عمونیان شرکت داشته است. این امر بی قاعده و کوچک
 را می توان دقیقاً به حساب این گذاشت که ۲- سمو ۱۱-۱۲ حذف شده است. ۱- توا ۲۰: ۲۰ b۱ مطابق است با ۲- سمو
 ۱۲: ۲۶؛ همچنین ۱- توا ۲۰: ۲-۳ با ۲- سمو ۱۲: ۳۰-۳۱ مطابقت دارد.

l قرائت عبری: «پادشاه ایشان» (به عبری: «مَلْکَم»)، اما ترجمه های قدیمی آن را «مَلْکوم» قرائت کرده اند که نام خدای
 عمونیان است.

m این کلمات که گاه ابزارهای شکنجه تلقی شده اند، بیشتر بر بندگی دلالت دارند: بردگان می بایست با اره و کلنگ و تبر و
 نظایر اینها کار می کردند.

n باز در اینجا، نگارنده «تواریخ» بخشهایی کامل از منبع خود را از قلم انداخته است، یعنی زناى امنون با محارم (۲- سمو ۱۳-
 ۱۴)، شورش ابشالوم (۲- سمو ۱۵-۲۰)، و قحطی به مدت سه سال (۲- سمو ۲۱: ۱-۱۴) را. او بلافاصله به شرح جنگهای
 داود می پردازد، اما متن را خلاصه کرده است (۱- توا ۴: ۲۰-۸ مطابق است با ۲- سمو ۲۱: ۱۵-۲۲).

o در ۲- سمو ۲۱: ۱۸-۱۹ از محلی به نام «جوب» سخن به میان آمده که در اینجا یا حذف شده یا «جازر» به جای آن به کار رفته
 است.

p در ۲- سمو ۲۱: ۱۹ از جلیات جتی سخن گفته شده که به دست الحانان بیت لحمی کشته شد (حال آنکه در ۱- سمو ۱۷، او
 به دست داود به قتل می رسد)، اما متن «تواریخ» در اینجا، احتمالاً به منظور اجتناب از این ناهماهنگی، از «برادر» جلیات
 سخن می گوید که نامش «لحمی» است (شکل تغییر یافته بیت «لحم»).

q ۲- سمو ۲۱: ۲۲ می گوید: «این چهار تن»، زیرا در آیات قبلی آن، از چهار نبرد قهرمانان داود با فلسطینیان سخن به میان آمده
 است. اما نگارنده «تواریخ» تنها به سه نبرد اشاره می کند (آیات ۴-۸) و نبرد اول (۲- سمو ۲۱: ۱۵-۱۷) را حذف کرده
 که طی آن داود در اثر خستگی نزدیک بود به دست یک فلسطینی کشته شود و به زحمت به کمک یکی از مردانش نجات پیدا
 کرد. نگارنده «تواریخ» احتمالاً این ماجرا را حذف کرده تا مشخص نشود که داود ناتوان و آسیب پذیر نیز بود.

جملگی خدمتگزاران سرورم نمی باشند؟ از چه رو سرورم این تحقیق را انجام می دهد؟ از چه رو اسرائیل باید مجرم شود؟^۷ اما دستور پادشاه بر یوآب فائق آمد؛ یوآب روانه شد و در تمام اسرائیل گشت و سپس به اورشلیم باز آمد^۸. یوآب عدد سرشماری قوم را به داود تقدیم کرد؛ شمار تمام اسرائیل یازده صد هزار مرد شمشیرکش بود و (شمار) یهودا، چهار صد و هفتاد هزار مرد شمشیرکش^۹.

*

^۶ او در میان ایشان نه لایوان را سرشماری کرده بود و نه بنیامین را^{۱۰}، چرا

رافا زاده شده بودند، و به دست داود و به دست خدمتگزارانش افتادند^{۱۱}.

*

سرشماری قوم و عقوبت الهی^{۱۲}

۲۱ سمو ۱:۲۴-۹
 ۲۱ شیطان^{۱۳} بر علیه اسرائیل به پا خاست و داود را بر انگیخت تا اسرائیل^{۱۴} را شمارش کند. داود به یوآب و به بزرگان قوم گفت: «بروید و اسرائیل را از بئرشبع تا دان بشمارید و گزارشی برایم تهیه کنید تا بدانم عدد آن چیست.» یوآب گفت: «بادا که یهوه قوم خود را صد چندان کثیر سازد! ای سرورم پادشاه، آیا ایشان

^{۱۲} نگارنده «تواریخ» فقط روایت جنگهای داود را حفظ کرده و ماجراهای مربوط به زندگی شخصی و رقابت های داخل دربار را کنار گذاشته است؛ این امر احتمالاً به این دلیل بوده که می خواسته کلامی را توجیه کند که خدا در باره او در ۸:۲۲ خواهد گفت: «تو خون زیادی ریخته ای و جنگهای بزرگ کرده ای؛ تو برای نام من خانه ای بنا نخواهی کرد...» این علت اصلی ای است که توجیه می کند چرا داود خودش معبد را بنا نکرد، معبدی که مقدماتش را با چنین دقتی فراهم ساخته بود، اما کار بنای آن را سلیمان، این مرد آرامش، به اجرا در خواهد آورد.

^{۱۳} روایت مربوط به شمارش قوم به دستور داود (۱-۲۱:۲۱-۲۷) نقل قولی است از متن ۲- سمو ۱:۲۴-۲۵ با چند تفاوت؛ این تفاوت ها بیشتر در اثر اندیشه های خاص نگارنده «تواریخ» پدید آمده تا استفاده از یک منبع فرضی دیگر. هدف نگارنده از نقل این فصل که در حق داود حالتی نامساعد دارد، بیش از هر چیز این است که توضیح دهد مکان معبد آینده اورشلیم چگونه انتخاب شد.

^{۱۴} مشخص نیست که کلمه «شیطان» در اینجا جایگزین «خشم یهوه» (۲- سمو ۱:۲۴) می باشد یا نه. احتمالاً از دید نگارنده «تواریخ» غیر ممکن بوده که بتوان تحریک داود به سرشماری قوم و بعد، مجازات سخت او را به خدا نسبت داد، حتی اگر خدا خشمگین بوده باشد. «شیطان» تنها سه بار در عهدعتیق نمودار شده (ایوب ۱-۲؛ زک ۳:۱ و اینجا). این کلمه از فعلی مشتق شده به معنی «دشمن کسی بودن». این یک اسم عام است که برای آن حرف تعریف به کار می رود (به معنی دشمن). فقط ۱- تووا ۱:۲۱ است که آن را بدون حرف تعریف و همچون اسم خاص به کار برده است.

^{۱۵} منظور تمام قوم است (بر اساس ۲- سمو ۱:۲۴، هم اسرائیل و هم یهودا).
^{۱۶} سرشماری قوم خطا به شمار رفته است. برای این امر دو علت می توان تصور کرد. یکی اینکه این سرشماری با این هدف صورت گرفت که افراد نظامی و قدرت قوم سنجیده شود، و این کار مقدمه ای می شد برای تشکیل ارتشی منظم که قرار بود جایگزین سربازگیری از داوطلبان طبق سنت قدیمی برای «جنگهای خداوند» گردد. علت دیگر می توان این باشد که این کار امتیازات خدا را زیر پا می گذاشت، امتیازاتی که طبق آنها فقط خدا می بایست قوم خود را بشناسد و به ایشان برکاتی بی حد و حصر ارزانی فرماید.

^{۱۷} در اینجا نگارنده «تواریخ» توضیحات ۲- سمو ۴:۲۴-۷ را در خصوص مناطقی که یوآب مورد بازدید قرار داد، از قلم انداخته است.

^{۱۸} این ارقام با آنچه که در ۲- سمو ۹:۲۴ آمده، تفاوت دارد و علت آن نیز نامشخص است.
^{۱۹} لایوی قبیله کهانتی بود. بنیامین نیز قبیله ای بود که اورشلیم و همچنین جبعون و مسکن خدا (۳۹:۱۶) در قلمرو آن قرار داشت. شاید به همین دلیل باشد که این دو قبیله شمارش نشدند. آیه ۶ و ابتدای آیه ۷ مخصوص نگارنده «تواریخ» می باشد و در متن موازی آن یافت نمی شود.

«سخت در اضطرابم... آه! بهتر است به میان دستان یهوه بیفتم، زیرا شفقت او بسیار عظیم است؛ اما باشد که به میان دستان مردمان نیفتم!»

^{۱۴} یهوه طاعون را بر اسرائیل وارد آورد، و از اسرائیل هفتاد هزار مرد افتادند. ^{۱۵} خدا فرشته ای به اورشلیم فرستاد تا آن را قلع و قمع کند؛ اما چون قلع و قمع می کرد، یهوه نگریست و از این بلا پشیمان شد^d، و به فرشته ویرانگر گفت: «بس است! اینک دست خود را باز دار.» اما فرشته یهوه در نزدیکی خرمنگاه ارنان یبوسی^e ایستاده بود.

*

^{۱۶} داود چشمان خود را بلند کرد و فرشته یهوه را دید که میان زمین و آسمان ایستاده و شمشیرش در دستش و بیرون از غلاف، بر علیه اورشلیم دراز شده است. داود و مشایخ با پلاس بر تن، بر صورت خود افتادند^f.

*

^{۱۷} داود به خدا گفت: «مگر من نبودم که دستور دادم قوم را شمارش کنند؟ مگر من نیستم که گناه کرده و مرتکب بدی شده ام،

که دستور پادشاه در نظر یوآب نفرت انگیز نموده بود^z.^۷ این امر یهوه را ناپسند آمد

*

و او اسرائیل را زد. ^۸ داود به خدا گفت: «با انجام چنین عملی، سخت گناه ورزیده ام^a. و اینک لطف فرموده، خطای خدمتگزارت را بزدا، زیرا بسیار احمقانه رفتار کردم!»
^۹ یهوه به این مضمون با جاد، رؤیت کننده داود، سخن گفت: ^{۱۰} «برو و این را به داود بگو: چنین سخن می گوید یهوه: سه چیز را به تو پیشنهاد می کنم؛ یکی را انتخاب کن، و من آن را برای تو انجام خواهم داد.»

^{۱۱} جاد نزد داود رفت و به او گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: بپذیر، ^{۱۲} یا سه سال قحطی^b را، یا سه ماه گریز از مقابل دشمنانت در آن حال که شمشیر دشمنانت به تو خواهد رسید، یا سه روز که طی آنها شمشیر یهوه و طاعون در سرزمین خواهند بود در آن حال که فرشته یهوه تمام قلمرو اسرائیل را ویران خواهد ساخت^c. و اینک ببین که به آن کس که مرا می فرستد چه باید پاسخ دهم.» ^{۱۳} داود به جاد گفت:

Z یعنی برای یوآب خوشایند نبود.

a داود فقط زمانی خطای خود را تصدیق می کند که خدا قوم را زد. اما در ۲- سمو ۲۴:۱۰، این تصدیق پیش از این امر رخ داده است.

b طبق ۲- سمو ۲۴:۱۳ (البته در متن عبری، نه یونانی) آمده: «هفت سال قحطی.» این دو متن موازی دارای چندین تفاوت می باشند.

c در ۲- سمو ۲۴:۱۳ به «فرشته ویرانگر الهی» و «شمشیر یهوه» اشاره ای نشده، بلکه فقط به «طاعون.»

d فعل «پشیمان شدن» در متن اصلی کتاب مقدس، همان فعلی است که برای «توبه کردن» به کار می رود. اما فعلی که در اینجا در عبری به کار رفته، همان فعل «پشیمان شدن» در معنای «توبه کردن» نیست. به همین دلیل، برخی این عبارت را اینچنین ترجمه می کنند: «از این بلا اندوهگین شد.»

e طبق ۲- سمو، این نام «ارونه یبوسی» می باشد.

f این آیه که در ۲- سمو نیامده، حاکی از عقایدی متأخر در خصوص فرشتگانی است که میان آسمان و زمین پرواز می کردند. همچنین به «مشایخ» اشاره شده که در ۲- سمو سخنی از آنان نیست.

گندم را برای هدیه آردی. همه اینها را به تو می‌دهم.»^{۲۴} اما داود پادشاه به ارنان گفت: «نه! می‌خواهم آن را به ارزش کاملش به نقره بخرم، زیرا نمی‌خواهم برای یهوه آن را بگیرم که از آن تو است، و قربانی سوختنی ای تقدیم کنم که بهایی ندارد.»

^{۲۵} داود برای آن مکان، وزن ششصد مثقال نقره^h را به ارنان داد. ^{۲۶} داود در آنجا قربانگاهی برای یهوه بنا کرد، و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش تقدیم نمود.

*

او یهوه را خواندⁱ و او [با فرستادن] آتش از آسمان بر قربانگاه قربانی سوختنی، به وی پاسخ داد. ^{۲۷} یهوه به فرشته امر فرمود تا شمشیرش را به غلافش برگرداند.

^{۲۸} در آن زمان، داود چون دید که یهوه بر خرمنگاه ارنان بیوسی به او پاسخ گفته، در آنجا قربانی‌ها کرد. ^{۲۹} مسکن یهوه که موسی در بیابان ساخته بود، و نیز قربانگاه قربانی‌های سوختنی، در آن زمان در مکان بلند جبعون قرار داشت. ^{۳۰} اما داود نتوانسته بود برای طلبیدن خدا به آنجا برود، زیرا در اثر شمشیر فرشته یهوه به هراس افتاده بود.

اما اینان - این گله - چه کرده‌اند؟ ای یهوه، خدای من، پس بادا که دستت بر من و بر خاندان پدرم باشد، اما بر قومت مصیبت وارد مساز!

^{۱۸} فرشته یهوه به جاد امر کرد تا به داود بگوید: «باشد که داود برآید تا قربانگاهی برای یهوه بر خرمنگاه ارنان بیوسی برپا کند.» ^{۱۹} داود برآمد، مطابق کلام جاد، کلامی که او به نام یهوه گفته بود. ^{۲۰} باری، ارنان چون برگشته بود، فرشته را دیده بود، و چهار پسرش که با او بودند، خود را پنهان ساخته بودند، در آن حال که ارنان گندم را لگدمال می‌کرد.^{۲۱} چون داود نزد ارنان رسید، ارنان نگریست و داود را دید و از خرمنگاه بیرون آمد و در برابر داود سجده کرد، چهره بر خاک.

^{۲۲} داود به ارنان گفت: «مکان خرمنگاهت را به من تسلیم کن تا در آن قربانگاهی برای یهوه بنا کنم؛ آن را برای ارزش کاملش به نقره به من تسلیم کن، آن سان که مصیبت از [سنگینی کردن] بر قوم باز ایستد.» ^{۲۳} ارنان به داود گفت: «[آن را] برای خود بردار، و بادا که سرورم پادشاه آنچه او را پسند آید، به عمل آورد. بین؛ گاوها را برای قربانی‌های سوختنی خواهم داد، و نیز خرمنکوبها را برای هیزم و

g این متن با ۲- سمو ۲۴:۲۰ تفاوت‌هایی دارد. در متن «سموئیل» گفته شده که ارنان (ارونه) پادشاه (عبری: ملک) را دید و نه فرشته را (عبری: ملئک).

h «ششصد مثقال طلا» در مقایسه با «پنجاه مثقال نقره» که در ۲- سمو ۲۴:۲۴ آمده، بسیار چشمگیر است. نگارنده «تواریخ» به این ترتیب ارزش فوق‌العاده زیاد مکان معبد و ایناری را که داود برای خرید آن انجام داده، نشان می‌دهد.

i در اینجا اتکای ۱- توا به ۲- سمو خاتمه می‌یابد (جز در خصوص یک آیه در ۱- توا ۲۹:۲۷). نگارنده بر تصمیم داود تأکید می‌ورزد که می‌خواست این مکان را به خانه خدا و قربانگاه قربانی‌ها وقف کند تا آن را جایگزین مکان بلند جبعون سازد که خیمه مسکن در آن قرار داشت.

او پسر خود سلیمان را فرا خواند و به او امر کرد تا خانه‌ای برای یهوه، خدای اسرائیل بنا کند.

داود به سلیمان گفت: «پسرم^m، در دل داشتم تا خانه‌ای برای نام یهوه، خدای خود، بنا کنم؛ⁿ اما کلام یهوه به این مضمون بر من فرا رسید: تو خون زیادی ریخته‌ای و جنگهای بزرگ کرده‌ای؛ تو برای نام من خانه‌ای بنا نخواهی کرد، زیرا خون بسیاری در حضور من بر زمین ریخته‌ایⁿ.^۹ اینک پسری برای تو زاده شده: او مرد استراحت خواهد بود و من برای او از جانب همه دشمنان پیرامونش استراحت فراهم خواهم ساخت، زیرا نامش سلیمان^o خواهد بود، و در ایام او، به اسرائیل آرامش و آرامی خواهم داد.

او^{۱۰} هم او است که خانه‌ای برای نام من بنا خواهد کرد؛ او برای من پسری خواهد بود و ۲-سمو ۷:۱۳-۱۴ من برای او پدری [خواهم بود]. تخت سلطنت او را بر اسرائیل برای ابد پاینده خواهم ساخت.^p

اینک پسرم، یهوه با تو باشد تا موفق شوی خانه یهوه، خدایت را بنا کنی، مطابق

۲۲ داود گفت: «در اینجا است خانه یهوه خدا، و این است قربانگاه برای قربانی سوختنی اسرائیل.»

تدارکات برای معبد^j

داود دستور داد تا بیگانگانی^k را که در سرزمین اسرائیل بودند گرد آورند، و معدنچسانی تعیین کرد تا سنگهای بزرگ به منظور بنای خانه خدا استخراج کنند.^۳ داود همچنین آهن به مقدار زیاد برای میخهای لنگه‌های دروازه‌ها و برای اتصالات تدارک دید، و نیز مفرغ به مقداری که شمارش آن ناممکن بود،^۴ و چوب سدر بی شمار، زیرا صیدونیان و صوریان چوب سدر به فراوانی برای داود آورده بودند.^۵ داود به خود می‌گفت: «پسرم سلیمان جوان است و لطیف، و خانه‌ای که قرار است برای یهوه بنا کند، باید تار فیه ترین درجه با عظمت باشد تا در همه سرزمینها از آوازه و شکوه برخوردار باشد؛ پس می‌خواهم برای او^۱ تدارکاتی ببینم.» به این ترتیب، داود تدارکات بسیاری پیش از مرگش دید.

ج فصل‌های ۲۲-۲۶ تماماً به تدارکات مربوط به بنای معبد و سازمان‌دهی کارکنان آن اختصاص یافته است (لاویان، کاهنان، سرایندگان، و غیره). در کتاب‌های «سموئیل» و «پادشاهان» اثری از این مطالب مشاهده نمی‌شود، و فقط می‌توان چند تذکر در این زمینه یافت. نگارنده «تواریخ» توجهی آشکار به معبد و عبادات مبذول می‌دارد.

k یعنی آنانی که به تبار کنعانیان قدیمی تعلق داشتند و در سرزمین باقی مانده بودند (ر. ک. ۲-توا ۱۷:۲؛ ۱۸-۱۷:۲؛ ۷:۸-۸).

l منظور «سلیمان» است. اما از آنجا که در عبری ضمیر شخصی مذکر به کار رفته، ممکن است به «خانه» نیز اشاره داشته باشد. m می‌توان این گونه نیز برداشت کرد: «داود به پسرش سلیمان گفت: در دل داشتم تا...»

n این نکته توضیح می‌دهد که چرا داود خودش معبد را ساخت: او مردی جنگی بود که خون بسیار ریخته بود (طبق ۱-پاد ۵:۵-۴، جنگها به او هجالت ندادند که به معبد ببندید). این امر توجهی می‌کند که چرا نگارنده «تواریخ» از میان تمام روایات مربوط به داود و مسائل دربار اورشلیم، فقط ماجراهی مربوط به این جنگها را ثبت کرده است (فصل‌های ۱۸-۲۰). بیان چنین نکته‌ای دلالت دارد بر اندیشه‌ای متأخر که قتلوتی اخلاقی در خصوص جنگ ارائه می‌دهد و آن را با فعالیت‌های مذهبی ناسازگار تلقی می‌کند. اما سلیمان مرد آرامش و صلح و صفا خواهد بود و خواهد توانست معبد را بنا کند (آیات ۹-۱۰).

o نام «سلیمان» با کلمه عبری «آرامش» («شالوم») هم‌ریشه است.

p این جمله تقریباً نقل قول کاملی است از ۲-سمو ۷:۱۳-۱۴/

هر جانب برایتان استراحت فراهم نساخته آن هنگام که ساکنان سرزمین را به میان دستان من سپرد و سرزمین در برابر یهوه و در برابر قومش فرمانبردار شد؟^{۱۶} پس دل خود و جان خود را به طلبیدن یهوه، خدایتان مشغول سازید. بر خیزید! و پرستشگاه یهوه، خدایتان را بنا کنید تا صندوق عهد یهوه و اشیاء مقدس خدا را به خانه ای که برای نام یهوه بنا خواهد شد بیاورید.»

سازمان دهی لایوان

۲۳ داود، سالخورده و سیر از ایام، پسرش سلیمان را همچون پادشاه بر اسرائیل مقرر داشت.^۲ او جمیع بزرگان اسرائیل و نیز کاهنان و لایوان را گرد آورد.^۳

۳ لایوان را از سی ساله و بالاتر^u شمردند. تعداد آنان، وقتی ایشان را سر به سر شمردند، ۳۸/۰۰۰ مرد بود. [داود گفت^w: «از میان ایشان، ۲۴/۰۰۰ نفر کار خانه یهوه را اداره کنند، ۶/۰۰۰ نفر کاتب و داور^v (یا: قاضی؟) خواهند بود،

آنچه او درباره تو گفته است.^{۱۲} فقط یهوه لطف بفرماید تا به تو درایت و هوشمندی بدهد آن هنگام که تو را در رأس اسرائیل قرار دهد، تا شریعت یهوه، خدایت را رعایت نمایی.^{۱۳} چنانچه مراقب باشی تا فرایض و قواعدی را که یهوه برای اسرائیل به موسی امر فرموده به عمل آوری، آنگاه کامیاب خواهی شد. قوی و دلیر باش! مترس و هراسان مباش.

۱۴ «اینک من با کار سخت^q خود، صد هزار وزنه طلا و یک میلیون وزنه نقره^t فراهم ساخته ام؛ اما مفرغ و آهن را نمی توان وزن کرد، زیرا مقدارش بسیار است. همچنین چوب و سنگ آماده کرده ام؛ تو نیز بر آنها خواهی افزود.^{۱۵} تو با خود تعداد بسیاری کارگر، معدنچی، سنگ تراش، نجار، و هر نوع متخصص در هر صنعتی، داری.^{۱۶} اما طلا و نقره و مفرغ و آهن را نمی توان شمرد^s. بر خیز و به کار مشغول شو! و یهوه با تو باد!»

۱۷ داود به همه بزرگان اسرائیل دستور داد تا به کمک پسرش سلیمان بیایند: «مگر یهوه، خدایتان، با شما نیست و از

q می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «در فقر خود» یا «در خواری خود.»

r این مبلغ بسیار هنگفت است و احتمالاً بزرگنمایی شده تا نشان دهد که معبد چه گنجینه غیر قابل محاسبه ای بوده است.

s آیات ۱۵-۱۶ می توانند جمله ای واحد را بسازند: «... هر نوع متخصص در هر صنعتی برای طلا، نقره...»

t آیات ۱-۲ که دنباله فصل ۲۲ می باشند، از دوره آخر سلطنت داود سخن می گویند و ادامه منطقی آنها در فصل های ۲۸-۲۹ یافت می شود. فصل های ۲۳-۲۷ حاوی اسنادی آماری می باشند و پراکنش بزرگی را در روایت تشکیل می دهند. فصل ۲۳ از لایوان سخن می گوید. نگارنده «تواریخ» احتمالاً از اسناد مختلفی استفاده کرده و آنها را بدون توجه به تفاوت هایی که در جزئیات دارند، کنار هم قرار داده است (برای مثال، سن لایوان، آیه ۳). نگارنده از داده های کتاب اعداد در خصوص لایوان (فصل های ۳-۴: ۸؛ و غیره) الهام فراوان گرفته است.

u در آیات ۲۴ و ۲۷، سن لایوان ۲۰ سال و بالاتر تعیین شده است. بر اساس اعد ۴: ۳، این سن ۳۰ سال، و طبق اعد ۸: ۲۳، سن ۲۵ سال تعیین شده بوده است.

v این خدمت ها برای کسانی که کارها را انجام می دادند، اموری فرعی به شمار می رفتند.

w (بر اساس توضیح اوستی=) این عبارت را اضافه کرده ایم، زیرا جملات بعدی حالت نقل قول مستقیم دارند. این امر را از فعل «ساخته ام» در بخش پایانی آیه ۵ تشخیص می دهیم.

پسران او به نام قبیله لاوی خوانده شدند.
 ۱۵ پسران موسی: جرشوم و الیعازار.
 ۱۶ پسران جرشوم: شبوئیل رئیس. ۱۷ پسران
 الیعازار (اینها) بودند: رحیبای رئیس؛
 الیعازار پسر دیگری نداشت، اما پسران
 رحیبای بی نهایت زیاد بودند.

۱۸ پسران یصهار: شلومیت رئیس.
 ۱۹ پسران حبرون: یریاھوی رئیس، آمریا
 دومین، یحزیئیل سومین، یقمعام چهارمین.
 ۲۰ پسران عوزیئیل: میکای رئیس، و
 یشیآ دومین.

۲۱ پسران مراری: محلی و موشی. پسران
 محلی: الیعازار و قیس. ۲۲ الیعازار بدون
 داشتن پسر مرد؛ فقط دختر داشت که پسران
 قیس، برادرانشان^d، ایشان را گرفتند.
 ۲۳ پسران موشی: محلی، عادر، یریموت: سه
 تن.

۲۴ اینانند پسران لاوی مطابق خاندانهای
 پدری شان، رؤسای [خاندانهای] پدری،
 مطابق سرشماری ای که شدند در یک
 شمارش بر حسب اسامی، سر به سر، آنانی
 که در خدمت خانه یهوه کار می کردند، از
 بیست ساله و بالاتر.

۲۵ داود به واقع گفته بود: «یهوه، خدای
 اسرائیل، استراحت را برای قوم خود فراهم

۴/۰۰۰۵ نفر دربان خواهند بود و ۴/۰۰۰
 نفر یهوه را با آلات موسیقی که برای
 ستایش [او] ساخته ام خواهند ستود.»
 ۶ داود ایشان را بر اساس پسران لاوی به
 طبقات تقسیم کرد: جرشون، قهات و
 مراری.

۷ برای جرشونیان: لعدان^x و شمعی.
 ۸ پسران لعدان: رئیس یحییئیل^l، زیتام،
 یوئیل: سه تن. ۹ پسران شمعی^z: شلومیت،
 حزئیئیل، هازان: سه تن. اینان رؤسای
 [خاندانهای] پدری لعدان می باشند.
 ۱۰ پسران شمعی: یحت، زینا^a، یعوش،
 بریعه. اینها چهار پسر شمعی می باشند.
 ۱۱ یحت رئیس بود و زیزا دومین؛ یعوش و
 بریعه پسران زیادی نداشتند؛ به همین
 سبب، فقط یک خاندان پدری تشکیل
 دادند، یک طبقه^b. ۱۲ پسران قهات:
 عمرام، یصهار، حبرون، عوزیئیل: چهار
 تن.

۱۳ پسران عمرام: هارون و موسی. هارون
 جدا قرار داده شد برای تقدیس چیزهای
 بسیار مقدس^c، او و پسرانش برای ابد،
 برای سوزاندن بخور در حضور یهوه، برای
 خدمت کردن به او و برای برکت دادن به
 نام او برای ابد. ۱۴ اما موسی، مرد خدا،

X این شخص در جاهای دیگر، «لبنی» نامیده شده است (۲:۶، ۵: خروج ۶:۱۷).
 Y این بخش را می توان به صورت های مختلف استنباط کرد: یا «پسران لعدان، نفر اول: یحییئیل...»؛ یا «پسران لعدان رئیس:
 یحییئیل...»؛ یا «پسران لعدان: نفر اول (یا رئیس) یحییئیل...»
 Z نام پسران شمعی در آیه ۱۰ خواهد آمد. آیه ۹ احتمالاً ناشی از اشتباه نسخه بردار است، یا شاید هم توضیحی متأخر باشد.
 a پاره ای از صاحب نظران معتقدند که نام «زینا» را باید بر اساس آیه ۱۱ و ۳۷:۴، «زیزا» قرائت کرد.
 b این عبارت را برخی چنین ترجمه می کنند: «خدمتی واحد»؛ می توان آن را «فهرست» یا «تعداد» نیز ترجمه کرد.
 c برخی چنین ترجمه می کنند: «مکان بسیار مقدس»؛ برخی دیگر نیز این گونه برگردانده اند: «تا همچون قدس الاقداس
 تقدیس شود»، اما این مورد کمتر محتمل است.
 d در اینجا منظور «پسرعموها» می باشد.

[مکان] مقدس^h، و امور بنی هارون، برادرانشان، در خدمت خانه یهوه می باشند.

تقسیم بندی کاهنان و بقیه لایوان

۲۴^۱ برای پسران هارون^۱، این است طبقات ایشان: پسران هارون: ناداب و ابیهو، العازار و ایتمار. ^۲ ناداب و ابیهو در برابر پدر خود مردند بی آنکه پسری داشته باشند، و العازار و ایتمار^۳ بودند که کهانت را به عمل می آوردند. ^۴ داود، با صادوق، یکی از بنی العازار، و اخیملک^k، یکی از بنی ایتمار، ایشان را بر اساس خدمتشان، به بخشها تقسیم کرد. ^۵ اما مشاهده شد که بنی العازار، به لحاظ مردان، رؤسای بیشتری از بنی ایتمار داشتند؛ پس ایشان را به این ترتیب تقسیم کردند: بنی العازار شانزده رئیس خاندانهای پدری داشتند، بنی ایتمار هشت رئیس خاندانهای پدری^۱! ^۵ ایشان را بر اساس قرعه تقسیم کردند، اینان را مانند

ساخته و برای اید در اورشلیم مسکن دارد^e؛ ^{۲۶} بدین سان، لایوان دیگر نیازی ندارند مسکن و همه اشیاء مقرر برای خدمت آن را حمل کنند. ^{۲۷} زیرا بر اساس سخنان آخر داود بود که شمارش بنی لایوان از بیست ساله و بالاتر^f انجام شد. ^{۲۸} اما جای ایشان در کنار بنی هارون است برای خدمت خانه یهوه، مربوط به صحن ها، اتاقها، تطهیر تمامی اشیاء مقدس و انجام خدمت خانه خدا^g، ^{۲۹} و نیز نان ردیف، آرد تازه برای هدیه آردی، کلوچه های فطیر، آنچه که بر تابه یا با آغشتن بخته می شود، و همه اندازه های حجم و طول. ^{۳۰} ایشان همچنین باید هر بامداد برای تسبیح خواندن و ستودن یهوه حضور یابند، و نیز شامگاهان، ^{۳۱} و هر بار که قربانی های سوختنی به یهوه تقدیم می کنند، به هنگام سبت ها، ماههای نو، و اعیاد بزرگ، و باید دائماً در حضور یهوه باشند مطابق تعدادی که بر اساس قاعده برای ایشان تعیین شده است. ^{۳۲} ایشان عهده دار امور خیمه ملاقات، امور

e پاره ای از صاحب نظران معتقدند که فاعل فعل «مسکن دارد»، قوم اسرائیل است. اما با توجه به آیه ۲۶، چنین برداشتی نامحتمل به نظر می رسد و باید فاعل این فعل را خدا دانست.

f در آیه ۳ آمده که سن لایوان باید ۳۰ سال و بالاتر باشد. در توجیه این تفاوت باید خاطر نشان ساخت که داود در رهنمودهای واپسین خود، این سن را به ۲۰ سال و بالاتر تغییر داد.

g آیات ۲۸-۳۲ جمله ای واحد و نسبتاً پیچیده را تشکیل می دهند که ترجمه آن، بدون قطع کردن عبارات و اضافه کردن افعال، دشوار است.

h تحت اللفظی: «آنچه تقدیس شده.»

i آیات ۱-۱۹ حاوی فهرستی از کاهنان است که با فهرستهای مذکور در نح ۷:۳۹-۴۲؛ ۱۰:۸-۱۲؛ ۱۲:۷ و ۱۲-۲۱ قابل مقایسه می باشد، اما مفصل تر از آنها است. در آن ۲۴ طبقه از کاهنان را می یابیم، حال آنکه در نحما این تعداد کمتر است (۱۷ و ۲۱). همچنین چند تفاوت در اسامی خاص و در ترتیب نقل آنها وجود دارد. این فهرست احتمالاً یکی از متأخرترین اسناد کتاب های تواریخ می باشد و وضعیت کهانت در یهودیت را منعکس می سازد، وضعیتی که در آغاز عصر مسیحیت (ر.ک. لو ۱:۵، ۸-۹) و در دوره ربی ها نیز ادامه خواهد داشت.

j در خصوص این دو شخصیت، ر.ک. لاو ۱۰:۱-۲ و اعد ۳:۱-۴/۱

k در کنار صادوق معمولاً از ابیاتار نام برده می شود (۲-سمو ۱۵:۲۴-۳۶). اما ابیاتار به داود خیانت کرد (۱-پاد ۷:۱)، و در اینجا پسرش اخیملک جای او را گرفته است.

l تعداد بنی العازار دو برابر اعقاب برادرش، بنی ایتمار، می باشد.

^{۱۹} اینچنین بود بخشهای ایشان بر حسب خدمتشان که وارد شدن به خانه یهوه می باشد، مطابق قاعده ایشان که به واسطه پدرشان هارون انتقال یافته است، بر اساس آنچه که یهوه، خدای اسرائیل به او امر فرموده بود.

^{۲۰} برای بنی لاوی که باقی مانده بودند:
برای بنی عَمرام: شوبائیل؛ برای بنی شوبائیل: یحداهو؛ ^{۲۱} برای رحبهاو، برای بنی رحبهاو: رئیس یَشیا؛ ^{۲۲} برای یصهاریان: شلوموت؛ برای بنی شلوموت: یحَت؛ ^{۲۳} بنی حبرون^P: پریاهوی رئیس، دوم آمریاهو؛ سوم یحزئیل؛ چهارم یقمعام؛ ^{۲۴} بنی عوزئیل: میکا؛ برای بنی میکا: شامیر؛ ^{۲۵} برادر میکا: یَشیا؛ برای بنی یَشیا: زکریاهو؛ ^{۲۶} بنی مراری: محلی و موشی؛ پسران یعزیاهو پسر او؛ ^{۲۷} بنی مراری از پسرش یعزیاهو: شوهم، زکور و عبری^Q؛ ^{۲۸} برای محلی: العازار که پسری نداشت؛ ^{۲۹} برای قیس: پسران قیس، پرحمئیل؛ ^{۳۰} پسران موشی: محلی، عادر، یریموت. چنین بودند بنی لاوی، مطابق

آنان، زیرا در میان بنی العازار مانند بنی ایتامار، رؤسای [مکان] مقدس و رؤسای خدا^m وجود داشت. ^۶ شمعیاسر نَتئیل که در میان لاویان کاتب بود، ایشان را در حضور پادشاه، بزرگان، صادق کاهن، اخیملک پسر ایاتار، و رؤسای [خاندهای] پدری کاهنان و لاویان ثبت نام کرد، و یک خاندان پدری به العازار نسبت داده شد و یک [خاندان پدری] به ایتامار نسبت داده شد.ⁿ

^۷ قرعه اول به یهویاریب تعلق گرفت؛ دوم به یدعیا؛ ^۸ سوم به حاریم؛ چهارم به سعوریم؛ ^۹ پنجم به مَلکیه؛ ششم به میامین؛ ^{۱۰} هفتم به هقوص؛ هشتم به ایبا؛ ^{۱۱} نهم به یسوع؛ دهم به شکنیاهو؛ ^{۱۲} یازدهم به الیاشیب؛ دوازدهم به یاقیم؛ ^{۱۳} سیزدهم به حوقه؛ چهاردهم به یَشباب؛ ^{۱۴} پانزدهم به بلجه؛ شانزدهم به امیر؛ ^{۱۵} هفدهم به حیزیر؛ هجدهم به هفیصیس؛ ^{۱۶} نوزدهم به قَتَحیا؛ بیستم به یحزقل؛ ^{۱۷} بیست و یکم به یاکین؛ بیست و دوم به جامول؛ ^{۱۸} بیست و سوم به دلیاهو؛ بیست و چهارم به معزیاهو.

m مفهوم واقعی دو اصطلاح «رؤسای [مکان] مقدس» و «رؤسای خدا» مشخص نیست. اینها شاید بر وظایف متفاوت یا به مقام و منزلت های خاصی دلالت داشته اند. نگارنده «تواریخ» یا از رقابت بر سر کهنات که می توانست میان برخی از خانواده ها وجود داشته باشد آگاه نبوده، یا آنها را تلطیف کرده است.

n بخش پایانی این آیه روشن نیست و تعبیرات مختلفی در خصوص آن وجود دارد. برخی چنین ترجمه کرده اند: «یک خاندان پدری با قرعه برای العازار تعیین شد، سپس یکی دیگر، حال آنکه فقط یک خاندان برای ایتامار تعیین گردید.» برخی دیگر نیز معتقدند که منظور این بوده که قرعه دو بار برای افراد العازار انداخته شده (چرا که ۱۶ خاندان را تشکیل می دادند)، و یک بار برای ایتامار (که ۸ خاندان را تشکیل می دادند).

o آیات ۲۰-۲۲ حاوی فهرستی از لاویانی است که بعد از فهرست مذکور در فصل ۲۳ «باقی مانده بودند.» میان اسامی فصل ۲۳ و اسامی موجود در این آیات شباهت بسیاری وجود دارد. تفاوت اصلی ناشی از فقدان اعقاب جرشون است (۷:۲۳-۱۱). اما فهرست های مربوط به اعقاب قهات و مراری دست کم به میزان یک نسل طولانی تر است. لذا در اینجا با توضیحی تکمیلی سر و کار داریم که احتمالاً بعدها به فصل ۲۳ ضمیمه شده است.

p در متن عبری آمده: «ینایی» که با عبارت «پسران (فلان شخص) ...» قرابت دارد. بر اساس ۱۹:۲۳ و ترجمه یونانی، باید نام «حبرون» را جایگزین آن کرد، و نیز کلمه «رئیس» را باید بعد از نام «یریاهو» آورد.

q آیات ۲۶ و ۲۷ ظاهراً مطلبی مشابه را تکرار می کنند، البته با چند تفاوت که باعث دشواری متن می شود. ترجمه یونانی به جای «یعزیاهو»، «عوزیا» آورده است. دشوار بتوان شکل اصلی متن را بازسازی کرد.

حَسْبِيَاهُو، مَتَبِيَاهُو، یعنی شش تن به رهبری پدرشان یدوتون که با نوای بربط برای تسبیح و ستایش یهوه نبوت می کرد.^۴ برای هیمان: پسران هیمان، بوقبَاهُو، متنبیاهو، عوزبئیل، شبوئیل، یریموت، حننیا، حنانی، الیاته، جدلثی، رومثی - عزر، یشیقاشه، ملّوتی، هوتیر، محزیوت^۵. همه اینان پسران هیمان، رؤیت کننده پادشاه برای امور خدا بودند. خدا برای قدرتمند ساختن^۶ هیمان، چهارده پسر و سه دختر به او داد. ^۶ جمیع اینان تحت رهبری پدرشان بودند برای سراییدن در خانه یهوه با نوای سنجها، چنگها و بربطها، برای خدمت خانه خدا تحت رهبری پادشاه، آساف، یدوتون و هیمان. ^۷ تعداد ایشان که شامل برادران ایشان می شد و همگی در سراییدن یهوه کارآزموده بودند، جملگی استاد، دوپست و هشتاد و هشت تن بود.

خاندانهای پدری شان.^{۳۱} ایشان نیز مانند برادرانشان بنی هارون، در حضور داود پادشاه، صادوق، اخیملک، و رؤسای [خاندانهای] پدری کاهنان و لاویان قرعه انداختند، و در هر خاندان، رئیس با جوانترین برادرش روی یک پا بود.

سرایندگان^۲

۲۵^۱ داود و رؤسای سپاه، پسران آساف و هیمان و یدوتون را که با نوای بربط و چنگ و سنج نبوت می کردند^۸، برای خدمت جدا ساختند. این است تعداد مردانی که به این خدمت گمارده شدند: ^۲ برای پسران آساف: زگور، یوسف، نتنیا و اشربئله، پسران آساف، به رهبری آساف که تحت رهبری پادشاه نبوت می کرد؛ ^۳ برای یدوتون: پسران یدوتون، جدلیاهو، صری، یشایاهو، شمعی^۹،

۲ این فهرست که شامل ۲۴ طبقه از سرایندگان است، مطابقت دارد با فهرستهای ۲۴ طبقه از کاهنان (فصل ۲۴) و از لاویان (فصل ۲۳). نگارنده «تواریخ» توجه خود را به سرود نشان می دهد و شاید برای سرایندگان جایگاهی مهم تر از آنچه که واقعاً داشتند، قائل می شود. در متون موازی، هیچ فهرست مشابهی در دست نداریم، و فقط برخی از اسامی را می شناسیم، خصوصاً اسامی اول را: آساف، هیمان، یدوتون، و چند تای دیگر.

S این یگانه تذکری است که نقش نبوتی را به سرایندگان و نوازندگان معبد نسبت می دهد (نیز ر.ک. آیات ۲-۳ و مقایسه شود با ۱-سمو ۱۰:۵). نبوت گاه در تجلیات هیجان مذهبی یا در مراسم آیینی، و نیز در کلام و موعظه بروز می یابد.

t بر اساس آیه ۱۷ و نیز ترجمه یونانی، نام «شمعی» را اضافه کرده ایم تا به عدد ۶ برسیم.

u در عبری، نه نام آخر پسران هیمان می توانند جمله ای مشابه با بیانات ستایشی را تشکیل دهند که نظایر آن را در مزامیر مشاهده می کنیم. ترجمه چنین جمله ای می تواند این گونه باشد: «ای خداوند، بر من لطف بفرما، بر من لطف بفرما. تو خدای من هستی. مدد (تورا) برافراشته و بزرگ ساخته ام. نشسته در پریشانی، سخن گفتم. رؤیاهای فراوان بده.» برخی این جمله را دعایی می انگارند که ویراستاری در اینجا گنجانده و بعدها، نسخه برداری به اشتباه آن را یک رشته اسم خاص تعبیر کرده است. اما این اسامی همگی، با ترتیبی متفاوت، در فهرست مذکور در آیات ۹-۳۱ یافت می شود؛ این امر ظاهراً چنین فرضیه ای را نفی می کند. برخی دیگر این فرضیه را مطرح می سازند که در خانواده های سرایندگان، می شد کلمات متوالی جمله ای از یک سرود مذهبی را همچون نام فرزندان به کار برد. اما عده ای دیگر این امر را تصادفی صرف می دانند.

v (بر اساس توضیحات اوستی و متن توب=) تحت اللفظی: «برای برافراشتن شاخ» (ر.ک. ۱-سمو ۲:۱۰؛ مز ۹۲:۱۱؛ ۱۴۴:۱۴؛ مرا ۲:۱۷؛ لو ۱:۶۹). این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «برای به صدا در آوردن کرنا»؛ بر اساس ترجمه اخیر، برخی این آیه را چنین ترجمه می کنند: «همه اینها پسران هیمان بودند که در امور خدا برای برافراشتن کرنا، رؤیت کننده پادشاه بود» (مانند ترجمه قدیمی فارسی). برخی دیگر نیز چنین ترجمه می کنند: «همه اینها پسران هیمان، رؤیت کننده پادشاه، بودند که سخنان خدا را به او، برای برافراشتن قدرتش، بیان می کردند.»

^{۲۰} برای سیزدهمین، شوبائیل بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۲۱} برای چهاردهمین، متتياهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۲۲} برای پانزدهمین، برای یریموت و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۳} برای شانزدهمین، برای حننياهو و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۴} برای هفدهمین، برای یشبقاشه و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۵} برای هجدهمین، برای حنانی و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۶} برای نوزدهمین، برای ملوتی و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۷} برای بیستمین، برای ایلپاته، پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۸} برای بیست و یکمین، برای هوتیر و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۲۹} برای بیست و دومین، برای جدلتی و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۳۰} برای بیست و سومین، برای محزیوت و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۳۱} برای بیست و چهارمین، برای روممتی-عزر و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.

^۸ برای حفظ ترتیب، کوچکان همچون بزرگان، استادان و نیز شاگردان، قرعه‌ها انداختند^w.
^۹ قرعه اول برای آساف درآمد، یعنی برای یوسف، او و برادرانش و پسرانش: دوازده تن^x.
دومین جدلیاهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۰} سومین زککور بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۱} چهارمین برای یصری و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
^{۱۲} پنجمین نتنياهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۳} ششمین بوقياهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۴} هفتمین یشرئيله بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۵} هشتمین یشياهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۶} نهمین متنياهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۷} دهمین شمعی بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^{۱۸} یازدهمین عزرائیل بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
^۹ دوازدهمین برای حشبیا پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.

w فهرست مذکور در آیات ۹-۳۱ خصوصیتی نظام مند دارد، زیرا قرعه نخست، به طور متناوب، پسران آساف و یدوتون، و سپس پسران یدوتون و هیمان را تعیین می‌کند. این فهرست در مقایسه با فهرست مذکور در آیات ۲-۴، حاوی چند گونه متفاوت است.

x عبارت «برای آساف» (که برخلاف انتظار، در خصوص یدوتون و هیمان به کار نرفته) می‌تواند تکرار عبارت «برای یوسف» باشد، تکراری فاقد دقت. در متن عبری، عبارت «او و برادرانش و پسرانش: دوازده تن» نیامده است.

دربانان. سایر وظایف لاویان

۲۶^۱ در خصوص طبقات دربانان:
 برای قورحیان: مشلمیاهو پسر قوری، یکی از پسران ابیاساف.^۲
 مشلمیاهو را پسرانی بود: نخست زاده زکریاهو، دومین یدعیئیل، سومین زبدها، چهارمین یتنیئیل،^۳ پنجمین عیلام، ششمین یهوحنان، هفتمین الیهوعینای.
 عوبید دوم را پسرانی بود: نخست زاده شمعی، دومین یهوزاباد، سومین یواخ، چهارمین ساکار، پنجمین نتنیئیل،^۵ ششمین عمیئیل، هفتمین یساکار، هشتمین فعولتای، به واقع خدا او را برکت داده بود.^۶ a.
 برای پسرش شمعی پسرانی زاده شدند که بر خاندان پدری خود اقتدار داشتند: زیرا ایشان جنگاورانی دلیر بودند.
 پسران شمعی: عتئی، رفائیل، عوبید، الزاباد و برادرانش، (یعنی) الیهو و سمکیاهوی شجاع.^۸ اینها همگی پسران عوبید دوم بودند، ایشان، پسرانشان و برادرانشان که مردانی متهور و پراز نیرو

برای خدمت بودند: شصت و دو نفر برای عوبید دوم.
 مشلمیاهو را پسران و برادران بود: مردان دلیر به تعداد هجده تن.
 حوسه،^{۱۰} یکی از پسران مراری، پسران داشت: شمیری رئیس - او نخست زاده نبود، اما پدرش او را رئیس مقرر داشته بود-،
 دومین حلقیاهو، سومین طبلیاهو، چهارمین زکریاهو. پسران و برادران حوسه در کل سیزده تن بودند.
 به این طبقات دربانان، مطابق اهمیت عددی ایشان، و نیز به برادرانشان، وظایفی برای خدمت در خانه یهووه تعلق یافت.^b
 دروازه به دروازه، بر حسب خاندان پدری شان، چه برای کوچکان و چه برای بزرگان، قرعه انداختند.
 قرعه برای مشرق بر شملیاهو افتاد.
 سپس برای پسرش زکریاهو که مشاوری دانا بود قرعه انداختند و قرعه ای که برای او بر آمد، در شمال بود.^{۱۵} برای عوبید دوم در جنوب بود و برای پسرانش در انبارها.
 برای شوقیم^c و برای حوسه در مغرب

y در آیات ۱-۱۱، فهرستی از «دربانان» بر حسب خانواده ارائه شده است. طبق این متن، دربانان همگی جزو لاویان می باشند (فصل ۶)، حال آنکه در سایر متون لاویان و دربانان از یکدیگر متمایز شده اند (عز ۲: ۴۲، ۴۷؛ نح ۷: ۴۵؛ ۱۱: ۱۹). در نظر نگارنده «تواریخ»، تمام این سازمان دهی را داود انجام داده، حتی پیش از بنای معبد، و همه کارکنان معبد نیز از قبیله لاوی هستند.

z بر اساس توضیحات اوستی و توب (= قرائت عبری: «آساف»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یکی از نسخ یونانی. حتی اگر قرائت عبری را مد نظر قرار دهیم، باز باید گفت که منظور اشاره به شخصی غیر از آن است که در فصل ۲۵ ذکر شده است.

a این شاید اشاره ای باشد به ۱۳: ۱۴ که در آن به برکت الهی بر عوبید-ادوم و خانواده اش اشاره شده است.
 b در آیات ۱۲-۱۹، تقسیم بندی وظایف دربانان در چهار سمت معبد ارائه شده است. بر اساس آیه ۱۷، به نظر می رسد که جمع کل نگهبانی هایی که باید داده شود به ۲۴ می رسد، رقمی که با طبقات کاهنان و طبقات دربانان مطابقت دارد. (میشل: آیا این جمله آخر را درست فهمیده ام؟/آرمان)

c این نام ممکن است تکرار نادرست کلمه قبلی باشد، یعنی کلمه «انبارها» که به عبری «حسوقیم» می باشد. در این صورت، فقط یک نام برای دروازه غربی وجود خواهد داشت، همان گونه که برای دروازه های شمالی، جنوبی و شرقی نیز فقط یک نام وجود داشت.

نزدیک دروازه شَلکت^d بود، بر جاده سربالایی: یک قرارگاه روبروی دیگری واقع بود.^{۱۷} در مشرق، شش لای در روز^e؛ در شمال، چهار نفر در روز؛ در جنوب، چهار نفر در روز؛ در انبارها، دو نفر برای هر یک (از آنها)؛^{۱۸} برای قَروار^f در مغرب، چهار نفر برای جاده، دو نفر برای فروار.^{۱۹} اینچنین بود طبقات در بانان برای بنی قورحیان و بنی مراری.^{۲۰} لایوان، برادران ایشان، بر خزانه های خانه خدا و بر خزانه های هدایای مقدس گمارده شده بودند.^g بنی لادان، پسران جرشونیان از لادان، یحییئیلیان را همچون رؤسای [خاندهای] پدری لادان جرشونی داشتند.^h پسران یحییئیل، یعنی زیتام و برادرش یوئیل، بر خزانه های خانه یهوه گمارده شده بودند.^{۲۱} برای عمیرامیان، یصهاریان، حبرونیان، و عزئییلیان: شموئیل^{۲۲} پسر جرشوم، پسر موسی، ناظر خزانه ها بود.

^{۲۵} برادران او از العازار اینها بودند: رحبیا هو، پسرش زکری، پسرش شلومیت.^{۲۶} این شلومیت و برادرانش بر همه خزانه های هدایای مقدس که داود پادشاه تقدیس کرده بود، گمارده شده بودند، و ایشان رؤسای [خاندهای] پدری و رؤسای هزاره و سده و رؤسای لشکر بودند؛^{۲۷} آنها را بر غنائم جنگی تقدیس کرده بودند تا قدرت بیشتری به خانه یهوه بدهند.^{۲۸} همچنین تمام آنچه که سموئیل رؤیت کننده، شائول پسر قیس، ابنیر پسر نیر، و یوآب پسر صرویه تقدیس کرده بودند، هر آنچه تقدیس شده بود،^{۲۹} تحت مراقبت شلومیت و برادرانش قرار داشت.^{۳۰} برای یصهاریان: کننیا هو و پسرانش بر امور خارجه در اسرائیل گمارده شده بودند، در مقام کاتبان و داوران.^{۳۱} برای حبرونیان: حشبیاهو و برادرانش، مردان متهور به تعداد هزار و هفتصد تن، بر نظارت اسرائیل در آنسوی اردن^{۳۲} در مشرق گمارده شده بودند، برای هر کار یهوه و برای خدمت پادشاه.

d (بر اساس توضیحات توب و اوستی =) نام این دروازه در جای دیگری ذکر نشده است. ترجمه یونانی چنین آورده: «دروازه اتاق» و این کار را بر اساس ۲-پاد ۲۳:۱۱ انجام داده است («اتاق خواجه ناتان-ملک، در بناهای الحاقی»).

e در متن اصلی آمده: «شش لای» و ما عبارت «در روز» را بر اساس آنچه در دنباله آیه آمده، اضافه کرده ایم. باید توجه داشت که عبارت «در روز» در عبری «لیوم» است که به کلمه عبری «لوییم» (یعنی لایوان) شباهت دارد و ممکن است تصادفاً از قلم افتاده باشد.

f این کلمه ریشه ای بیگانه دارد (شاید فارسی باستان باشد) و معنای قطعی اش مشخص نیست: آن را می توان با این کلمات ترجمه کرد: بناهای الحاقی (ر.ک. ۲-پاد ۲۳:۱۱)، ضمام، میدان، رواق.

g در آیات ۲۰-۳۲، تقسیم بندی لایوان بر حسب وظایف مختلف آمده است: مسؤولان خزانه های مقدس (آیات ۲۰-۲۸)، امور خارجه و دبیری و قضایی (آیات ۲۹-۳۲). در خصوص این وظایف توضیح بیشتری ارائه نشده است. در ابتدای آیه ۲۰، کاربرد عبارت «برادران ایشان» مبتنی است بر ترجمه یونانی. قرائت عبری اسم خاص «اخیا» را آورده (که با کلمه عبری «برادرانشان» شباهت دارد)، اما این نام خاص با دنباله متن سازگاری ندارد.

h متن این آیه چندان روشن نیست.

i تحت اللفظی: «تمام تقدیس کننده» که احتمالاً باید در وجه مجهول قرائت کرد، یعنی «تمام تقدیس شده.»

j منظور غرب کشور اردن امروزی است. تقسیم بندی جغرافیایی را که آیات ۳۰-۳۲ آمده، دشوار بتوان توضیح داد. اما در آیه ۳۲، مشخص است که منظور شرق رود اردن است که از سوی قبایل جاد و روثیین و نیم قبیله منسی اشغال شده بود.

^{۳۱} برای حبرونیان، یریبیا رئیس بود. -
 برای حبرونیان، مطابق اعقابشان بر حسب [خاندانهای] پدری، در سال چهارم سلطنت داود، تحقیقاتی به عمل آوردند و در میان ایشان جنگاورانی دلیر در یعزیر در جلعاد یافت شدند. ^{۳۲} برادرانش نیز مردانی شجاع بودند، به تعداد دو هزار و هفتصد رئیس [خاندانهای] پدری، و داود پادشاه ایشان را مسؤول رئوبینیان، جادیان و نیم قبیله منسیان قرار داد، برای هر کار خدا و [هر] کار پادشاه.

^۳ کسی که برای ماه نخست بر طبقه او^۱ گمارده شده بود: یَشْبَعام پسر زبیدیئیل؛ ۱۱:۱۱ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود. ^۳ او که از بنی فارص به وجود آمده بود، در رأس تمام رؤسای دسته های ماه نخست بود. گمارده شده بر طبقه ماه دوم: دودای آخوخی^m؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

^۴ رئیس دسته سوم، برای ماه سوم: بنایاهو پسر یهویداع، کاهن رئیس؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود. ^۵ این بنایاهو شجاعی بود در میان «آن سی تنⁿ» و بالای «آن سی تن». پسرش عمینادات به این طبقه تعلق داشت.

^۶ چهارمین، برای ماه چهارم: عسائیل برادر یوآب^o، و پسرش زبیدیا پس از او؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود. ^۷ پنجمین، برای ماه پنجم: رئیس شمهوت یزرأحی؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود. ^۸ ششمین، برای ماه ششم: عیرا پسر عقیش تقوعی؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

سازمان دهی نظامی و مدنی مملکت داود^k

^{۲۷} بنی اسرائیل بر حسب تعدادشان: رؤسای [خاندانهای] پدری، رؤسای هزاره و سده، و نیز کاتبان ایشان که در خدمت پادشاه بودند برای هر آنچه که مربوط به طبقات بود، طبقه ای که می آمد و طبقه ای که می رفت، ماه به ماه، در طول همه ماههای سال، و هر طبقه شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود:

k این فصل شامل چهار سند متمایز است که به تشکیلات مدنی و نظامی داود مربوط می شود. با مقایسه آنها با سایر متون (فصل ۱۱: ۲- سمو ۸: ۲۳)، مکرراً به گونه های متفاوتی از اسامی بر می خوریم. آیه اول (به جز عبارت آخر آن) در حکم نوعی عنوان کلی برای این فصل می باشد. چندین مورد از اصطلاحات مورد استفاده را می توان به اشکال مختلف ترجمه کرد و معنای دقیق آنها هنوز شناخته شده نیست.

l فهرست اول مربوط می شود به رؤسای نظامی (آیات ۲- ۱۵). دوازده طبقه (یا تقسیمات)، هر یک متشکل از ۲۴۰۰۰ مرد، و هر یک برای یکی از ماههای سال وجود داشت که لشکری بالغ بر ۲۸۸۰۰۰ نفر را تشکیل می داد؛ چنین رقمی برای آن دوره چشمگیر است و احتمالاً بیشتر جنبه ای نظری دارد تا واقعی (این رقم منطبق است با ۲۴ طبقه کاهنان، لاویان یا سرایندگان). m (بر اساس توضیحات اوستی و توب=) در متن عبری، بعد از «آخوخی» این عبارت آمده است: «و طبقه او و مقلوت و رئیس»؛ ما آن را متنی مخدوش تلقی کرده و بر اساس قرائت یونانی حذف کرده ایم. این عبارت قرینه های آن را که در جملات بعدی آمده، بر هم می زند.

n جزئیات امر در ۲۲: ۱۱- ۲۵ آمده است.

o پیش از آنکه داود بر تمام اسرائیل سلطنت کند، عسائیل به دست ابنیر به قتل رسید (۲- سمو ۱۸: ۲- ۲۳)، لذا نمی توانسته در اواخر سلطنت داود، سردار او بوده باشد. از این رو، نام پسرش بلافاصله همچون جانشین او ذکر شده است.

قموئیل؛ برای هارون، صادوق^۹؛^{۱۸} برای یهوذا، الیهو^{۱۰}؛ یکی از برادران داود؛ برای یساکار، عمری پسر میکائیل؛^{۱۹} برای زبولون، یشمعیاهو پسر عوبدیاهاو؛ برای نفتالی، یریموت پسر عزریئیل؛^{۲۰} برای بنی افراییم، هوشع پسر عزریاهو؛ برای نیم قبیله منسی، یوئیل پسر فدیاهو؛^{۲۱} برای نیم قبیله منسی جلعاد، یدو پسر زکریاهو؛ برای بنیامین، یعیسیئیل پسر ابنیر؛^{۲۲} برای دان، عزریئیل پسر یروحام. اینچنین بودند رؤسای قبیله های اسرائیل.

^{۲۳} داود شمار آنانی را که در میان ایشان بیست ساله و پایین تر بودند ثبت نکرد، زیرا که یهو و وعده داده بود که اسرائیل را به سان ستارگان آسمان کثیر سازد.^{۲۴} یوآب پسر صرویه شروع به شمارش کرده بود، اما به پایان نرساند، زیرا به سبب این، «غضب» بر علیه اسرائیل وارد آمد^{۲۵}، و شمار آنها در کتاب تواریخ داود پادشاه نقل نشد.^{۲۶}

^{۲۵} گمارده شدگان بر انبارهای پادشاه^{۲۷}؛ عزماوت پسر عدیئیل. گمارده شده بر

^{۱۰} هفتمین، برای ماه هفتم: حاص فلونی، از بنی افراییم؛ طبقه او شامل ۲۴۰۰۰ مرد بود.

^{۱۱} هشتمین، برای ماه هشتم: سیکای حوشاتی، از زارحیان؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

^{۱۲} نهمین، برای ماه نهم: ابیعزر عناتوتی، یک بنیامینی؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

^{۱۳} دهمین، برای ماه دهم: مهراي نطوفاتی، از زارحیان؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

^{۱۴} یازدهمین، برای ماه یازدهم: بنایای فرعاتونی، از بنی افراییم؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

^{۱۵} دوازدهمین، برای ماه دوازدهم: خلدای نطوفاتی، از عتئییل؛ طبقه او شامل ۲۴/۰۰۰ مرد بود.

^{۱۶} گمارده شدگان بر قبیله های اسرائیل^p: برای رئوبینیان، رئیس العازار پسر زکری بود؛ برای شمعونیان، شفتیاهو پسر معکه؛^{۱۷} برای لوی، حشبیایا پسر

p فهرست دوم مربوط می شود به رؤسای قبایل (آیات ۱۶-۲۴). اسامی ایشان اغلب ناشناخته است، اما اسامی قبایل با فهرست موجود در ۲-۱:۲ مطابقت دارد، به جز در خصوص برخی از موارد: به جای «یوسف» نام دو پسرش آمده، یعنی «افراییم» و «منسی» (ر.ک. اعد ۱؛ یوشع ۱۳-۱۴)؛ به جای «جاد» و «اشیر» از قبیله «هارون» نام برده شده که ظاهراً هیچگاه وجود نداشته است (آیه ۱۷). جمع تعداد قبایل همان ۱۲ باقی مانده است.

q قبیله هارون در فهرست های متداول قبایل ذکر نشده است. شاید نگارنده «تواریخ» به خاطر احترام به کاهنان که پسران هارون هستند، نام رئیس خاص ایشان را جدا از رئیس لاویان ذکر کرده است. احتمالاً همان «الیاب» است (۲:۱۳؛ ۱- سمو ۱۶:۶).

s در خصوص سرشماری قوم، ر.ک. فصل ۲۱ این جمله را به دو شکل می توان استنباط کرد: یکی اینکه غضب الهی به این دلیل بر اسرائیل وارد آمد که یوآب سرشماری را تمام نکرده بود؛ یا اینکه، به احتمال بیشتر، یوآب سرشماری را به پایان نرساند زیرا غضب الهی بر اسرائیل وارد آمده بود؛ این استنباط اخیر با فصل ۲۱ مطابقت دارد.

t از آیات ۲۳-۲۴ چنین بر می آید که فهرستی کامل تر وجود داشته که شمار افراد هر قبیله را مشخص می کرده است. اما این ارقام کامل نبودند، زیرا یوآب کار سرشماری را به پایان نرسانده بود و داود نیز خواسته بود افراد پایین تر از بیست سال سرشماری نشوند.

u فهرست سوم مربوط می شود به ناظران اموال سلطنتی (آیات ۲۵-۳۱). تعداد آنان دوازده تن بود (که احتمالاً رقمی است که با منظوری خاص تعیین شده)، و در میان ایشان خارجی هایی نیز بودند (اسماعیلی، هاجری).

بنایاهو، و ابیاتار جانشین اخیتوفل شدنند. یوآب رئیس لشکر پادشاه بود.

آخرین توصیه‌های داود. مسح سلیمان. وفات داود^x

۲۸ داود جمیع رؤسای اسرائیل را در اورشلیم گرد آورد، رؤسای قبیله‌ها، رؤسای طبقات خدمت پادشاه، رؤسای هزاره و رؤسای سده، ناظران همه اموال و گله‌های پادشاه و پسرانش را، با خواجه‌های ایشان، «شجاعان»، تمام جنگاوران دلیر را. ۲ داود پادشاه بر پایهای خود ایستاد^۱ و گفت: «ای برادران من و ای قوم من، به من گوش فرا دهید. من در دل داشتم تا خانه‌ای برای استراحت برای صندوق عهد یهوه و برای کرسی زیر پای خدایمان بنا کنم، و تدارکاتی برای بنا کردن دیدم. ۳ اما خدا به من گفت: تو خانه‌ای برای نام من بنا نخواهی کرد، زیرا تو مردی جنگی هستی و خون ریخته‌ای. ۴ «یهوه، خدای اسرائیل، مرا از تمام خاندان پدرم برگزید تا بر اسرائیل تا به ابد پادشاه گردم؛ او در واقع یهودا را همچون رئی^z برگزید؛ در خاندان یهودا خاندان پدرم را؛ و از میان پسران پدرم او

انبهارهایی که در صحرا، در شهرها، در دهکده‌ها و در همه برج‌ها یافت می‌شد: یهوناتان پسر عوزیاهو.

۶ گمارده شده بر کارگران مزرعه‌ها که زمین را کشت می‌کردند: عزری پسر کلوب. ۷ گمارده شده بر تاکستانها: شمعی راماتی. گمارده شده بر آنهایی که در تاکستانها در انبارهای شراب بودند: زبدی شفماتی. ۸ گمارده شده بر باغهای زیتون و بر درختان توت در سرزمینهای پست^v: بعل-حانان جدیری. گمارده شده بر انبارهای روغن: یوآش. ۹ گمارده شده بر احشام بزرگ که در شارون می‌چریدند: شطرای شارونی. گمارده شده بر احشام بزرگ دره‌ها: شافاط پسر عدلای. ۱۰ گمارده شده بر شتران: عوییل اسماعیلی. گمارده شده بر الاغان: یخدیاهوی میرونوتی. ۱۱ گمارده شده بر احشام کوچک: یازیز هاجری. همه اینان ناظران اموال متعلق به داود پادشاه بودند.

۳۲ یهوناتان عموی داود، مشاور بود^w؛ او مردی هوشمند و کاتب بود. یحییئیل پسر حکمونی نزد پسران پادشاه بود. ۳۳ اخیتوفل مشاور پادشاه بود. حوشای ارکی دوست پادشاه بود. ۳۴ یهویادا پسر

v در عبری کلمه «شفیله» به کار رفته که به معنی مناطق هموار و پستی است که در امتداد کرانه دریای مدیترانه قرار داشت. w فهرست چهارم حاوی اسامی مشاوران پادشاه می‌باشد (آیات ۳۲-۳۴). این فهرست با آن فهرستی که در ۱۴:۱۸-۱۷ آمده تفاوت دارد، جز در خصوص نام یوآب، رئیس لشکر. احتمالاً منظور وظایفی است به غیر از وظایف وزیران، یعنی وظایف مشاوران خصوصی و دوستان پادشاه. در آیه ۳۲، کلمه «عمو» می‌تواند بر یکی از خویشان نزدیک دیگر نیز دلالت داشته باشد.

x در فصل‌های ۲۸-۲۹، روایتی هست که دنباله فصل ۲۲ و فهرست‌ها و اسناد مختلفی می‌باشد که در فصل‌های ۲۳-۲۷ آمده است. داود پادشاه نخست توصیه‌ها و اندرزهایی به قوم و به سلیمان که مسؤول بنای معبد بود، می‌دهد (آیات ۱-۱۰).

y داود سالخورده و ضعیف شده بود (۱:۲۳)، اما به مناسبت این موقعیت مهم بر پا می‌ایستد. z کلمه عبری که در اینجا «رئیس» ترجمه شده، با کلمه «رئیس» («رؤسا» در وجه جمع) که در آیه ۱ به کار رفته و بر برخی از وظایف دلالت دارد فرق می‌کند. معنای آن در اینجا «راهنما» یا «کسی که پیشاپیش حرکت می‌کند» می‌باشد.

اما چنانچه ره‌ایش کنی، تو را برای ابد رد خواهد کرد.^{۱۰} پس ملاحظه نما که یهوه تو را برگزیده تا خانه‌ای همچون پرستشگاه بنا کنی؛ قوی باش و دست به کار شو!»^{۱۱} داود^b طرح^c رواق، بناهایش، انبارها، بالاخانه‌ها، تالارهای اندرونی و اتاق تخت کفاره را به پسرش سلیمان داد،^{۱۲} و نیز طرح هر آنچه را که در خصوص صحن‌های خانه یهوه در روح داشت^d، همه اتاقهای پیرامون، خزانه‌های خانه خدا و خزانه‌های هدایای مقدس را،^{۱۳} طبقات^e کاهنان و لاویان، تمام کار خدمت خانه یهوه و تمام اثاثیه برای خدمت خانه یهوه،^{۱۴} طلا، با وزن طلا، برای همه اشیاء هر یک از خدمت‌ها، همه اشیاء نقره، با وزن مربوط به همه اشیاء هر یک از خدمت‌ها،^{۱۵} شمعدانهای^f طلا و چراغهای طلایی آنها را با وزن هر شمعدان و چراغ‌هایش، شمعدانهای نقره با وزن شمعدان و چراغ‌هایش مطابق خدمت هر شمعدان،^{۱۶} وزن طلا برای میزهای ردیف، برای هر میز، و نقره برای میزهای نقره،^{۱۷} چنگالها، جامهای پاشیدن، آفتابه‌ها از طلای خالص، کاسه‌های طلا با وزن هر کاسه، و کاسه‌های

را پسند آمد که مرا بر تمام اسرائیل پادشاه مقرر دارد.^۵ و از همه پسرانم - چرا که یهوه به من پسران بسیاری داده - پسر سلیمان را برگزید تا بر تخت پادشاهی یهوه بر اسرائیل جلوس نماید.^۶ او مرا گفت: خانه من و صحن‌های مرا پسر سلیمان بنا خواهد کرد، چرا که او را همچون پسر برگزیده‌ام و من خود برای او پدری خواهم بود؛^۷ و چنانچه در اجرای احکام من و قواعد من راسخ بماند، آن گونه که امروز [اجرا می‌کند]، سلطنت او را برای ابد پاینده خواهم ساخت.^۸ و اکنون، در نظر تمام اسرائیل - جماعت یهوه - و در گوشهای خدایمان، [این را می‌گویم]: جمله احکام یهوه، خدایمان را حفظ کنید و تفتیش نمایید تا این سرزمین نیکو را مالک باشید و آن را بعد از خود، برای ابد به پسرانتان به میراث دهید^a.^۹ و تو، پسر سلیمان، خدای پدرت را بشناس، و او را با دلی یکپارچه و جانی سخاوتمند خدمت نما؛ زیرا یهوه همه دلها را تفتیش می‌کند و به تمام اندیشه‌های که شکل می‌بخشند نفوذ می‌نماید. اگر او را جستجو کنی، خود را و خواهد گذارد که توسط تو یافت شود؛

- a این اندرز به سبک تثبیه‌ای می‌باشد که در باره ورود به کنعان سخن می‌گوید.
b داود نقشه و طرح پرستشگاه و تشکیلاتی را که به دقت برای برگزاری عبادات تهیه کرده، به سلیمان می‌دهد (آیات ۱۱-۱۹).
نگارنده «تواریخ» تأکید می‌کند که در نظر او، این داود است که همه امور را برای معبد آماده کرده، حتی کوچکترین جزئیات آن را. سلیمان حتی در اوج مجد خود، تنها مجری طرح خواهد بود.
c یا «الگو». همین کلمه در خروج ۲۵:۹ و ۴۰ برای اشاره به الگوی مسکنی که از سوی خدا به موسی داده شد، به کار رفته است.
d تحت اللفظی: «هر آنچه که در روح با او بود»؛ این عبارت را این گونه نیز می‌توان استنباط کرد: «هر آنچه که در روح (یعنی در روح خدا) برای او بود.»
e مجموعه آیات ۱۳-۱۹ در دنباله آیات ۱۱-۱۲ جمله‌ای واحد را تشکیل می‌دهند و حاوی برشماری هر آن چیزی است که مربوط به پرستشگاه می‌گردد. سبک این آیات از نظم و دقت مشخصی برخوردار نیست.
f قرائت عبری: «وزن برای شمعدانهای طلا»؛ اما کلمه اول احتمالاً تکرار اشتباه همان کلمه‌ای است که چندین بار در این آیات به کار رفته است.

باید از طلا باشد، نقره را برای آنچه که باید از نقره باشد، مفرغ را برای آنچه که باید از مفرغ باشد، آهن را برای آنچه که باید از آهن باشد، چوب را برای آنچه که باید از چوب باشد، سنگهای عقیق، سنگهای جواهرنشان، سنگهای رنگرزی شده^۱ یا رنگارنگ، هر نوع سنگ گرانبها و سنگهای مرمر به مقدار فراوان.^۳ افزون بر این، در عشق خود برای خانه خدایم، اموال خاصم از طلا و نقره، آن را برای خانه خدایم می‌دهم، علاوه بر هر آنچه که برای خانه مقدس آماده کرده‌ام:^۴ سه هزار وزنه طلا، طلای اوفیر، هفت هزار وزنه نقره خالص شده برای پوشاندن دیوارهای عمارات،^۵ طلا برای آنچه که باید از طلا باشد، نقره برای آنچه که باید از نقره باشد، و برای همه کارهای دست صنعت‌گران. کدامین از شما مایل است امروز هدیه‌ای داوطلبانه^m به یهوه تقدیس کند؟»

رؤسای [خاندانهای] پدری، رؤسای قبیله‌های اسرائیل، رؤسای هزاره و سده، و نیز رؤسای کارهای پادشاه، هدایای داوطلبانه اهداء کردند،^۷ و برای خدمت خانه خدا پنج هزار وزنه طلا، ده هزار سکه

نقره با وزن هر کاسه،^۸ قربانگاه بخور از طلای ناب با وزن آن، طرح اراهه^g، کروی‌های طلا که بالهایشان را گشوده و صندوق عهد یهوه را محافظت می‌کنند.^۹ «همه اینها در نوشته‌ای به دست یهوه می‌باشد که تمام کارهای این طرح را به من^h فهمانید.»

^{۲۰} داود به پسر خود سلیمان گفت: «قوی باش و دلیر، و دست به کار شو! مترس و هراسان مباش. زیرا یهوه خدا، خدای من، با تو است؛ تا تمام کار خدمت خانه یهوه را به اتمام نرسانده باشی، او تو را نخواهد گذاشت و رهایت نخواهد کرد.^{۲۱} و این است طبقات کاهنان و لایوان برای هر خدمت خانه خدا؛ و تو برای هر کاری، همه افراد سرسپرده و ماهر در هر خدمتی، و رؤسا را با خود داری، و جمیع قوم به فرمان تو می‌باشند.»

۲۹ داود پادشاه به تمام جماعت گفت: «پسرم سلیمان، تنها (پسری) که خدا برگزیده، جوان است و ظریف، و کار چشمگیر است؛ زیرا این کاخ^k برای انسان نیست، بلکه برای یهوه خدا است.^۲ من با تمام قوایم، برای خانه خدایم مهیا ساخته‌ام طلا را برای آنچه که

g این کلمه یادآور رؤیای حزقیال است (حزق ۱)، اما در اینجا برای صندوق عهد به کار رفته که کروی‌ها بر آن قرار داشتند.
h این جمله که به اول شخص مفرد نوشته شده، همچون تأمل داود نمودار می‌گردد. پاره‌ای از صاحب نظران آن را به سوم شخص مفرد ترجمه می‌کنند، این گونه: «به او فهماند.» ترجمه‌های یونانی در اینجا گونه‌های متفاوتی ارائه می‌دهند.

i آیات ۲۰-۲۱ حاوی توصیه‌های جدید داود به سلیمان می‌باشند.
j داود از همه می‌خواهد تا برای بنای معبد هدایای داوطلبانه بیاورند، همان گونه که خودش با گشاده‌دستی چنین کرده بود، تا سلیمان جوان و ظریف بتواند این طرح عظیم را به موقع اجرا بگذارد (آیات ۱-۹).

k این کلمه معمولاً برای «دژ» به کار می‌رود و به ندرت برای معبد استفاده شده است. ریشه آن فارسی باستان است. در نظر نگارنده «تواریخ»، معبد دژی است مستحکم که خدا در آن سلطنت می‌کند.

l (بر اساس توضیح اوستی =) تحت اللفظی: «سنگهایی با سفیداب.»

m تحت اللفظی: «هدایایی برای پر کردن دست (برای دادن به خداوند).»

تواست که به تو داده ایم.^{۱۵} زیرا ما در حضور تو، همچون پدرانمان، غریب و میهمان هستیم؛ روزهایمان بر روی زمین چون سایه است، و امیددی نیست.^{۱۶} ای یهوه، خدای ما، تمام این ثروت‌هایی که آماده ساخته ایم تا خانه ای برای نام مقدست برایت بنا کنیم، از دست تو می آید، و همه از آن تو است.^{۱۷} ای خدای من، می دانم که تو دلها را کاوش می کنی و درستی را دوست می داری. من خود، تمام این هدایای داوطلبانه را به درستی دل اهداء کرده ام، و اکنون با شادی می بینم که قوم تو که در اینجا حاضرند، هدایای داوطلبانه به تو اهداء می کنند.^{۱۸} ای یهوه، خدای پدران ما ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، این شکل از اندیشه را در دل قومت تا ابد نگاه دار و دل ایشان را بسوی خود هدایت بفرما.^{۱۹} و به پسر من سلیمان دلی بکپارچه بده تا احکام تو و دستورهای تو و فرایض تو را مرعی دارد و آنها را تماماً به جا آورد، و کاخی را که آماده ساخته ام بنا کند.»

^{۲۰} سپس داود به تمام جماعت گفت: «خدایان یهوه را متبارک خوانید!» و تمام جماعت یهوه، خدای پدران او را متبارک خواندند؛ ایشان در حضور یهوه و در حضور پادشاه خم شدند و سجده کردند.

طلا؛ⁿ ده هزار وزنه نقره، هجده هزار وزنه مفرغ و صد هزار وزنه آهن دادند.^۸ آنان که نزدشان سنگ یافت می شد، آنها را برای خانه یهوه به میان دستان یحییئیل جرشونی تحویل دادند.^۹ قوم از هدایای داوطلبانه خود به وجد آمدند، زیرا با دلی بکپارچه هدایای داوطلبانه به یهوه اهداء کرده بودند؛ داود پادشاه نیز از آن بسیار شادمان شد.

^{۱۰} داود در نظر تمام جماعت یهوه را برکت داد؛ داود گفت:^{۱۰} «متبارک باشی، ای یهوه، خدای پدر ما اسرائیل، از همیشه و برای همیشه! ^{۱۱} ای یهوه، از آن تو است عظمت، قدرت، جلال، مجد و کبریا؛ زیرا که هر آنچه در آسمان و بر زمین است، از آن تو است. از آن تو است پادشاهی، از آن تو است که حاکمانه بر فراز همه P بر افراشته شوی.^{۱۲} ثروت و جلال از تو می آید؛ سرور همه چیزها تویی؛ در دست تو قدرت و توانایی است؛ در دست تو است عظمت و قوت بخشیدن به همه چیزها.

^{۱۳} پس اکنون، ای خدای ما، تو را می ستایم و نام مجیدت را تسبیح می خوانیم.

^{۱۴} فی الواقع من کیستم و قوم من چیست تا قادر باشیم چنین هدایای داوطلبانه ای تقدیم کنیم؟ زیرا هر چیز از تو می آید و از دست

n در متن عبری، کلمه «داریک» به کار رفته که سکه ای بود متعلق به دوره داریوش، پادشاه پارس. نگارنده «تواریخ» از این کلمه برای دوره داود استفاده می کند که قرن‌ها پیش از دوره پارسها بود.

o دعای قدردانی و ستایش داود (آیات ۱۰-۲۰) اندیشه‌هایی را بیان می دارد که بیشتر خاص دوره نگارنده «تواریخ» است تا دوره داود. اما داود همچون نمونه ایمان و دینداری نموده شده که خاص یهودیت دوره بعد از تبعید می باشد.

p تحت اللفظی: «آن کس که بر افراشته شده برای همه برای سر»: این عبارت می تواند به این معنی نیز باشد: «آن کس که بر فراز هر سری بر افراشته شده است.»

q منظور این است که امیدی برای طولانی ساختن طول عمر بر روی زمین وجود ندارد.

پادشاه فرمانبردار سلیمان پادشاه شدند.
^{۲۵} یهوه عظمت سلیمان را در نظر تمام اسرائیل به درجه‌ای رفیع رساند، و به او جبروتی شاهانه ارزانی داشت که هیچ پادشاهی در اسرائیل پیش از او نداشت.^v
^{۲۶} داود پسر یسّا بر تمام اسرائیل سلطنت کرده بود.^w

*

^{۲۷} زمانی که بر اسرائیل سلطنت کرد، چهل ۱۱-۲۱:۱۱ سال بود؛ در حبرون هفت سال سلطنت کرد.^x و در اورشلیم سی و سه سال سلطنت کرد.

*

^{۲۸} او در کهنسالی سعادت‌مندانانه مرد، سیراب از ایام و ثروت و جلال. پسرش سلیمان به جایش سلطنت کرد. ۱۲-۲۱:۱۲

^{۲۱} فردای آن روز^f، برای یهوه قربانی‌های ذبحی انجام دادند و برای یهوه قربانی‌های سوختنی تقدیم کردند: هزار گاو نر، هزار قوچ، هزار بره، با هدایای ریختنی آنها، و نیز قربانی‌ها به تعداد بسیار برای تمام اسرائیل.^{۲۲} (مردم) در آن روز در حضور یهوه خوردند و نوشیدند، با شادی عظیم؛ سلیمان، پسر داود را برای بار دوم^d پادشاه اعلام کردند، و او را برای یهوه همچون رئیس مسح کردند، و نیز صادق را همچون کاهن^{۲۳} سلیمان بر تخت سلطنت یهوه همچون پادشاه جلوس کرد، بر جای پدرش داود. او کامیاب شد^u و همه اسرائیل مطیع او گشتند.^{۲۴} جمیع رؤسا و همه «شجاعان» و حتی تمامی پسران داود

f در آیات ۲۱-۲۵ ماجرای مسح سلیمان بازگو شده است. این آیات وقتی با ۲-۲۱:۲ و ۲ مقایسه می‌شوند، دغدغه نگارنده برای تجلیل از سلطنت داود و کنار گذاشتن هر نکته‌ای را نشان می‌دهند که مانع از نیل به این مقصود می‌گردد، یعنی کهنسالی داود، زن جوان شومی، اقدامات ناتان و بتشیع برای انتصاب سلیمان، دسیسه جینی ادونیا، و آخرین توصیه‌های داود به سلیمان در خصوص از میان بردن رقیبان و افراد خطرناک. داود همچون پادشاه برین باقی می‌ماند؛ ماجرای مسح سلیمان محدود شده به تذکری کوتاه.

s این عبارت که در یونانی ذکر نشده، احتمالاً به قصد هماهنگ ساختن این متن با متن ۱۱:۲۳ آمده که در آن به انتصاب سلیمان به پادشاهی اشاره شده است. اما می‌تواند به این معنی نیز باشد که برای دومین بار در طول تاریخ قوم اسرائیل، پادشاهی را (یعنی سلیمان) را بر تخت می‌نشانند که اولین آن، داود بود (شائول به حساب نیامده است).

t در ۱-۲۱:۳۴ و ۳۹ گفته شده که سلیمان را صادق مسح می‌کند، حال آنکه در اینجا صادق همزمان با مسح سلیمان به پادشاهی، به مقام کهنانت مسح می‌شود.

u بر اساس ۱-۲۱:۱۲، سلیمان تنها بعد از مرگ داود بود که بر تخت نشست. وانگهی، در نظر نگارنده «تواریخ»، این تخت سلطنت از آن خدا است، زیرا در واقعیت امر، این خدا است که سلطنت می‌کند (آیه ۱۱ و ۵:۲۸). آرمان خداسالاری در اینجا به روشنی بیان شده است.

v پیش از سلیمان، تنها شائول و داود پادشاه بودند. اما عبارت «پیش از او» را می‌توان «در مقابل او» نیز ترجمه کرد؛ در این صورت، این عبارت بر تمام پادشاهان دیگر که پیش از او و بعد از او بودند، دلالت خواهد داشت.

w آیات ۲۶-۳۰ حاوی توضیحاتی پایانی در خصوص داود است: چنین توضیحاتی در ۱-۲۱:۲-۱۰ نیز آمده، اما در اینجا تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که بازتاب اندیشه نگارنده «تواریخ» می‌باشد: این تفاوت‌ها شامل این موارد می‌شود: داود «بر تمام» اسرائیل سلطنت می‌کند، حتی زمانی که پیش از استقرار در اورشلیم، در حبرون ساکن بود (آیه ۲۷)؛ دوره پایانی سلطنتش نیز پرسعادت و شکوهمند بود (آیه ۲۸)، حال آنکه بر اساس سایر بخشها می‌دانیم که در سالهای واپسین زندگی او نگرانیها، دسیسه‌ها و ضعف‌هایی حاکم بوده است (۱-۲۱:۲). فقط آیه ۲۷ کلمه به کلمه از ۱-۲۱:۲ یاد ۱۱:۲ رو نویسی شده است.

x در ۲-۵:۵ از «هفت سال و شش ماه» سخن گفته شده، اما در اینجا، مانند ۱-۲۱:۲، فقط از «هفت سال» سخن به میان آمده است.

۲۹ اعمال داود پادشاه، از نخستین تا به واپسین، در اعمال سموئیل رؤیت کننده، در اعمال ناتان نبی و در اعمال جاد رؤیت کننده نوشته شده است^{۳۰}، با هر آنچه که مربوط به سلطنت و تهور او می شود، و نیز انقلاباتی^Z (یا: پستی و بلندیهایی) که بر او وارد آمد، بر او، بر اسرائیل و بر تمام ممالک سرزمینها.

این تذکرات که در باره منابع ارائه شده، احتمالاً به اسناد اولیه ای اشاره نمی کند که مورد استفاده نگارنده «تواریخ» قرار گرفته اند. شاید منظور بخشهایی از کتاب های «سموئیل» است که از سموئیل و ناتان و جاد سخن می گویند. وانگهی، این بخشها ممکن است از اسنادی قدیمی تر برگرفته شده باشند که در نگارش کتاب های سموئیل به کار رفته اند. Z تحت اللفظی: «زمان ها» که اغلب معنای «آزمایشها» و «مشکلات» از آنها استنباط می شود.